

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب ... ب ل نه حص

مؤلف

جلد (۱۰۲۵) از کتب (خط) اهدائی

آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

۱۸۷۹۵۹



شماره ثبت کتاب

۳۱۷۳۰

خطی اهدائی
مجلس شورای اسلامی
کتابخانه

۵۱۰۲۵

محلالت
فلا تظن ان السبع الشراعی
والعقار را این اوراق
باعتبار عادی
مورد التمسک
در اسناد السبع

محلالت
در اسناد ۲

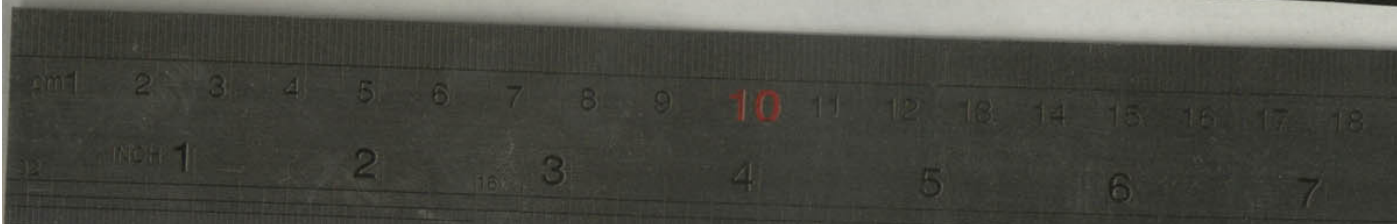


بردامن وحدت ذات پیمثالش ز نشیند
 و بنهبانی محافطش جبل متین یک اند^{یش}
 موخدان از کشتاکش منازعه جدل کیش^{ان}
 سر موینی کسستن نیند پرد دانائی که
 بانوار مصاییح دلایل ساطعه که کشتکا^ن
 وادی جهالت و کمر راهی را بس منزل
 معرفت و اکاهی دلالت فرمود و ^{صقل کردی}
 بر اهیر قاطعه اینت قلوب را بباب دا^ن
 را از زنگ شبهات برداخته پذیرای
 صور حقایق نمود تعالی دانر عن ان
 الاکسن باحصاء حمد و ثنائه و متصل

تسبیح



بسم الله الرحمن الرحيم
 و به نستعین حمد پدید و ثنای بیعد و آ
 الوجودی را سزده که معرفت ذات فایز
 الانوارش بر همه واجبات مقدم است
 و ادای فوایزش کمر نعمت شمارش
 از همه مهمات هم یکانه که از ره کند
 ترد دارا و اخلاف مذاهب کرد شهر



ایدهی الحامد الی ذیل ما یجب من حیث ایا دیه
 و تعانی و صلوات فراوان و تسلیمات
 بی پایان نثار مرقد منور و مشهد معطر
 رسول واجب التظیم است که خطبه نبوی
 قبل از تسویه صفوف کاینات با قضا^ی
 مشیت سرمدی نکاشته خامه انشاء^{ایزوی}
 کردید و ندای رسالتش پیش از ورود^{مدینه}
 وجود بکوش مستمعان علوم غیب و شهود
 رسید اشغوب ربانی با بروی زلال
 شفا عشر خاموش بهشت رضای سجا^{نی}
 با بروی لوازم اطاعتش هم اغوش شفا^{نفع}
 که بیانجی شفا عشر در بازار قیامت جیش

سیئات با متاع حسنات هم بهاست و نقد
 طاعت بی سکه و ولایت اهل بیت اطهارش
 در شهرستان قبول ناروا خصوصاً
 مقتدای بی که ردای طهارتش بافته کار^{خانه}
 ارادت صانع از لیست و سجاده اما^{متش}
 کس ترده دست عنایت عادل لم یزل^{عنه}
 خطیب منبر سلوئی وارث مرتبه هرو^{نی}
 امام المتقین و امیر المؤمنین اسد الله
 الغالب علی بزای طالب علیه و علی^{اولاده}
 صلوات المصلی ما دامت الفرائض^{جته}
 للاجر و الثواب و المحارم مؤذیه الی
 الخزی و العقاب چون همواره^{صدت}

۵
تأییدات ربّانی و معاونت توفیقات
سبحانی
همگی همت و الا و تمای خاطر معلائی
سلطان سلاطین زمان و خاقان خواقین
دوران شهریار عادل کامل باذل دریا دل
جامع هدایات از لے حاوی سعادات لم
باسط بساط عدل و احسان مہمّد مہمّد
و امتنان چمن پیرای گلشن ملت احمدی
رونق افزای معمورہ شریعت محمدی
مؤسس اساس شرع انور مروج مند
ائمہ اثنا عشر محرک سلسلہ فضل و کمال
مؤکد ارکان دانش و افضال قدر شناس
کہ رشتہ تربیتش اوراق نسخہ دانش دا
نشوران

جهان شیرازہ کردہ و ہمای سعادت
رعایتش سایہ بلند پایہ شفقت بر سر
ہنر و دان زمان کستردہ با وجود نور
خاک قدم ہمیںو نش چشم روشنی از تو
داشتن عینے بصر لست و با وصف
فیض رسانے باران من جنتش تخم امید
در مزرع اندیشہ کاشتن محض پچا
و بی نمیری در محفل دیدن کہ خاک
سمند فرخندہ پیش بالا نشین است
توتیا اگر در صفت نعال نشیند زہی شی
و در مجلسی کہ حرف از تاثیر ضمیر
خورشید نظیر شرودہ کیمیا اگر از رشک

خود را در بوتر کداز بیند حقش بر طرف زیند
 لباس دارائی طرازنده افسر فرمان رقا^{ست}
 فخر خاتم عدالت وجهانبانی کو مرتاج حلا^{لت}
 و کشور ستار و روشنی بخش شمع سلطنت
 و اقبال چراغ افروز انجمن عظمت و اجلال
 السلطان بن السلطان بن السلطان الخاقان بن
 الخاقان بن الخاقان ابوالمؤید شاه سلیمان
 الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان لا
 زالت شمس سلطنه شارقه من مشارق
 الاقبال مصونه من افقه عین الکمال
 و نقص الزوال و ما برحت کواکب دوله
 و معدلته طالعه من مطالع الاجلال

امده

ما مونه من الاقول والهبوط والوبال مصر^{ست}
 بر تحقیق مسایل دینیته و تنقیح مطالب^{علیه}
 خصوصاً درین وقت که خاطر ملکوت نا^{ظرد}
 تعلق تمام بتحقیق مسئله نماز جمعه در
 زمان غیبت که از مهمات مسایل شر^{عته}
 و معظمت مطالب فقهیه است کفره
 و ظهور و جوب یا عدم و جوب ان^{منظور}
 نظر کیمیا اثر افناده بنا بران این فقیر
 محتاج بعوز عنایت جناب باری ابن^{حسین}
 جمال الدین محمد خوانساری بحسب^{فرمان}
 همیون بتالیف این رساله در تحقیق^{مسئله}
 مزبور مبادرت جستند تحفه مجلس

وهدیه محفل صاحبقران نمود امید که
 از آثار شعاعی نظر الثقاتی شیرازه اعنبا
 یافتن مقبول نظر دقیق سنجان صواب
 اندیشه و مستحسن رای خوشناسان
 انصاف پیشه کرد و این رساله ترتیب
 یافت بر مقدمه و سه فصل در
 در نقل اقوال علماء امامیه در مسئله
 نماز جمعه در زمان غیبت بدانکه ^{مشهور}
 از اصحاب اطائف امامیه رضوان الله
 تعالی علیهم در باب نماز جمعه در زمان
 غیبت امام معصوم علیه السلام دو ^{قول}
 وجوب تخیری باین معنی که مکلف

در

مخیر است میان آن و نماز ظهر و هر کدام را
 بجا آورد از عهد تکلیف بر آید و
 این قول اکثر علماء است مثل شیخ طائفه
 شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در ^{کتاب}
 نهاییه و مبسوط و مصباح و ظاهر کتاب
 خلائین و شیخ محقق نجف الدین جعفر
 بن سعید رحمه الله در کتاب ^{معین}
 و شرایع و نافع و علامه جلیل القدر
 شیخ جمال الدین رحمه الله در کتاب
 نهاییه و مختلف و تذکره در موضعی از ^{کتاب}
 صلوة و شیخ سعید شهید مکی رحمه ^{محمد بن} الله
 در کتاب دروس و بلغه و بیان شیخ

ارشاد و محققان شیخ علی رحمه الله
 در شرح قواعد و رساله نماز جمعه و
 شیخ شهید ثانی رحمه الله در شرح ارشاد
 و لمعه و الفیه و جمعی دیگر از علمای
 و بدانکه بعضی از اصحاب این قول تصریح
 کرده اند که نماز جمعه با وجوب تحمیری
 باین معنی سنت است باین معنی که افضل است
 از نماز ظهر و بعضی هم بر جبر کرده اند
 بجواز آن بدل از ظهر و متعرض افضلیت
 نکرده اند و بدان نیز که بعضی از
 اصحاب این قول تصریح کرده اند که جایز
 نیست ایستادن نماز جمعه در زمان غیبت

بعضی مکرر برای کسی که فقیه و عادل باشد
 گفته اند که فقیه در کار نیست همین
 کافیت حرمت نماز جمعه است
 در زمان غیبت و این قول سید زکریا
 سید مرتضی رحمه الله است در کتاب
 مباهرات و شیخ ظایفه در ظاهر
 جمل العقود و سلا بن عبد العزیز رحمه
 و محمد بن دریس در کتاب سیر این و ابن
 رحمه الله در ظاهر کتاب وسیله و علا
 حلی رحمه الله در کتاب منتهی و کتاب
 نبع و فتح تحریر و جمعی دیگر از متأخرین
 و علامه رحمه الله در کتاب ارشاد و قول

و کتاب امر معروف و تذکره و کتاب صلوة
 ان نیز در موضعی و کتاب صلوة تحریر
 و جمعی دیگر از علما اقتضار کرده اند
 نقل قولین و ترجیح نداده اند و بعضی از
 متأخرین قول ثالثی احداث کرده اند و
 انقول بوجوب عینی نماز جمعه است در
 زمان غیبت باین معنی که انزال التشریح باید
 و مجزی نیست ظهر مکرر وقتی که اقامت
 جمعه میسر نباشد و اگر کسی با قدرت ترک
 انرا تا وقت ان بگذرد که کار خواهد بود اما
 بعد از آنکه وقت گذشت باید نماز ظهر بگذرد
 و اول کسی که معلوم است که قایل بان شده

شیخ شهید ثانی است رحمه الله در رساله
 که در باب نماز جمعه نوشته و بعد از او
 از اولاد و تلامذه او و بعضی از غیر ایشان
 تابع او گردیدند با آنکه جمعی کثیر
 اعظام علما قبل از او و او خود نیز در
 شرح ارشاد و الفیه بلکه شرح لمعه
 نیز دعوی اجماع طائفة امامیه بر نفی
 این قول کرده اند چنانکه بنفصیل مذکور
 خواهد شد انشاء الله تعالی و جمعی کثیر
 از علما بعد از او نیز انکار بر او و دعوی
 اجماع بر نفی و جوب عینی و انحصار اقول
 امامیه در وجوب تخیری و حرمت

و جمعی از ایشان بوجوب تخمیری فایلی شده اند
 و بعضی بجرمت رفتن اند و بدانکه
 اصحاب این قول تصریح کرده اند باینکه
 امام درین نماز شرط نیست که فقیه باشد
 بلکه عدالت کافیهست چنانکه در امامت
 نمازهای دیگر و غرض از وضع این رساله
 نفی این قول محدث و بیان مخالفت
 با اجماع امامیه با ذکر بعضی از مؤیدات
 و منتهات بران از آثار ائمه هدی
 علیهم السلام و غیران و نقل دلائل ایشان
 و جواب از آنها در نقل کلام جمع
 از علماء که دعوی اجماع کرده اند بر نفی

و جوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت
 و ما اقتضار می کنیم بنقل اقوال علماء سلف زمان
 شیخ زین الدین رحمه الله همان کافیت
 و حاجت نیست بطول کلام بنقل اقوال علماء
 بعد از او نیز علامه حلی رحمه الله در
 کتاب تذکره گفته شرطست در وجوب
 جمعه سلطان یا نایب و نزد علمای ما تمام
 از برای اجماع بر اینکه پیغمبر صلی الله علیه
 تعیین میفرمود از برای امامت جمعه و
 همچنین خلفاء بعد از آنحضرت علیه السلام
 چنانکه تعیین میفرمود از برای قضا
 و چنانکه صحیح نیست که نصب کند کس
 خود را قاضی بآن اذن امام علیه السلام

۱۷
 پس همچنین در امامت جمعه بعد از آن ^{سند لا}
 کرده بحدیث محمد بن مسلم که بعد ازین
 مذکور خواهد شد بعد از آن گفته و
 از برای این که این اجماع اهل اعصار ^{ست}
 از برای آنکه اقامت نمیکرد جمعه را در
 هیچ عصری مگر اتمه بعد از آن نقل کرده
 خلاف از شافعی و مالک و احمد از اهل ^{سنت}
 و در مسئله دیگر گفته اجماع کرده اند ^{علما}
 ما تمام بر اشتراط عدالت سلطان و او اما
 معصوم است یا کسی که امام امر کند او را ^{بان}
 و نقل کرده خلاف از اهل سنت و در ^{مسئله}
 دیگر گفته هرگاه سلطان جایز باشد و ^{نصب}
 کند عادل را سنت است اجماع و منعقد ^{میشود}

۱۸
 جمعه بنا بر قول اقوی و واجب نیست زیرا
 که منافیست شرط آن که آن امامت یا کسی که
 امام نصب کرده باشد و اطلاق کرده اند
 جمهور یعنی اهل سنت بر وجوب و در ^{مسئله}
 دیگر گفته آیا میرسد فقها مومنین را ^{در}
 حال غیبت و تمکن از اجتماع و خطبتهای نماز
 جمعه اطلاق کرده اند علماء ما بر وجوب ^{آن}
 بسبب انقضاء شرط و ان ظهور اذن است از
 امام علیه السلام و خلاف کرده اند در
 استحباب اقامت جمعه درین وقت پس
 مشهور این است که سنت است و سزا ^{شد}
 و این ادراک گفته اند که جایز نیست تمام

از برای امامت جمعه همچنین خوانده اند از حضرت خاندان الله تعالی

کلام علامه رحمه الله و شریف نیست که این
صریح است در اجتماع بر نفی و ^{عینه}جوب
در نماز غیبت با فقیه و غیر او مطلقا
و در کتاب نهایت کفنه شرطست در
جمعه سلطان یا نایب نزد علماء ما تمام
برای اینکه نبی ^{میفرمود}صلی الله علیه و آله تعیین
از برای قضا و چنانکه صحیح نیست که کسی
نصب کند خود را قاضی بی اذن امام پس
همچنین امامت جمعه بعد از آن گفته
سلطان نزد ما امام معصومست پس صحیح
نیست جمعه مکر با او یا با کسی که او اذن
این در حال حضور امامست اما در حال ^{غیبت}

پس اقوی این است که جایز است مومنین را
اقامت جمعه تمام شد کلام نهائیه و پوشیده
بر کسی که اندک تا مل کند در آن خصوصاً بعد از
ملاحظه عبارت تذکره که مراد علامه درین ^{کتاب}
پس دعوی اجماع است بر اشتراط وجوب با امام
یا اذن او مطلقا و این که در زمان حضور بی امام
یا اذن او جایز نیست اصلا و در زمان غیبت
ان خلافتست و اما عدم وجوب اتفاقا ^{قبسیت}
قول او که کفنه این در حال حضور امامست
انچه کفنینم که صحیح نیست جمعه مکر با امام
در حال حضور است چه در زمان غیبت
این است که جایز است فقها را اقامت جمعه

نه این که دعوی اشتراط و جوب یا امام یا نایب او
 اول کردیم در حال حضور است و در کتاب ^{مخبر}
 گفته از شرایط جمعه امام عادل است یا کسی که
 امام نصیب کرده باشد او را پس اگر امام ^م
 نباشد و نباشد نایب از برای او ساقط میشود
 باجماع و یا جایز است اجتماع درین وقت با
 خطبه دو قول است ^{ست} و در کتاب منتهی گفته شرط
 در جمعه امام عادل یعنی معصوم نزد مایا
 اما اشتراط امام یا اذن و پس از آن مذاهب ^{است}
 تمام بعد از آن خلاف نقل کرده از شافعی و ^{جمع}
 دیگر از اهل سنت و بعد از آن استدلال ^{کرده}
 بر مذهب خود بچند حدیث بعد از آن گفته

و دیگر از برای این که انعقاد جمعه حکم شرعی
 پس موقوف است بر شرع و ایضا شریفه محتا ^{جست}
 بیان بفعل پیغمبر صلی الله علیه و آله یا قول ^{او}
 و اقامت نکرده است جمعه را مگر سلطان ^{در هر}
 عصری پس این اجماع بوده است و اگر منعقد ^{میشد}
 بر عیت هر اینه میگزاردند انرا در بعضی احیان
 و بعد از چند روز در مسئله دیگر گفته هر ^{گاه}
 امام ظاهر نباشد یا جایز است گزاردن جمعه ^{گفته است}
 شیخ در نهایت جایز است هر گاه امین نباشند از ^{ضرر}
 و متمسک باشند از خطبه و در خلاف گفته ^{است}
 که جایز نیست و این اختیار مرتضی و ابن ادریس ^{پس}
 و سلا را است و این اقوی است نزد من ^{انچه}
 مذکور شد سابقا که شرط است امام یا نایب

پس با عنایت واجب خواهد بود ^{فوات} ظهر بسبب
 شرط ^{الله} جمعه بخیر الدین ابوالقاسم رحمه
 در کتاب معتبر گفته سلطان عادل یا نایب او
 شرط وجود جمعه است و این قول ^{است} علماء است
 و خلاف آن از ابوحنیفه نقل کرده که گفته ^{است} شرط
 سلطان هر چند ^{حاضر} باشد و از شافعی که او گفته ^{در}
 اصل سلطان شرط نیست بعد ازان گفته
 پس بحث در رد و مقام است یکی در ^ط اشتراک
 امام یا نایب او و نزاع در آن با شافعیست
 ما فعل نبی است صلی الله علیه و آله ^{بدست} پس
 که آنحضرت تعیین میفرمودند از برای ^{مت} امام
 جمعه و همچنین خلفاء بعد ازان حضرت ^{چنانکه}
 تعیین میفرمودند از برای قضا پس ^{بنا}
 صحیح نیست که کسی نصب کند خود را قاضی

اذن امام همچنین امامت جمعه و این قیاس ^{نست}
 بلکه استدلال است بعملی که مستمر بوده ^{همه} در
 اعصار پس مخالفت آن خرق ^{بعد} اجتماعست
 ازان گفته و مقام دوم ^{سلطانست} اشتراط عدالت
 و این از منقررات اصحاب است و باقی ^{مخالفتند}
 در آن بعد از چند ورق در مسئله دیگر ^{گفته}
 هرگاه امام اصل ظاهر نباشد ساقط ^{جمعه} میشود
 و جوب ساقط نمیشود استجاب ^{میکردند} و
 هرگاه ممکن باشد اجتماع و خطبتهان ^{باین}
 قایل شده است شیخ و انکار کرده ^{این} است
 سلا بن عبد العزیز و منعرض دلیل ^{سقوط}
 و جوب باطلان شده و شروع کرده ^{در اثبات}
 استجاب بنقل حدیثی چند و این جهت ^{السنیت}
 که از کلام سابقش ظاهر شد سقوط و جوب
 باجماع چنانکه نقل کردیم و بعد از چند ^{ورق}

نصب کند
 در مسئله دیگر گفته هرگاه سلطان جایز باشد و
 عادلی راست است اجتماع و منعقد میشود ^{جمعه}
 و اطبا و کرده اند جمهور یعنی اهل سنت بر وجه
 و استدلال کرده اند از برای خود باین که مایه
 کردیم که امام عادل یا کسی که او نصب کرده باشد
 شرط و خوب است و بر این نقد بر آن شرط نیست ^{ببین}
 واجب باشد و اما استیجاب پس از برای آنست ^{که بیان}
 کردیم از اذن با عدم امام و این اشاره است ^{بچند}
 حدیث که در مسئله که قبل ازین ذکر کردیم ^{نقل}
 کرده و پوشیده نماید که کلمات این محققین
 صریح است در اجتماع بر اشتراط و خوب عینی ^{بامام}
 یا اذن او در حال حضور و غیبت و عدم اکفا
 بعادل یا فقیه در و خوب عینی ^{رحمه الله}
 در حکایت کبری گفته و اجابست نماز جمعه ^{بجمله}
 اجتماع بعد از آن گفته و شرط آن هفت است

اول سلطان عادل و آن امام است یا نایب و باجماع
 یعنی طایفه امامیه بعد از آن گفته و شرط است ^{در}
 نایب نه چیز و شمرده است هشت چیز را بعد از آن
 گفته زهم از امام است از برای و چنانکه از ^{میداد}
 پیغمبر صلی الله علیه و اله ائمه جماعات را و
 امیر المؤمنین علیه السلام بعد از آن حضرت ^{و بر}
 اینست اطبا و امامیه این با حضور امام است
 علیه السلام و اما با غیبت امام مثل این زمان ^ن
 بسر در انعقاد جمعه دو قول است اصح آنها
 و بیان رفته اند معظم اصحاب جواز است هرگاه
 ممکن باشد اجتماع و خطبتان و دو وجه ^{کر}
 کرده از برای این قول بعد از آن گفته اند فاضلا
 یعنی محق و علامه ساقط میشود و خوب ^{حاله}
 غیبت و ساقط نمیشود استیجاب و معنی استیجاب ^{را}
 در این مقام دو طریق بیان کرده بعد از آن گفته
 و بسا باشد که قایل شود کسی بوجوب مضیق یعنی

کفته هرگاه از این پس با الله

و جوب عینی اما این که عمل ظایفه یعنی طائفه اما
 بر عدم وجوب عینی است در هر عصرها و
 شهرها و نقل کرده است فاضل درین اجماع بعد
 از آن نقل کرده است قول بجمت را و از آخر
 کلام مشظا هر میشود میل بان پیر کو یا رجوع
 کرده از جواز که اول ترجیح داده فاضل
 ابن زهره در کتاب غینه گفته و اما اجتماع
 نماز جمعه پسر واجبست ^{بش} خلافت اما و ^{بش}
 موقوفست بر شرطی چند و از جمله شرطها ذکر
 میکند حضور امام عادل را یا کسی که او نصب
 باشد و جاری مجرای او باشد بعد از آن میگوید
 همه اینها بدلیل اجماعی که پیش من کور شد و ^{بش}
 اشاره کرده بانچه در اول کتاب تحقیق کرده ^{در}
 معنی اجماع بنا بر مذهب امامیه مقدار
 رحمه الله در کتاب کنز العرفان گفته سلطان
 عادل یا نایبک شرط است در وجوب نماز جمعه ^{و این}

اجماع علماء ماست و نقل کرده خلاف از اهل سنت
 بعد از آن گفته و معتقد اصحاب با فعل پیغمبر ^{ست}
 صلی الله علیه و اله پس بد رسته که تعیین ^{دند} میفرمود
 از برای امامت جمعه و همچنین خلفاء چنانکه
 تعیین میفرمودند قضاة را و روایات اهل بیت
 منظر است باین بن در پیر رحمه الله ^{در}
 کتاب سر ایر در اثنای بحثی که بر شیخ کرده تصریح
 کرده باین که هیچکس از امامیه قایل نشده بوجوب
 عینی نماز جمعه بی امام و نایبک و بعد از آن ^{بش}
 آورده مدعوی کرده که نیست خلافت میان اصحاب
 ماکه از شرایط انعقاد جمعه امام است یا کسی که
 نصب کرده باشد او را امام از برای نماز ^{باین}
 استدلال کرده بر حرمت نماز جمعه در زمان ^{عنایت}
 و کلام علامه رحمه الله در منتهی نیز چنانکه قبل
 ازین نقل شد نزدیک باین است اما در مختلف
 منع کرده این اجماع را و تحقیق چنانکه بعضی از
 علماء اشاره بان کرده اند این است که آنچه مستحضر

بوده نزد علماء اجماع امامیه است بر اشتراط
 جمعه با نام یا نایب خاص او پس اکثر این را شرط
 وجوب عینی دانسته اند و بجواز در زمان غیبت
 قایل شده اند و بعضی شرط اصل انعقاد گرفته
 و بجزمت در زمان غیبت قایل شده اند ما
 ابن ادریس و آنچه مشخص است اجماع بر اشتراط
 اصل انعقاد نیز واقع شده اما در زمان حضور
 نه مطلقا چنانکه تصریح کرده بان شهید
 رحمه الله در شرح ارشاد و از کلام شهید
 رحمه الله نیز در ذکر چنانکه نقل کردیم ظاهر
 میشود و منشا اشتباه ابن ادریس این نیز میشود
 شد و الله تعالی بعلم شیخ علی رحمه الله
 کفنه در رساله نماز جمعه اجماع کرده اند علماء
 طائفة امامیه رضوان الله علیهم طبقه بعد
 طبقه از عصر ائمه ما علیهم السلام تا این عصر ما
 برانقضاء وجوب عینی از جمعه حال غیبت امام
 و حال حضور او با عدم تصرف و نفوذ احکام او

وجوب است چنانکه
 اکثر گفته اند
 اصل انعقاد و اجماع
 بر اشتراط

و در شرح قواعد نیز در چند موضع تصریح کرده
 باجماع بر انتفاء وجوب عینی در زمان غیبت
 نیز تصریح کرده باینکه حال حضور امام و عدم
 تسلط و نفوذ احکام او حکم زمان غیبت دارد
 ثانی رحمه الله در شرح ارشاد در بحث
 جمعه کفنه وجوب عینی منافی است در حال غیبت
 باجماع در بحث نماز عید کفنه وجوب که ثابت است
 در جمعه نیست مگر تخییری چنانکه گذشت
 اما عینی پس از منقذ است باجماع و در شرح
 در اشای کلامی کفنه وجوب در حال غیبت با
 منصوب عام که فقیه باشد تخییر نیست نه عینی
 چنانکه اجماع کرده اند بر ان اصحاب و قبل از
 کلام نیز تصریح کرده که اشتراط وجوب عینی
 با امام یا منصوب و اشتراط اصل انعقاد
 بان یا امکان مانند حال حضور امام علیه السلام
 موضع و فاقست و در شرح لمعه کفنه اگر منبذ
 دعوی ایشان اجماع را بر عدم وجوب عینی هر
 بود قول بان در غایت قوت پس لا اقل تخییری

در

در

بارجمان جمعه باید قایل شد از کلام
 این علماء اعلام ظاهر شد حقیقت اجماع واقع
 در ین مقام نقل می کنم کلام شیخ طایفه رادر
 خلاف تا واضح شود مراد او وانطباق آن
 بر آنچه در کلام ایشان است شیخ رحمه الله
 در کتاب خلاف فرموده شرط انعقاد جمعه
 امام است یا کسی که امر کند او را امام بان
 از قاضی و امیر و مانند او و هرگاه گزارده شود
 بی امر او صحیح نخواهد بود و بعد از آن خلاف
 نقل کرده از شافعی و مالک و احمد از اهل سنت
 بعد از آن گفته دلیل ما این است که نیست
 که آن منعقد میشود با امام یا با امر او و نیست
 بر انعقاد آن هرگاه نباشد امام و نه امر او و لی
 پس اگر گفته شود ای شما روایت نکردید
 ازین در یرب کتاب و در کتابهای دیگر خود
 که جایز است از برای اهل قرنها و دهها و قرون
 هرگاه جمع شوند عددی که منعقد میشود

و در کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم
 این کتاب در بیان حقیقت اجماع
 و در بیان حقیقت امامت
 و در بیان حقیقت خلافت
 و در بیان حقیقت جنت
 و در بیان حقیقت جهنم
 و در بیان حقیقت قیامت
 و در بیان حقیقت حساب
 و در بیان حقیقت جزا
 و در بیان حقیقت نجات
 و در بیان حقیقت سعادت
 و در بیان حقیقت شقاوت
 و در بیان حقیقت عذاب
 و در بیان حقیقت پادشاهی
 و در بیان حقیقت رعایت
 و در بیان حقیقت عدالت
 و در بیان حقیقت انصاف
 و در بیان حقیقت کرمی
 و در بیان حقیقت بزرگواری
 و در بیان حقیقت سخاوت
 و در بیان حقیقت تواضع
 و در بیان حقیقت فروتنی
 و در بیان حقیقت پنداری
 و در بیان حقیقت نصیحتی
 و در بیان حقیقت مروتی
 و در بیان حقیقت شجاعتی
 و در بیان حقیقت دلیری
 و در بیان حقیقت شجاعتی
 و در بیان حقیقت دلیری

بلغ

نماز جمعه این که بکنند نماز جمعه میگوئیم بلکه
 این اذن داده شده است در آن و ترغیب
 شد در آن این مجرای این که نصب کند امام
 کسی را که نماز کند بایشان و دیگر بر این است
 فرقه امامیه چه ایشان خلاف نکرده اند
 که از شروط جمعه امام است یا امر او بعد
 نقل کرده روایت محمد بن مسلم رحمه الله
 که بعد ازین من کور خواهد شد بعد از آن
 گفته و دیگر آنچه گفتیم اجماع است پس
 که از عهد پیغمبر صلی الله علیه و اله تا
 اینوقت ما اقامت نکرده است جمعه را
 خلفا و امر او کسی که او را متولی نماز جمعه
 بودند پس معلوم شد که این اجماع اهل
 و اگر منعقد میشد بر عیت هر یک از ایشان
 میگردند انرا خود بخود تمام شد کلام
 شیخ رحمه الله نماید که هر چند

و جاریست

در کتاب

نار

که این اجماع همه اهل اعصار است و اگر منعقد
 میشد بر عیت پجا که و امر او چنانکه مذکور
 شافعی و امثال ایشان است بایست که بکنارند
 انرا بر عیت خود بخود و اگر کسی گوید که چگونه
 صحیح است استدلال بر اجماع اهل سنت ^{بشرط}
 امام یا امر او با وجود خلاف میان ایشان چنان
 شیخ رحمه الله خود نقل کرده و چگونه صحیح ^{شد}
 چنین کلامی در محل نزاع میگوئیم مراد
 اثبات جماع است قبل از ظهور خلاف و حاصل
 کلام این است که ایشان هرگز نکرده اند ^{امام}
 و امر او و این بنوده او را مگر بسبب اجماع ^{بشرط}
 مذکور لیکن بعد از ظهور خلاف نیز از نظریه
 بر استقامت مانده و متروک نشد و امثال این ^{استدلال}
 شایعست میان علماء نماند که از دلیل اول
 و دویم رسید که حاکم یا امر او شرط صحیح ^{سنت}
 و از دلیل آخر رسید که شرط وجوب است ^{اگر}

بر عیت بی امر او واجب باشد مینواز گفت که
 چرا در بر مذمت نمیکردند و اما اگر واجب ^{شد}
 و جایز باشد ضرور بود که بکنارند و همین ^{فیسست}
 از برای شیخ چه دانستی که عرض او نزاع ^{صحیح}
 و موافقین ایشان است و ایشان اذن حاکم
 شرط نمیدانند و بدان نیز با اجماع عدد ^{جواب}
 میدانند پس دلیل شیخ بر ایشان تمام ^{و بنا}
 برین مراد شیخ بقول او و اگر منعقد ^{عیت}
 هر اینها ایشان میگزاردند این است که اگر
 منعقد میشد بایشان و واجب بود برایشان
 چنانکه مخالفین میگویند هر اینها میگزاردند
 ایشان ^{بجای} که کرده است که شمار ^{و بنا}
 کرده اید که جایز است اهل دهها و مومنان را
 هر گاه جمع شوند هفت کس یا پنج کس این که بکنارند
 نماز جمعه پس چگونه حاکم یا نایب او را شرط ^{میدانند}
 جواب این است که مراد شرط حاکم یا نایب

اوست یا رخصت عام او و ماد در زمان غیبت جایز
 میدانیم نماز جمع را باعتبار این که اذن داده اند
 ما را ائمه ما ضین علیهم السلام و ترغیب فرموده اند
 در آن یعنی سنت گردانید اند آنرا و این جایز است
 مجرای این که نص کنند امام کسی را از برای این که
 نماز بکند بایشان یعنی در این که در این صورت
 نیز جایز است اگر چه تفاوت هست میان این دو
 صورت در این که در صورت نصب واجب است
 و در این صورت واجب نیست بلکه جایز است اگر
 کسی گوید که هرگاه شما حمل گردید کلام شیخ را
 بر اشراطی که بایمضوب و یا رخصت عام
 از جانب او پس از آنجا میگویند که در زمان غیبت
 سنت میداندند و واجب شاید واجب عینی دانند و
 کند با مرآت ما ضین علیهم السلام خصوصاً
 این که این را جاری مجرای نصب است و در
 نصب واجب عینی است البته که اولاً

را

باعتبار ظاهر لفظ چه گفته ما ذوق فیهِ و در
 فیه است و متعارف استعمال آن در جایز
 و سنت است نه در واجب و دیگر بسبب این
 دلیل آخر گفته چه اگر زمان غیبت واجب دانند
 همان دلیل رد مندهب او نیز میکند چه هرگاه
 بود چرا درین مدت هیچکس از امامت نکرانند
 انرا اگر گوید شاید ایشان مانعی داشته بود
 پس باطل میشود اصل استدلال او و این ظاهر است
 و ممکن است توجیه کلام شیخ بوجه دیگر و
 این است که مراد این باشد که شرط انعقاد
 یعنی بعنوان وجوب عینی امام است یا کسی که
 امر کند او را امام بان از قاضی و امیر و مانند
 و مراد بان کسی باشد که نص کنند او را امام از
 خصوص نماز نه امارت و هرگاه گزارده شود
 امر او بعنوان وجوب عینی صحیح نیست و
 مراد بان انعقاد در کلمات بعد نیز انعقاد بعنوان

باعتبار

و جوب باشد و قول او ایشان خلاف نکرده
 که از شرط جمع یعنی شرط و جوب آن پس
 حاصل کلام این باشد که شرط و جوب جمعه
 امام است یا ما مور او یعنی ما مور بخصوص
 چنانکه ظاهر است و بنا برین حاصل بحث
 و حاصل جواب این است که بر اهل دهرها و
 نیست جمعه بلکه اذن داده اند ایشانرا و تر
 فرموده اند و این جاریست بجزای این که نصب
 کند امام کسی را بر همان معنی که در وجه اول ذکر
 کردیم و بنا برین کلام شیخ صریح خواهد بود
 در دعوی اجتماع امامیه بر اشتراط و جوب
 جمعه با امام یا نائب او و همچنین اجتماع کل باب
 عمل و ممکن است مراد شیخ باجماع که آخر نقل کرد
 نیز اجتماع امامیه باشد و فرقی میان آن و اجما
 که پیش دعوی کرده این باشد که اول دعوی اجتماع
 باشد باعتبار قول یعنی همه گفته باشند که شرط و
 جوب

تخصیص شرط مذکور در
 کلام شیخ بدان خصوص چنانکه
 بعضی از قائلین بوجوب اجتماع
 داده اند بانکه خلاف ظاهر
 اباد دارد از آن دلیل آنست
 چنانکه بانکه تا ما ظاهر می شود

جمعه امام است یا امر او و دویم باعتبار عمل چه
 معکسر از ایشان بی امام و امر او نکرده پس معلوم
 شد که این اجماع ایشانست و اگر نه بایست درین
 مدت کسی بکنار د نماز جمعه بی امام و امر او
 و بنا برین تقریر کردیم ظاهر شد که اصل مذکور
 شیخ رحمه الله درین کتاب موافق است با
 او در نهائیه و مبسوط و مصباح که آن در
 تخیر لیست چنانکه نقل خواهد شد و منافا
 میان کلمات او و نیماند بخلاف این که جمیل
 بر حرمت چه بنا بران اول کلام و آخر آن منافا
 خواهد داشت با آنچه در جواب سوال
 چنانکه دانستی و ظاهر شد که آنچه جمعی از
 قائلین بوجوب عینی دعوی کرده اند که
 ظاهر قول شیخ در خلاف قول بوجوب عینی
 محض خلاف است بلکه کلام او صریح است
 دعوی اجتماع بر وجوب عینی چنانکه نقل شد

الحکم

غیر از علمای اعلام ^{رحمه الله}
 در سر این جواب شیخ را که از آن سوال گفته
 عجیب شمرده و گفته جواب حق ازین سوال
 این است که ما میگوئیم اهل دهها نماز جمعه
 میکنند هر گاه جمع شود عدد دو بوده باشد
 در میان ایشان نایبان امام یا نایبان خلفا
 او و احادیث برین حمل میکنیم و این جواب
 معقول است بنابر مذکور که بی امام و نایب
 جمع را حرام میدانند و اما هر گاه کسی واجب
 داند پس جواب آن است که ما در تقریر کلام
 بیان کردیم کلام جمعی از اکابر علماء که در
 اجماع کرده اند بر نفی وجوب عینی و کذب ایشان
 حاضر بودند در این گفتار و جمعی کثیر دیگر
 کرده اند با شرط امام یا نایب در وجوب
 نقل خلافتی و اگر بعضی از کلمات ایشان نقل
 شود باعث زیاده اطمینان و وثوق و اعتقاد

بنفی این مذکور خواهد شد ^{سید جلیل}
^{سید} مرضی رحمه الله است در مسایل مباحثه
 در جواب کسی که پرسید از فک ایاج است
 نماز جمعه پشت سر موافق و مخالف جمیع پس
 جواب گفته که نیست جمعه مکر با امام عادل
 یا کسی که نصرت کند او را امام عادل پس هر گاه
 میگزاری نماز ظهر چهار رکعت
 که این کلام خصوصاً بعد از سوال مذکور در
 میکند بر حرمت نماز جمعه بی امام و نایب او
 چنانکه در مقدمه نسبت ادیم بسید ^{رحمه الله}
 رحمه الله در کتاب فقه ملکی چنانکه
 نقل کرده اند جمعی از علماء گفته است که اط
 ائنت که نکرارند جمعه را مگر باذن سلطان
 و امام زمان زیرا که هر گاه گزارده شود برین
 وجه منعقد شود و صحیح باشد باجماع و هر
 نبوده باشد در آن اذن سلطان قطع نیست

ان و مجزی بودن ان از قائلین بوجوب
 عینی نماز جمعه از برای این که نسبت داده شود
 قول بجزمت نباشید بزرگوار که از اساطین
 دین امامیه است مبادا بسبب ان ففوری
 در تصدیق مردم بوجوب عینی راه یابد
 که این کلام چون احوط کفنه منافات دارد
 آنچه در آن کتاب کفنه بعنوان ^{یست} جرم که
 جمعه مکرر با امام یا منصوب و ذکر کرده
 از برای ان کلام تا و علی چند یکی که ذکر
 انها موجب طول کلام است و ندانسته اند
 که قول سید رحمه الله احوط اشاره است
 بدلیل این که نباید گزارد جمعه را بی امام یا
 چه احتیاط در آنست چه هرگاه ظهر گزارد
 شود جرم بحدت ان هست و هرگاه گزارد
 شود بر این وجه جرم حاصل نیست بحدت ان
 پس حکم احتیاط البته باید ظهر را گزارد و ان

بنا بر این است که احتمال وجوب عینی نماز جمعه
 میان ایشان نبوده و استدلال با احتیاط برین
 نحو منعارف است میان علماء و در کتب سید
 مثل ان بسیار واقع شد و در خصوص ^{همین}
 مسئله بعضی استدلال کرده اند بر این وجه و
 بعضی احادیث نیز امر شده باخذ با احتیاط
 دین و ترک آنچه مخالفان باشد و بنا بر
 مخالفی نیست میان کلام سید در کتاب
 با این که قطع نظر ازین نیز حکم بان در ان
 و احوط دانستن ان در کتاب دیگر چنان
 مخالفی نیست که جهت ان باید مرتکب چنان
 تا و یلها شد و امثال این مخالفت و زیاد
 بر ان در کتب فقها بلکه در یک کتاب از
 یک شخص بسیار است چنانکه باندک فتبعی
 ظاهر میشود ^{حسب} عقیل که ان
 قدماء علماء امامیه است کفنه چنانکه

کرده از و علامه رحمه الله در مختار نماز
 جمعه فرض است بر مؤمنان حاضر شدن ^{بان}
 در شهری که امام بوده باشد در آن و حا
 شدن بان با امر امام در شهرها و ^ص
 که دور باشد از امام طائفه رحمه الله
 در حکایب نهایت گفته اجتماع در نماز جمعه
 فریضه است هر گاه حاصل شود شرایط آن
 و از جمله شرایط این است که بوده باشد ^{در}
 آنجا امام عادل یا کسی که نصب کرده باشد ^{اورا}
 امام از برای نماز بر دم اگر کسی گوید که چه
 میگوئی در کلام شیخ که باز در نهایت بعد ^{از}
 چند مسئله بعد از آنچه نقل کردی گفته که
 ندارد که اجتماع کنند مؤمنان در زمان ^{تقیه}
 بعنوانی که ضرری نباشد بر ایشان پس کذا ^{ند}
 نماز جمعه را بد و خطبه پس اگر متمکن ^{سند}
 از خطبه جایز است از برای ایشان که بکزارند

نماز جماعت لیکن میگزارد چهار رکعت
 گوئیم که کلام سابق ظاهر است در
 این که امام یا نایب و شرط و وجوب جمعه است
 و این کلام در تجویز آن در زمان غیبت
 امام و نایب و و نیست منافاتی میان این ^{دو}
 کلام اصلاً و جمیع از قائلین بوجوب عینی
 کرده اند که ظاهر عبارت نهایت قول ^{بوجوب}
 عینی است در زمان غیبت باعتبار این که
 آن کلام شیخ را تخصیص داده اند بر زمان
 حضور امام و این کلام را حمل کرده اند
 بر وجوب عینی در زمان غیبت بی امام و نایب
 و مؤید این ساختند این را که شیخ تعلیق
 کرده جو از چهار رکعت را بر عدم تمکن از
 خطبه پس در صورت تمکن چهار رکعت
 جایز نباشد و البته باید نماز جمعه گزارد
 و بعد این توجیه بغایت ظاهر است و آنچه

تعلق
 مؤید خود ساختند مردود است چه شیخ
 نکرده بر عدم تمکن از خطبه جوان چهار رکعت
 را بلکه جوان جماعت گزاردن را با وجوب چهار
 رکعت چه مراد بقول او لیکن میگزاردند
 رکعت این است که البته میگزاردند چهار رکعت
 و ظاهر است که این بنا بر قول بوجوب تخیری
 معقول است بر عدم تمکن از خطبه و غرض از
 حکم بچوان جماعت درین مقام چنانکه از
 کلام او در تهذیب ظاهر میشود در راه
 سنت است که منع کرده اند از جماعت در ظهر
 جمعه هرگاه گزارده شود بی خطبه
 مبسوط گفته که نماز جمعه فریضه است هرگاه
 حاصل شود شرایط آن و شروط آن بر دو قسم
 یک قسم بر میگردد بانکه واجب است بر او و قسم
 بر میگردد بصحت انعقاد آن بعد از آن
 اما شروطی که بر میگردد بصحت انعقاد چهار
 است

شیخ
 مؤید
 مانع

سلطان عادل یا کسی که امر کند او را سلطان
 و بعد از ورتو دیگر گفته و قصور ندارد
 اجتماع کنند مؤمنان در زمان تقیه بچینی
 ضرری نباشد بر ایشان پس بگذارند نماز جمعه
 خطبه پس اگر متمکن نباشند از خطبه میگزاردند
 بعنوان جماعت ظهر را چهار رکعت و پیش
 نماید که کلام آخر شیخ ظاهر است در جوان در
 غیبت که وجوب تخیری باشد پس بفرمان
 که حمل شود آنچه اول ذکر کرده از اشراط
 یا ما مور او بر اشراط وجوب عینی یا بنیانکه
 ظاهر نهایی است هر ظاهر لفظ صحت انعقاد
 شیخ گفته ملائیم ان نیست اما چنان نیست
 حمل بر آن عنوان کرد باید که تخفیف داده شود
 اشراط مذکور بر زمان حضور امام علیه السلام
 بر هر تقدیر کلام شیخ که در آخر گفته بر ظاهر آن
 جوان در زمان غیبت باشد محمول میشود امری

و کلام شیخ بچینی
 و رحمة الله علیها
 با عبارت مبسوط چنانکه
 نقل کرده اند

که باعث صرف از ظاهر باشد دران واقع نیست
 ظاهر است و جمعی از قائلین بوجوب عینی ظاهر
 میدانند کلام مبسوط را در وجوب عینی باین
 تخصیص میدهند اشتراط مند کور را بر همان
 با حمل میکنند امر سلطان را بر اعم از او امر
 عامه که واقع شده در احادیث در باب نماز
 جمعه نسبت بجمیع مؤمنین و حمل میکنند
 شیخ را در آخر که قصور ندارد بر این که
 و باین لفظ تعبیر کرده در برابر جمعی که گفته
 حرام است و قصور دارد و مخفی نیست که
 حمل قصور ندارد بر این که واجب است بی دلیل
 معقول نیست و ظاهر است انتفاء آن درین
 مقام بلکه توافق با تصریحات جمعی کثیر از اجلا
 علماء که از انجمله شیخ خود باشد در مصباح
 بلکه در نهائیه و خلاف نیز چنانکه دانستی
 اقوی است باینست بر وجوب حمل بر معنی ظاهر
 چنانکه ما ذکر کردیم و از این که در برابر قائلین

سجده

مذکور

مذکور

بجرت گفته باشد لازم نبود که بگوید قصورند
 بلکه اگر مندها و وجوب عینی میبود و میگفت
 که واجبست ظاهر میشود مندها و وقصور
 نداشت و در مندها ایشان میشود بابلغ و
 و دیگر حمل امر سلطان بر او امر عامه نسبت
 بجمیع مؤمنین بغایت فاسد است چه بنا
 برین اشتراط حضور سلطان یا کسی که او
 امر کند او را سلطان بر میگردد با اشتراط
 حضور احدی از مؤمنین و فساد این درین
 مقام پوشیده نیست که شیخ در جمله
 مسایل که ذکر کرده در میان آن دو عبارت
 که نقل شد گفته که هر که در شهری باشد و
 بر او حضور جمعه خواه بشنود ندان او خواه
 نشنود پس اگر خارج از شهر باشد و میان او
 و میان شهر دو فرسخ باشد یا کمتر واجبست
 بر او حضور پس اگر زیاده باشد بر این واجبست

بلکه اشتراط مند کور را
 با اشتراط حکم ائمه علیهم السلام
 بوجوب نماز و فساد این بغایت
 ظاهر است مسأله

المذکور

عددی
بر او پس خالی نیست که هست در میان ایشان
که منعقد میشود بایشان جمعه یا نه پس اگر ^{دو}
باشند واجبست برایشان جمعه و اگر ^{باشند} ^{نوده}
واجب نیست برایشان غیر ظهر و هر گاه ^{باشد} ^{نوده}
میان ایشان و میان شهر کمتر از دو فرسخ
و بوده باشد در میان ایشان عددی که
منعقد میشود بایشان جمعه جایز است ^{ایشان را}
که اقامت جمعه کنند نزد خود و جایز است ^{که}
حاضر شوند بشهر دیگر گفته ^{واجب}
جمعه بر اهل قریبها و همها هر گاه بوده ^{باشد}
در ایشان عدد و شرط این است که ^{باشد} ^{نوده}
دههای ایشان مواضع توطن اما اهل خانه
چند مثل بادیه نشینان و اگر ^{نیست} ^{واجب}
جمعه برایشان زیرا که دلیلی نیست بر ^{واجب}
جمعه برایشان و اگر بگوئیم واجبست بر ^{ایشان}
هر گاه حاضر شود عدد خواهد بود قوی ^{سبب}

عموم اخبار درین باب دیگر گفته هر گاه ^{باشد} ^{نوده}
در دهی جماعتی که منعقد میشود بایشان جمعه
پس هر که بوده باشد میان او و میان ایشان
مسافت دو فرسخ یا کمتر و نبوده باشد ^{میان} ^{در}
ایشان عددی که منعقد میشود بایشان ^{جمعه}
واجبست برایشان حضور و اگر بوده ^{باشد}
در ایشان انعد جمعه بکزارند از برای ^{خود}
تمام شد کلام شیخ و ظاهر این کلیات و ^{واجب}
غیبت است و اگر نه لازم می آید تخصیص ^{این}
احکام بر زمان حضور نه قریب و ^{واجب}
ظاهر است بآنکه متبادر از این احکام ^{است}
که متعلق باشد بر زمان قایل و مانند آن ^{جواب}
که هر گاه اول شرط کرده باشد امام ^{یا}
امر او را بعد از آن ذکر کند این احکام ^{را}
که مراد این است که در جائی که شرایط ^{واجب}
جمعه باشد حکم چندین و چنانست و قریب ^{جمله}
تراز تصریح باشد شرط در اول کلام نمی ^{آید}

شیخ رحمه الله از برای زیادتی احتیاط و این که مبادا
 از اشتراط مذکور کس را غفلتی روی دهد باز بعد
 از ذکر این کلمات که نقل شد و چند مسئله دیگر
 اعاده کرده اشتراط مذکور را و گفته بجهت تحقیق ما
 کردیم که از انعقاد جمعه امام است یا کسی که امر کند
 او را امام پس زیاد برین چه قرینه باید و بعد تخصیص
 این احکام بزمان حضور و ثبوت در ثبوت نهاد در
 قایل و مانند آن مسلم نیست بعد از تصریح مذکور
 و ذکر احکام متعلق بزمان حضور امام افسوس است
 در کلام فقها در مسایل جهاد و غیر آن پس بعد
 ندارد که این مسئله نیز از آنها باشد خصوصاً این
 این احکام در زمان غیبت نیز جاریست لیکن
 تبدیل و خوب عینی تخیری پس شیخ اولاً ذکر
 کرده این احکام را در صورت و خوب عینی جمعه
 و بعد از آنکه در آخر کلام اشاره میکند بوجوب
 تخیری در زمان غیبت ظاهر میشود که احکام
 همان است نهایت تبدیل و خوب عینی تخیری

از آنجمله شیخ خود در
 مسوط در همین مسئله
 جمعه گفته جایز نیست
 با حضور امام عادل این
 متعلق جمعه شود غیر او
 مگر منع کند او را از حضور
 مانعی از جاری و غیر آن
 منہ

و ممکن است حمل و خوب درین احکام بر تخیری
 بقریه آنچه ظاهر میشود از آخر کلام او یا بر آخر
 از عینی و تخیری و غرض بیان و خوب این احکام باشد
 بر نحو و خوب جمعه در هر جا که آن واجب عینی
 اینها نیز واجب عینی باشند و در هر جا که آن واجب
 تخیری باشد اینها نیز تخیری و قول شیخ در
 اول که شد و اگر ^{نقل} نبوده باشند واجب است برایشان
 غیر ظاهر مؤید حمل بر و خوب تخیریست چه ظاهر
 این است که در صورت ^{بودن} واجب است بر او عزم از
 ظهر و جمعه خصوص جمعه چنانکه باید که تا میلی
 ظاهر میشود و همچنین مؤید این است آنکه در
 مسایل که باز در میانه آن دو عبارت واقع شده
 تعبیر بجواز کرده مثل آنکه گفته هر گاه حدیثی
 عارض شود امام را حایز است او را که جلوس
 گرداند دیگر را و مقدم گرداند او را تا این
 تمام گرداند بایشان نماز را و همچنین اگر

خود پیش باستند نزد دفتر امام پسر نماز بگذار
بایشان یا مقدم دارد او را غیر امام پسر نماز
بگذار دبایشان جایز خواهد بود

در کتاب جمل العقود گفته صحیح نیست جمعه
مکر بچهار شرط سلطان یا کسی که امر کند او را
سلطان ^{لازم} تبیان گفته و فرض جمعه
مکلفینست مگر صاحب عذری از سفر یا بیماری
یا کوری یا اینکه یا افنی غیر ^{از} آن و نزد اجتم
شروط آن میباشد بوده باشد سلطان عادل
یا کسی که نصب کند او را سلطان از برای نماز
گفته و سنت است در زمان غیبت
و قیام بخیشینی که ضرری نباشد بر ایشان هر
جمع شوند مؤمنان و بر سنده هفت نفر این
که بگذارند جمعه را دو رکعت یا خطبه پس اگر
نباشد کسی که خطبه بخواند پس بگذارند چهار
بر غیب العزیز در کتاب من اسم گفته نماز

در نماز

در نماز

در نماز

در نماز

جمعه فرض است با حضور امام اصل یا کسی که قائم
گردد اند او را و اجتماع پنج نفر یا بیشتر که امام می
از ایشان باشد و در کتاب دیگر خود چنان نقل
کرده است علامه حلی رحمه الله و جمعی دیگر
از اعظم علماء گفته و میرسد من فقهاء امامیه
را که نماز گزارند بر دم در عید و استسقا و
جمعه هانه شیخ ابوعلی طبرسی رحمه الله
در تفسیر مجمع البیان گفته و فرض جمعه لازم
بر جمیع مکلفان مگر اصحاب عدا و شمرده
انهارا بعد از آن گفته و نزد حصول این شرایط
واجبست مگر نزد حضور سلطان عادل یا
که نصب کرده باشد او را سلطان از برای نماز
رحمه الله در کتاب وسیله گفته و جمعه
جمعه در انعقاد بچهار شرط یکی سلطان عا
یا کسی که نصب کرده باشد او را از برای جمعه
ابن ابویبر رحمه الله در کتاب

در نماز

در نماز

در نماز

کرده است
 که منسوب است باو در باب نماز جمعه کفنه فرض
 خدا از جمعه تا جمع سه و پنج نماز از جمله آنها
 یک نماز که فرض کرده است از خدا در جماعت
 و ساقط کرده است از آن کس و شمرده
 بعد از آن بفاصله کفنه و هرگاه جمع شوند در
 جمعه هفت کس و نترسند امامت کند ایشان را
 بعضی از ایشان و خطبه بخواند از برای ایشان
 بعد از آن بفاصله کفنه و هفت کس که ما ذکر
 کردیم ایشان را امام است مؤذن و قاضی و مد
 و مدعی علیه و دو شاهد و محقق احمد بن
 رحمه الله در موجز کفنه و واجب میشود دو
 رکعت عوض ظهر و بظهور امام علیه السلام
 رحمه الله در شرح آن کفنه شرط است
 در وجوب نماز جمعه ظهور سلطان عادل و
 دست او و او امام معصوم است یا کسی که امر کند
 او را امام معصوم بان رحمه الله در

شرایط کفنه جمعه واجب نمیشود مگر بچند شرط
 سلطان عادل یا کسی که نصب کرده باشد او را
 و در نافع جمعه را از نمازهای واجب شمرده
 بعد از آن کفنه شرط آن پنج است اول سلطان
 عادل رحمه الله در قواعد در بیان شرط
 جمعه کفنه دویم سلطان عادل یا کسی که امر کند
 او را و در ارشاد کفنه و واجب نمیشود جمعه
 بچند شرط امام عادل یا کسی که او نصب کرده
 باشد او را رحمه الله در دروس
 و واجب میشود نماز جمعه دو رکعت بدل از
 ظهر بشرط امام یا نائب و در غیبت میکند از آن
 جمعه فقهاء امامیه با ائمن و معجزی است از
 ظهر بنا بر مذهب ائمه و مراد از جمعه گزارنده
 فقهاء استجاب آن یا جواز آن است تقریباً
 امام یا نائب و را شرط و وجوب قرار داد و
 جمعه میکند از آن نه این که واجب است که بکند از آن
 و این ظاهر است در بیان در جمله شرط

مدرک

در اصول

در اصول

در اصول

بازها
 دلالتها ظاهرتر باشد عمل نکردن ایشان
 و طرح کردن آنها را باید که جهت آن باشد که
 دلیلی قوی تر داشته باشند با آنکه خلاف آنها
 دست بدست بایشان رسیده باشد و در
 ایشان
 مشخص باشد بخلاف آنکه دلالت داشته ظاهر
 نباشد چه مجال احتمال غفلت از آن درین
 شاید متصور باشد و اگر کسی عیاذ بالله
 راه دروغ و اشتباه با مثال ایشان از آنکه
 دین بدهد پس اعتماد بر احادیث نیز
 چه تمام احادیث مخرج و تعدیل و توثیق
 و تغنی و مدح و ذم روایه آنها مستند
 بایشان و امثال ایشان است پس ^{باید}
 که دروغ بسند باشند یا در نقل آنها
 و تغنی حال روایه اشتباهها کرده باشند
 نغوذ بالله من امثال هذه الخیالاة والتوهمه
 که قائل بوجود عینی شده اند در جواب

تمسک باجماع چند وجه گرفته اند و چه منع
 حجیت اجماع منقول باخبار احاد و تحقیق آنرا
 بکتاب اصول حواله کرده اند ^{ان است که}
 حجیت اجماع منقول باخبار احاد اگر قوی تر
 نباشد از احادیث منقول باخبار احاد ^{بضعیف}
 از آن نباشد بقیه چنانکه از کتب اصول ظاهر
 خصوصاً هرگاه چندین کس از اکار علیا ^{دعوی}
 کنند و مخالفان ظاهر نباشد با آنکه دانسته که
 مجرد شهرت عظیم نیز ندارد درین مقام کافی است
 و چه در ویم این که اجماعهای منقول شایع در کلا
 اصحاب یاد حمل شود بر غیر معنی ظاهر مصطلح علیه
 بسبب ضرورتی که خواننده است مابان و آن
 دو امر است اول آنکه اجماع نزد امامیه عبارت
 از اتفاق همه علماء یا طائفه از ایشان بر حکمی از
 از احکام بحیثیتی که معلوم باشد دخول معصوم ^{علیه}
 السلام در جمله ایشان و اطلاع بر اجماع بر این ^{وجه}

۱۳۱

چگونه منصور است در زمان غیبت امام علیه السلام
 و خفاء او و انقطاع اخبار و اقوال او بر وجهی که
 اصلا معلوم نیست که در کدام قطر است از اقطا
 زمین در مشرق یا در مغرب دریا یا صحرا هموا
 یا کوه محالط و معاشر است با ایشان بر وجهی که
 نمی شناسند او را یا آنکه مخفی و منزولیت در
 کهف جبلی یا در بعضی جزایر یا مانند آن از جا
 که نرسد بان احدی از مردم دویم این که بسیار
 شده که دعوی جماع کرده اند در مسئله با وجود
 خلاف دان بلکه گاه هست که بعضی از ایشان در
 کتابی دعوی جماع کرده در مسئله خود مخالف
 کرده در کتاب دیگر بلکه گاه هست که شخصی دعوی
 جماع کرده بر حکمی و دیگری دعوی جماع کرده بر
 آن چنانکه بتشیخ ابواب فقر ظاهر میشود هر گاه
 جماع بر معنی ظاهر حمل نشود و محمول نشود بر الفا
 علما و معرفین بچیتنی که ظاهر نباشد مخالف ایشان

بدر شهرت میانه علماء و شدوزد مخالف تحت نخواهد بود
 اقا از امر اول پزانت که جمعی که دعوی
 اجماع کرده اند لازم نیست که علم بان عقاد آن
 زمان غیبت بهم رسانیده باشند بلکه ممکن است
 که علم بان عقاد آن در زمان حضور یکی از ائمه
 علیهم السلام بهم رسانید باشند چه زمان ایشان
 بعهد ائمه علیهم السلام نزدیک بوده چه بعد
 دارد که دست بدست با ایشان رسیده باشد
 یا این که بقراین و امارات بر ایشان ظاهر شده باشد
 که حکم نماز جمعه مثلا فلانست نزد شیعه و اما
 بچیتنی که خرم داشته باشند که مذهب ^{معصوم}
 پزانت و چگونه این معنی را انکار توان نمود
 و حال آنکه ما خود خرم داریم بوقوع اجماع ائمه
 بر بعضی مسایل مسح یا ترک اتبانه و صحیح
 تمتع و منع نسائ و غیر اینها از مسایل بسیار و
 داریم باین که مذهب ما علیهم السلام چنین بوده

۱۷

۱۷

و قطع نظر از ملاحظه اخباری که درین ابواب وارد
 شده بلکه جمعی که اطلاع بر اخبار اصلا ندارند
 جزم دارند در امثال این مسائل بمذهب ائمه
 علیهم السلام پس چگونه انکار توان کرد که نفع
 و جوب عینی نماز جمعه و بعضی دیگر از مسائل
 یک وقتی چنین بوده باشد با وجود اخبار چند
 کس از اکابر علماء و عدول اتقیاء بان
 جواب از امر دویم بر آنست که در بسیاری از
 مسایل دعوی اجماع با وجود مخالف در آن
 منافاتی ندارد چه ایشان خود اعتراف نمودند
 که معنی اجماع نزد امامیه انفاق و طائفه است
 از علماء که معلوم باشد دخول معصوم در
 ایشان پس چه میشود که کسی که دعوی اجماع
 بر حکمی کرده جزم حاصل شده باشد بدخول
 معصوم در جمله قائلین بان هر چند مخالف
 موجود باشد خصوصاً هر گاه مخالف معلوم است

و اما

و محقق

و مشخص باشد که معصوم نیست و نیار که محقق
 بنجم الدین جعفر بن سعید رحمه الله در کتاب
 معتبر گفته که اگر خالی باشند صد کس از فقهاء
 ما از قول معصوم حجت نباشد قول ایشان و در
 بعضی جاها می دیگر که کسی دعوی اجماع کرده
 خود را مخالفان کرده یا کسی دعوی اجماع
 حکمی کرده و دعوی اجماع بر خلاف آن کرده یا
 این که مشخص شده بطلان آن دعوی از هر راه
 که بوده باشد میگوئیم که امثال اینها باعث این
 نمیشود که مطلقاً اجماع طرح شود چه در
 نیز امثال این از تناقض و اشتباهها و سهوها
 بسیار واقع شده و همچنین در جرح و تعدیل
 رواة چنانکه بتنبیح ظاهر میشود پس اگر این
 معنی باعث طرح باشد باید که اخبار احادیث
 تمام طرح شود بلکه مدار در احادیث و نقل
 اجماع هر دو بر عمل بر آنست مگر این مشخص شود

شد و جمله
 و اگر بوده باشد
 در کس حجت نباشد قول

وقوع شهو و اشتباه در آن پس انوقت طرح خواهد شد پس از آنکه در بعضی مسایل ظاهر شده باشد که اشتباه در دعوی اجماع کرده اند لازم نمی آید که در جایهای دیگر که اشتباه ظاهر نیست طرح اندعوی نمائیم با آنکه در اکثر جاها که اشتباه ظاهر شده چنین است که یک کس بگوید کس دعوی اجماع کرده و تا دیگری مطلع شده رد کرده و تنبیه کرده بر منع آن و وقوع اشتباه در آن و در ماخوذین به چند بر کس از اکابر و اعظم اتقیاء در کمال تتبع و تبصر خصوصاً محقق و علامه و شهید رحمهم الله تعالی که نهایت احتیاط در دعوی اجماع میفرمودند در هر جا که منافسه بوده در دعوی اجماعی که بعضی کرده اند اشاره بان نموده اند و دعوی اجماع درین مسئله کرده اند و استدلال بان نموده و درین مدت ملید و روزگار در آن

با کثرت توارد فضلا محققین و تعاقب علماء متبعین تا زمان شهید ثانی شیخ زین الدین احدی منصدی انکار بر ایشان و تنبیه بر ^{بطلان} اندعوی نکشته پس چگونه ما طرح نمائیم ^{چنین} اجماعی را بجز در این که در بعضی جاها اشتباه در دعوی اجماع واقع شده و این بسیار ^{ظاهر است} و کسی که ملاحظه کتب فقہ کنند میدانند که مدعا حکم تمام فقهاء در بسیاری از مسایل ^{بر اجماع} و اگر از آن دست بردارند از اثبات بسیار از احکام عاجز آیند و در احادیث ائمه ^{السلام} نیز امر بر پیروی اجماع واقع شده چنانکه در کتب کافی نقل کرده که فرموده اند فرا گیرد مجمع ^{علیه} پس بد رستی که مجمع علیه ری نیست در آن با آنکه دانستی که بر تقدیر تسلیم عدم اجماع شهرت عظیم میان اکابر علماء در چنین مسئله عام البلوی کافیت در حصول ظنی قوی

ما از

بعدم و جوب چنانکه بیان کردیم قبل ازین پس
 منذ که باش از او در روایت عمر بن خطاب از
 حضرت صادق علیه السلام که باعتبار شهرت
 میان علماء و قبول ایشان از شهرت کرده ^{مقبوله}
 عمر بن خطاب و عمده دلایل ایشان بر استحقاق
 منصب حکومت و قضا را همان حدیث واقع
 شده هر گاه دو عدل مرضی اصحاب ^{ان} اختلاف ^{کنند}
 در روایت و حکم واحد ما ترجیحی نداشته ^{باشند}
 بر دیگری در عدل و فقه و راستی نگاه میکنند
 روایت هر کدام از آنها مجمع علیه اصحاب ^{باشد}
 فراق فقه میشود آن و ترک کرده میشود ^{ذی}
 که مشهور نباشد نزد اصحاب پس بدستی که
 مجمع علیه نیست در آن و پوشیده ^{بست}
 که این حدیث ظاهر است در وجوب بروی مجمع ^{علیه}
 بمعنی مشهور و عدم ریب در آن پس چون همگی
 قائلین بوجوب عینی استدل میکنند بآن در

اثبات مطالب خود چگونه طرح میکنند انرا درین ^{مقام}
 آنکه حجیت اجماع مسلم نیست مگر ^{توسط}
 که ثابت نشود خلاف آن و درین مسئله ^{نیست}
 چه یافت شده است خلاف آن جماعتی از اعاظم
 اصحاب شیخ مفید رحمه الله در کتاب مقفغ
 گفته بدانکه روایت آمده است از صادقین
 علیهم السلام که خدای تعالی فرض کرده است
 بر بندگان خود از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز
 فرض نکرده در آنها اجتماع را مگر در نماز
 جمعه و پس پسر فرموده است خدای تعالی
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ
 يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا
 الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
 و حضرت صادق علیه السلام فرموده هر که
 ترک کند جمعه را سه جمعه در علی و مهر کند
 خدای تعالی بر دل او پس فرض آن توفیق ^{هد}

ترا خدای تعالی اجتماعت خوانند که گفتیم اما این که
 بشرط حضور امامی ما موز بر صفت چند پیش می
 ایستد جماعت را و در خطبه میخواند از برای
 ایشان یا معنی عبارت این است که پیش از ایستادن
 جماعت و در خطبه بخواند از برای ایشان
 ساقط میشود بسبب این دو خطبه و اجتماعت از
 جماعتی که جمع شوند از چهار رکعت دور
 و هرگاه حاضر شود امام واجب میشود
 بر باقی مکلفین مگر کسی از ایشان که معذور
 داشته باشد خدای تعالی او را و اگر حاضر
 امامی ساقط میشود فرض و اگر حاضر شود اما
 که اغلال کرده باشد بشرط کسی که پیش
 او صلاحیت اجتماعت با او هست پس حکم حضور
 او حکم عدم امام است شرایطی که واجب است در
 کسی که واجب است با او اجتماعت این است که بوده
 از ادو بالغ و پاکیزه در ولادت غیر مبتلا از

اینست که هرگاه کسی که
 در وقت نماز حاضر شود
 و در خطبه بخواند
 از برای ایشان
 ساقط میشود

بر و جناب مسلمان مؤمن معتقد حق تمامه
 در دیانت گزارنده نماز در وقت پسرگاه
 بوده باشد چنین و جمع شود با او چهار نفر
 واجبست اجتماعت و هر که نماز گذارد پشت سر
 امامی یا بر صفات واجبست بر او خاموشی
 نزد قراءت او وقت در رکعت اول از
 در فریضه و هر که نماز گذارد پشت سر امامی
 بخلاف آنچه وصف کردیم بجای آوردن
 بروشی که قبل ازین شرح کردیم و واجبست
 حضور جمعه بانکه وصف کردیم او را از
 ائمه بعنوان فرض و سنت است با کسی که خلف
 ایشان باشد از روی تقیه و استیجاب بر طاعت
 کرده است هشام بر نسالم از زرار ز بن عین
 که گفته تحریر کرد ما را ابو عبد الله علیه السلام
 بر نماز جمعه تا این که کان کردیم که میخواهد
 برویم بخند مت و پسر گفت فردا بیایم بخند

در وقت نماز
 حاضر شود
 و در خطبه
 بخواند
 از برای ایشان
 ساقط میشود

فرمودند من میخواستم مکر این که بکنید نزد
 تمام شد کلام مفید رحمه الله و این صریح است
 در وجوب عینی چند مرتبه و شرط نکرده
 در مقام بیان شرایط سوای آنچه معتبر است
 در امام جماعت و ظاهر شیخ رحمه الله در
 تهذیب این است که موافق باشد با آنچه نقل
 کرده است کلام مفید را و آورده است بعضی
 احادیث دال بر این که منعضرتا و بلی یا تخضیعی
 شود چنانکه عادت اوست در آنچه مخالف باشد
 ظاهر آن با قول و مذمه ^{کفته} آنچه اقول
 که فرض آن اجماعت دالات نمیکند مگر بر وجوب
 شرطی اجماع یعنی استراط اجماع درین
 نماز بر اصل وجوب نماز و این ظاهر است
 بر تقدیری که دالات کند بر وجوب اصل نماز
 نیز مثل اقوال دیگر خواهد بود که لفظ ^{وجوب}
 یا فرض دارد و اشاره بنوجیه آنها خواهد شد

استراط امام بایبلیه
 و تصریح کرده است در طری
 کلامش بر وجوب عینی

حجرت

و آنچه بعد از آن کفته که بشرط امامی مامون
 حکم است مراد پاهام مامون امام اصل بایبلیه
 او باشد چه ایشان مامونند به یقین نه هر عاقد
 و قول او و هر گاه حاضر شود امام اشاره
 امام است و قول او و شرایطی که واجب است
 با او اجماع اشاره است بشرطی که در امام
 مامون باید و بیان صفات است که بیشتر اش
 کرد که باید بر صفاتی باشد و امام اصل ظاهر است
 که موصوف باین صفات هست و ذکر آنها
 اشاره است باین که نایب باید این صفات با
 داشته باشد و در کلام غیر و نیز از فقهای این
 صفات در نایب ذکر شده و قول او معتقد ^{حق}
 بتمامه اشعاری دارد با آنچه ذکر کردیم چه غیر
 امام اصل و نایب که اعتقاد نمیکند مگر آنچه
 از شنیده بجاست کسی که همه اعتقادات
 حق باشد و قول او و هر که نماز گزارد پشت

امامی بخلاف آنچه وصف کردیم بجای آوردن
 بروشی که قبل ازین شرح کردیم یعنی چهار رکعت
 چنانکه پیشتر شرح کرده دلیل است بر آنچه
 گفتیم مراد از امام مامون امام یا نایب او
 باشد چه ازین دیگر شرطی نکرده که امام جماعت
 نیز شرط است مگر این که مراد آن باشد که چنانچه
 نفر با او نباشد و این حال از دوری نیست یا این
 که مخالف باشد و از روی تفتیش سر او نماز
 بکنانند و این نیز در راست یا آنکه معنی کلام
 آنجا که پیشتر بایستد و دو خطبه بخواند باشد
 چنانکه آخر ذکر کردیم و غرض از آن بیان کیفیت
 نماز جمعه نباشد بلکه آن وصف دیگر باشد
 از برای امام مامون و مراد از این که خطبه بخواند
 این باشد که تواند خطبه بخواند و مانعی از آن
 نباشد و مراد از آنجا از مخالفت با آنکه پیش
 ذکر کرده این باشد که خطبه بخواند یعنی ممکن

جمع باین و در امام جمعه
 در امام جمعه

نباشد او را خواندن خطبه اگر ممکن باشد و
 خواهد بود بر او بنا بر قول بوجوب عینی پس
 ترک کند قابل امامت جماعت نیز نخواهد بود
 این بسیار در راست و بر فرضی که امام مامون
 بر هر عادل حمل کنیم کلام بر وجوب تخنیری عمل
 میشود بقرینه این که گفته پیشتر می ایستد
 و دو خطبه بخواند و حکم نکرده که التشریح
 بایستد و قول او و هرگاه حاضر شود امام
 جمعه و همچنین اقوال دیگر او که لفظ وجوب
 و فرض دارد منافات با این ندارد چه استعمال
 وجوب و فرض در وجوب تخنیری شایع است
 و بعدی ندارد و مؤید اینست آنکه قبل از آن
 شرایط و اداب نماز ظهر جمعه را بعنوان
 رکعتی بفضیل تمام بیان کرده و شرط نکرده
 که این در صورتیست که جمعه دو رکعتی
 نباشد پس ظاهر کلام اینست که هر دو طریق

بسیار از این کلام ظاهر است در اختصاص نماز جمعته و عید
با امام معصوم و معلوم و مسلم بودن آن پس اگر
با غیر امام معصوم حرام نداند البته واجب عینی
نخواهد دانست و اگر نزد کسان در جمله صفا
که در این مقام احتیاج با امام معصوم دارند
معقول نخواهد بود و بر فرضی که مذهب او عدم
اشراط آن باشد در وجوب عینی مخالفت او ضرر
نمیرساند با جماعی که چندین کس از اکابر علماء
کرده اند چه مخالفت معلوم القبب هر چند
بما شد ضرر غیر رساند با جماع با اصطلاح امامیه
چنانکه ظاهر شد از آنچه قبل ازین ذکر کردیم
و در اکثر کتاب اصول امامیه تصریح بان شده و
آنچه گفته اند که ظاهر اینست که شیخ در
موافق باشد با مفید او که آن است که موافقت
شیخ با مفید ضرری ندارد بعد از آنچه تقریر
از کلام مفید و ثانیاً اینکه شیخ در تفهیم صحیحاً

۸۷
متصدی بیان این نشده که چه چیز موافق است با
او و چه چیز مخالف و تاویل باید کرد بلکه بسیار
از جاها اکفا کرده بنقل احادیث بی آنکه متعرض
مذهب خود شود با آنکه احادیث که درین باب
نقل کرده چنان مخالفتی ندارد با مذهب او که البته
باید متعرض تاویل آنها شود چنانکه ظاهر خواهد
انشاء الله تعالی و چگونه مذهب شیخ و جوب
باشد و حال آنکه در همه کتابهای فقهی خود که
اعتقادی خود را در آنها بیان نموده تصریح
ان کرده و در کتاب خلاف دعوی اجماع بر
قول بان و عمل بان کرده چنانکه ظاهر شد بر تو
از آنچه نقل کردیم بلکه بر متدبر منصف ظاهر است
که این دعوی شیخ دلیل است بر این که مذهب
مفید نیز وجوب عینی نبوده چه شیخ از اعظم
مفید است کجا تجویز توان کرد که شیخ طائفه
استاد خود چون شیخ مفید استادی انداند

متصدی

متصدی بیان این نشده که چه چیز موافق است با
او و چه چیز مخالف و تاویل باید کرد بلکه بسیار
از جاها اکفا کرده بنقل احادیث بی آنکه متعرض
مذهب خود شود با آنکه احادیث که درین باب
نقل کرده چنان مخالفتی ندارد با مذهب او که البته
باید متعرض تاویل آنها شود چنانکه ظاهر خواهد
انشاء الله تعالی و چگونه مذهب شیخ و جوب
باشد و حال آنکه در همه کتابهای فقهی خود که
اعتقادی خود را در آنها بیان نموده تصریح
ان کرده و در کتاب خلاف دعوی اجماع بر
قول بان و عمل بان کرده چنانکه ظاهر شد بر تو
از آنچه نقل کردیم بلکه بر متدبر منصف ظاهر است
که این دعوی شیخ دلیل است بر این که مذهب
مفید نیز وجوب عینی نبوده چه شیخ از اعظم
مفید است کجا تجویز توان کرد که شیخ طائفه
استاد خود چون شیخ مفید استادی انداند

متصدی

و محافل با علما اهل سنت و اکابر ایشان در اقامت
 و امثال آن کفنگو میکرده و ایشان الزامهای بلیغ
 میداده و اثبات حقیقت مذهب امامیه میمود
 و نزد سلاطین آل بویه که مایل بتبشیع بوده اند
 نهایت عزت و احترام داشته حتی این که سلطان
 عضد الدوله مکرر بدیدن او میرفته و نوازش
 و اکرام بسیار نسبت بجناب او میفرموده و همگی
 خواص و عوام مرید و معتقد او بوده اند تا این
 نقل کرده اند که در روز وفات و هشتاد و هفت
 کس از شیعیان و سنی بتبشیع جنازه او حاضر شده
 و هرگز اهل زمان روزی چنان مشاهده نکرده
 چه تقیه ضرور بوده او را در اقامت نماز جمع
 در میان اهل سنت شایع و منعاز و است نهایت
 مواظبت بر آن میکنند و بر تقدیری که تقیه
 باشد و ظاهر نمیتوانند بکنند چگونه تجویز
 کرد که با آن همه خواص و اصحاب و تلامذات

و دعوی کند اجماع امامیه را بر نفی قول بوجوب
 و این که هرگز نکز کرده اند آنرا و چگونه مراد از عباد
 مقنعه و جوب عینی باشد با وجود اطلاع شیخ بر آن
 و نوشتن شرح بر آن و دعوی اجماع بر خلاف آن
 و دیگر هر گاه مذهب مفید و جوب عینی بوده چرا
 نمیکنز کرده آنرا و اگر میگز کرده چون میشده که
 شیخ از اکابر تلامذه و خواص او بوده بر آن مطلع
 نشود و اگر مطلع شده چون دعوی کرده که هر
 از امامیه کسی این نماز را نکز کرده مگر خلفا
 امر او کسافی که منصوب بوده اند از برای نماز
 اگر گویند که شیخ مفید شاید متمکن ببنوعی باشد از
 اقامت جمعه باعتبار تقیه و همچنین از همه امامیه
 که نقل کرده اند ترک این نماز را و چشم همین
 چرایشان در زمان تقیه بوده اند و قادر نبودند
 بر اقامت جمعه جوابگویم اما شیخ مفید در زمان
 خود در نهایت شهرت و اعتبار بوده و در حجاب

علی مکتب مخالف مفید
 قاضی در اجماع ندانند
 باشد چنانکه اخیر ذکر کردیم
 مس

شیخ فقیه محمد بن حسن بن حمزه که خلیفه او بود
و شیخ طائفه و سید جلیل سید مرتضی و سید
بزرگوار سید رضی المدین و شیخ نجاشی و سلاط
بر عبد الغریز دیلمی و امثال ایشان ^{نشین}
که خفیه با چهار کس از ایشان اقامت این نماز
کرد و اگر میکرد چگونگی بر شیخ و امثال او تمام
مانند و هیچکس نقل نکرده از او خلافت زیاد
عموده اند و اما دیگران پس در اکثر ایشان
در باب شیخ مفید کفایت جاریست و چگونگی
توان کرد که در حله با کثرت علماء شیعه ^{اجتماع}
هفتاد هشتاد مجتهد امامی از آل مطهر ^{وال}
سعید و امثال ایشان در آن یک عصر و نظایر
ایشان بایرند هب بلکه ارتفاع نقیه بالکلیه
در بعضی از زمان مانند زمان الحجاب و سلطانی
محمد خدا بند و هیچ یک از ایشان قادر نبوده ^{باشند}
بر اقامت این نماز با چهار کس یا شش کس از خواص

خود و در قم با نهایت تسلط امامیه در آنجا در همه
اوقات حق اینک علی بن عیسی اربلی که از اکابر علماء
امامیه است در کتاب کشف الغمّه نقل کرده که
در زمان بعضی از خلفاء عباسی اهل قم از
اطاعت حاکم امتناع نمودند و هر که را که بجز
ایشان فرستاد با او محاربه و مقابله نموده محاربه
تصرف ندادند و مکرر لشکرها بر ایشان ^{فرستاد}
و مفید نیفتاد آخر الامر امیر ناصر الدوله بن حمدان
که امیر الامرء خلیفه و شیعی بود بر سر ایشان
فرستادند و چون ناصر الدوله نزدیک ^{سید}
اعیان آنجا با تحف و هدایا استقبال نمودند و
گفتند ما بجز حکومت مخالف مذهب با ضعی نبودیم
الحال که تو آمده بطوع و رغبت امتثال حکم تو
میکنیم و در آنسال اهل قم زیاده از مال و جاه
سالهای گذشته ناصر الدوله رسانیدند و او
بخلیفه فرستاد تا آخر خلیفه اندیشم نمود از موافقت

اهل قم با او و اوران نزد خود طلب فرمود با این
 و کثرت علماء و محدثین امامیه در آن چون
 نباشند حتی در خفیه بر گزاردن نماز جمعه که در
 میان سنن آن نیز شایعت چنانکه گفتیم و کسی که
 اندک تا مثل کند در آنچه ذکر کردیم حاصل میشود
 از برای او ظن قوی بنفی و جوب عینی در مذ^{هب}
 امامیه و الله للموفق که باز شیخ مفید^{در}
 کتاب اشراف کفنه باب عدد آنچه واجب میشود
 با او اجتماع در نماز جمعه عدد آن هجده ^{خصلت}
 ازادی و بلوغ و ذکوریت و سلامت عقل و
 بدن و سلامت از کوری و حضور مصر و شها^{رت}
 ندا و خالی بودن راه و وجود چهار نفر باینصفا^ت
 که مذکور شد و وجود پنجمی که امامت کند ایشا^{را}
 و واجبست که بوده باشد خصوص او را صفات^{چند}
 طهور ایمان و پاکیزگی در ولادت از زنا و سلا^{مت}
 از علت برص و جذام و خواری و رسوائی سبب^{جلو}

کفرینه
و کفر

که خوا میگذر کسی که اقامت کرده شود در ^{اسلام}
 و معرفت بفقہ نماز و فصح خواندن خطبه و ^{قرآن}
 و اقامت فرض نماز در وقت آن بی تقدیمی و
 تاخیری از آن در هیچ حال و خطبه با آنچه را^{ست}
 گوید در آن از کلام پسر مرگه جمع شود این هجده
 خصلت واجبست اجتماع در ظهر روز جمعه
 ذکر کردیم و خواهد بود فرض آن بر نصف از
 فرض ظهر از برای حاضر در باقی ایام تمام شد^{کلام}
 اشراف و این دلالت میکند بر این که معنای ^{امامت}
 جمعه نیز همان است که معنای است در امامت ^{است}
 و بر این که در کار نیت عدالت بروشی که ^{خترین}
 اعتبار کرده اند بلکه کافیت ظاهر ایمان که ^{فیت}
 در حکم بعدالت مادام که ظاهر نشود منافقان
 چنانکه مذهب جماعتی از متقدمینست و بر اینکه
 در کار نیت از آن امام و ظاهر از وجوب وجوب
 عینی است با آنکه در حضور امام وجوب عینی است

یعنی در خواندن کلام
 نکردن و اما صحت معنی
 منتهی و سبب آن سنت است
 منتهی

البته پس در غیبت بر وجوب تخیری حمل کردن
 تفصیلی صحیح نیست بدلیل آنچه پیش ذکر کردیم
 در عبارت مقننه باید حمل شود و وجوب بر وجوب
 تخیری و عینی چنانکه اصل معنی وجوب است
 و لازم نیست که در کلام متعرض تفصیل این شده باشد
 که در چه وقت عینیت و در چه وقت تخیری
 این ظاهر است و بر تقدیری که حمل شود بر خصوص
 عینی زیاده از این نیست که متعرض اشتراط امام
 یا نایب و نندک باشد بنا بر ظهور و شیوع آن نزد
 امامیه و قطع نظر از اینها مخالفت معلوم التنب
 منافات با تحقق اجماع ندارد چنانکه دانستی این
 در این عبارت بعضی خالیهای دیگر نیز هست که
 شک در آن میشود زیرا که اشتراط حضور مگر
 در این عبارت شده نقل شده از احدی از علمای
 امامیه از مذهب ابوحنیفه است و جمعی دیگر
 از اهل سنت و شهادت ندانند که شرط شده معنی ظاهر

در صورتی که در این عبارت
 از این عبارت
 این عبارت
 این عبارت
 این عبارت
 این عبارت
 این عبارت
 این عبارت
 این عبارت
 این عبارت

که

که حاضر بودن و شنیدن ندا باشد مذهب کس
 نشده از امامیه بلکه مذهب شیافعیست و بعضی
 دیگر از اهل سنت و حمل بر دور نبودن از آن
 زیاده از دور فرسخ چنانکه مشهور است میان
 امامیه بسیار دور است که ابوالصلاح
 تقی بن نجف حلبی در کتاب کامل گفته و منعقد
 میشود جمعه مگر با امام عدل و گفته است بعد
 از عبارت اولی که نقل کردیم و هر گاه کامل
 این شرط منعقد میشود جمعه و بر میگرد
 ظهر از چهار رکعت بدو رکعت یا دو خطبه و
 متعین میشود فرض حضور بر هر مرد بالغ حُر
 سلیمی که خالی باشد راه او حاضر باشد یعنی مسافر
 نباشد و میانه او و میانه جمعه دور فرسخ باشد
 یا کمتر و ساقط میشود فرض جمعه از غیر جنین
 کسی پس اگر حاضر شود متعین میشود بر او فرض
 دخول در آن بعنوان جمعه و بر تمام شد و این

ملت یا منصوب از قبل او
 یا کسی که کامل باشد در وقت
 امام جماعت هر که منعقد
 باشد امام یا منصوب او
 و این صحیح است در عدم
 اشتراط امام یا نایب
 و نیست در آن زیاده از آنچه
 مقرب است نزد او در
 امام جماعت حیدرآباد
 فرض
 جماعت گفته و اولی مرتب
 باقی امام ملت یا کسیت
 که او نصیب کرده باشد پس
 اگر منعقد را باشند هر دو
 منعقد میشود مگر امام جماعت

از عبارات صریحه است در وجوب عینی اگر
ظاهر این عبارت دلالت میکند بر وجوب عینی
جمع بی وجود امام یا نایب نیز اما کتاب
ابوالصلاح در میان نیست و نقل کرده است
این عبارت را از آن همین شیخ زین الدین
رحمه الله و بعد از آن جمعی تابع او شده اند
و ممکن است که در سابق یا لاحق آن چیزی
که باعث صرف ظاهر آن شود و غفلت از آن
واقع شده باشد چنانکه در نقل عبارت خلاف
چه او و اتباع او عبارت خلاف نقل کرده اند
و ظاهر در وجوب عینی دانسته اند و چون
میشود تتمه دارد که احتمال حمل بر وجوب عینی
ندارد چنانکه ذکر کردیم با آنکه شیخ شهید رحمه
در بیان از ابوالصلاح قول بجزمت نقل کرده
و هم شیخ شهید رحمه الله در شرح ارشاد شیخ
فخر الدین رحمه الله در ایضاح قول بوجوب ^{تختیری}

از او نقل کرده اند و علامه رحمه الله در مختلف
بوجوب تختیری از او نقل کرده و بعد عبارات
اولی که از او نقل شده و نقل کرده بی آن تتمه
که در آخر نقل شد پس تا ملاحظه کتاب نشود
حقیقت مذهب و معلوم نکردد و بر تقدیری
که بوجوب عینی قائل شده باشد مخالفت او
معلومیت نسبت بر منیر ساند باجماع چنانکه
خصوصاً آنکه او از تلامذه شیخ است و اجماعی
که شیخ دعوی کرده قبل از او منعقد شده و
از انعقاد اجماع مخالفت کسی چه ضرر رساند
و بر تقدیر منافات با اجماع با شهرت عظیم خود
یقین منافات ندارد و محیی دچنر شهرتی ما را
کا نیست درین مسئله چنانکه مذکور شد
گفته اند که قاضی ابوالفتح کراچکی در کتاب ^{تعلیقات}
المسترشدین بعد از آنکه فکر کرده پاره از
احکام جمع را و این که عدد معنبر در آن پنج

گفته و هرگاه حاضر شود عددی که صحیح است که منعقد
 شود با انجماعت در روز جمعه و بوده باشد
 ایشان مرضی و متمکن از اقامت نماز در وقت
 و ظاهر کردن خطبه بر وجه آن و بوده باشند
 حاضر و ایمن مردان بالغ کامل العقل صحیح و
 میشود برایشان فریضه جمعه و هست بر امام
 که بخواند بایشان دو خطبه و نماز بکن آرد
 بعد از آن دو رکعت تمام شد کلام او و این نیز
 دارد بر عدم اشراط و جوب عینی با امام یا نایب او
 و کافی بودن امام مرضی مطلقا او لا مراد
 امام مرضی مشخص نیست که مطلق عادل باشد بلکه
 ممکن است مراد امام یا نایب او باشد بقدر نیابت
 آن معنی نزد امامیه اجماع ایشان بر آن و دیگر آنکه
 قول او و واجب میشود برایشان فریضه جمعه
 نمیکند بر زیاد از وجوب تخییری و سخن مانده
 عینی است و بر تقدیری که مراد وجوب عینی باشد

یا اذن
 ممکن است که اکفای کرده باشد در اشراط امام
 او بشهرت میان امامیه و اتفاق ایشان بر آن
 با اینکه این کتاب نیز در میان نیست و این نقل
 نیز شیخ زین الدین رحمه الله کرده و جمعی تابع
 او شده اند پس ممکن است در سابق یا لاحق
 این کلام اشاره باشد به اشراط مذکور شده باشد
 غافل شده باشد از آن و بر تقدیری که مند
 وجوب عینی و عدم اشراط باشد مخا
 ضرر نمی رسد باجماع چنانکه مکرر مذکور شد
 و چگونگی بجز در چند عبارت از قاضی کراچی
 که در هیچ مسئله متعرض قول او نشده اند مگر در
 این مسئله که شیخ زین الدین رحمه الله از راه
 متوسل بان شده توان قدح نمود در اجماعی
 چندین کس از مشاهیر علما و ثقات دعوی آن
 نموده باشند گفته اند که ابن بابویه ^{رحمه الله}
 در کتاب مقنع در باب نماز جمعه گفته و اگر

بگزاری ظهر را با امام بخطبه میگزاری دور ^{کعت}
 بگزاری ^{بجمله} خطبه میگزاری چهار رکعت و تحقیق
 که فرض کرده خدای انجمه تا جمعه سی و پنج نماز
 از آنهاست یک نمازی که فرض کرده است از
 خدا در جماعت و از جمعه است و ساقط کرده
 از آن کسر و شمرده آنها را بعد از آن گفته
 و هر که بگذارد از آنها پس بگذارد از چهار ^{رکعت}
 مانند نماز ظهر در باقی روزها عبارت و
 بتحقیق که فرض کرده خدای تا قول او و هر که
 بگذارد عبارت حدیث زراره است که بعینه
 نقل کرده و ما بعد ازین نقل خواهیم کرد از
 وجواب خواهیم گفت از تمسک بان در اثبات
 وجوب عینی در زمان غیبت و اما آنچه بعد
 و قبل از آن نقل شده از عبارت ابن بابویه
 رحمه الله پس اصلاً از آن مشخص نمیشود که امام
 کیت و چه شرط دارد و همچنین اصلاً دلالت

و وجوب عینی ندارد بلکه ظاهر است در تخمین
 گزاردن آن با امام بخطبه و با امام بخطبه
 تنها و بر تقدیر تسلیم دلالت بر وجوب عینی
 میگویند اگر امام ظاهر در معصوم نباشد ^{نقش}
 ظاهر در اعم از آن نیز نخواهد بود پس حکم
 باز استدلال توان کرد بر عدم ثبوت ^{نقش} اجماع
 که خصوص امام معصوم شرط نیست
 در جمعه بلکه نایب نیز کافیت با اجماع بانکه
 در کلام اشاره بان نشده پس باید بر مطلق امام
 جماعت حمل شود تا لازم نیاید قصور مذکور
 که از حمل بر امام معصوم قصوری ^{لازم}
 نمی آید چه صحیحست که جمعه با امام معصوم
 با خطبه دو رکعتست و منافات ندارد که
 او نیز با خطبه دو رکعت باشد و لازم نیست
 که جمیع تفصیل این مسئله ازین عبارت ^{نهایت} در
 اجمال مستفاد شود که هر گاه مراد از

اکو

۱۷

اکو

مکرم

چهار

تصحیح

امام معصوم باشد صحیح نخواهد بود قول او
 اگر بگزاری بی خطبه میگزاری چهار رکعت
 چه با معصوم البته با خطبه گذارد
 اولاً ضرور نیست که با معصوم البته با خطبه
 گزارده شود چه در زمان عدم تسلط ائمه
 علیهم السلام جمع واجبت بر ایشان و گنا
 باشد که جماعت میسر شود پس در نصیحت
 بی خطبه چهار رکعت میکنند و دیگر آنکه
 در کلام نیست که اگر با امام بگزاری بی
 خطبه بلکه گفته اگر بگزاری بی خطبه این
 شاید در جماعت با غیر امام باشد و حاصل
 کلام چنین شود که اگر بگزاری با امام معصوم
 که با خطبه است میگزاری دو رکعت و اگر
 بگزاری بی خطبه که بی امام معصوم است
 با پیش نمازان دیگر جماعت میگزاری چهار رکعت
 و این توجیه بعدی ندارد بلکه ظاهر این است

چهار ظاهر

و در بیان کتاب
 اشارت بان کرده اند

در بیان کتاب
 اشارت بان کرده اند
 معنی از اینست
 یعنی در بیان کتاب

چهار ظاهر این است که این کلام ابن بابویه مضمون
 حدیث سماعه است که بعد از این مذکور خواهد شد
 چنانکه داب و ست که در مسایل عبارت حدیث
 چنین ذکر میکند و آن حدیث سماعه ظاهر است
 برین وجه چنانکه بعد از این ظاهر خواهد شد انشاء
 تعالی این همه با آنکه این کتاب نیز در میان
 احتمال غفلت جاریست گفتارند که هم این
 رحمه الله در کتاب مالی در وصف دین امامی گفته
 بعب و خطبه کردند که در اینک میشود
 و جماعت در روز جمع فریضه است و در باقی
 روزها سنت است و هر که ترک کند از این معنی
 از روی رغبت از آن و از جماعت مسلمانان بی
 عینی نماز جمع ندارد بلکه ظاهر آن
 علی پس نیست نمازی از برای او و ساقط شده است
 جمعه از نه کس و شمرده آنها را جواب ظاهر است
 این کلام دلالت نمیکند مگر بر وجوب جماعت در
 جمع و هیچ یک از شرایط معلوم نمیشود پس از یکجا
 معلوم شد که امام معصوم یا نبی را در گزار
 خطبه چهار رکعت و اما از آنکه چه
 با امام خطبه توان گذارد یا باید
 گذارد چه وقت بی خطبه اصل عمل
 میشود این بر تقدیر است که امام جماعت
 بر اعم از معصوم و اگر
 بر خصوص

در بیان کتاب
 اشارت بان کرده اند
 معنی از اینست
 یعنی در بیان کتاب

واگر گویند که هرگاه و جریبان مخصوص بزمان حضور
 باشد پس ذکر آن درین کتابها که در زمان ^{عینت}
 نوشته اند بی فایده میشود میگوئیم مسایلی که ^{مخصوص}
 زمان حضور است از جهاد و غیر آن در کتاب اصحاب
 بسیار است و خصوصیتی باین مسئله ندارد و ^{همین}
 مسئله را نیز کنیز ایراد کرده اند بنفصیل با تبصیح
 باختصاص بزمان حضور با آنکه فریضه را اعم
 از واجب تخیری و عینی مینوان گرفت که مثل
 زمان حضور و غیبت هر دو باشد
 گفته اند که هم ابن بابویه رحمه الله در کتاب
 من لایحضره الفقیه نقل کرده و بعضی احادیث
 را که دلالت میکند بر وجوب جمع و شرط
 نکرده امام یا نایب و را پس باید مخصوص
 بزمان حضور نداند چه او این کتاب را نوشته
 از برای عمل مردم و رجوع بان هرگاه فقیه
 حاضر نباشد و دیگر چگونه کسی ذکر کند کلا

و دیگر

را که دلالت کند بر وجوب با آنکه وجوب متحقق نباشد
 نزد او و در زمان او بلکه در زمان دیگر
 ابن بابویه رحمه الله در فقیه در بسیاری از
 اکتفا کرده بند که بعضی از احادیث وارد شده
 باب و ترک کرده ذکر بسیاری از شرایط و احکام
 از او بسیار نقل کرده احادیث منعارض و متناقض
 و متعارض جمع و تاویل نشده چنانکه تبتیح آن کتاب
 ظاهر میشود پس مجتهد نقل او حدیثی را در
 با بظاهر نمیشود که او عمل کرده بان چه جای ^{اینکه}
 هیچ شرطی نداشته باشد با آنکه ابن بابویه رحمه
 درین کتاب حدیث محمد بن مسلم را نیز نقل کرده
 و از آن ظاهر میشود اعتبار امام یا نایب و چنانکه
 مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و کفایت نیز
 در باب نماز عید و وجوب عید نیست مگر با
 عادل و خلاف نیست در این که شرایط وجوب ^{جمع}
 و عید یکیست چنانکه جمعی از علما تصریح بان

۱۶

کتابخانه
مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۳

کرده اند و ظاهر خواهد شد بعد از این انشاء الله
تعالی که ظاهر از امام عادل معصوم است پس باید
که وجوب جمعه نیز مشروط باشد با امام معصوم
نزد او و از کتاب هوالیه او نیز قبل از این نقل
کردیم که تصریح کرده با اعتبار امام و چگونه تجویز
توان کرد که او جمعه را واجب عینی میدانسته
و ترک میکرده باشد با همه اعزاز و احترامی که او نزد
سلاطین داشته و عدم خوف و قیقه از احدی
حتی این که نقل کرده اند که سلطان رکن الدوله
او داد در مجلس در پهلوی خود جامیداده و با او
از روی کمال ادب گفتگو میکرده و تصدیق میکند
بحقیقت مندها بامیه و صد و پنجاه او میفرمود
و با صاحب بن عبد جان وزیری با استقلال
کمال ربط و مصاحبت داشته با این همه اعتبار او
و کمال استیلا و شیعه در آن زمان چگونه جایز
بوده بر ترک نماز جمعه با قول بوجوب عینی و اگر

مسلک کرده

میکنارده و ترک نمیکرده چگونه پوشیده مانده
این معنی بر شیخ طایفه با وجود قرب زمان او
شاگردی شیخ مفید که شاگرد او بوده تا این
دعوی کرده که تا زمان او هیچکس جمعه نکرده
بغیر از خلفا و امراء و کسانی که نصب شده اند از
برای نماز چنانکه گذشت و چگونه تجویز توان کرد
که شیخ طایفه چنان در دین باشد که با این همه تجویز
و عدم اطلاع بر احوال مثل صد و قریب عهد
با و چنین دعوی کند و این بسیار ظاهر است
و اما استبعاد این که ذکر کند کسی کلامی که در کتاب
کند بر وجوب چیزی با آنکه متحقق نباشد و چون
در زمان او بلکه در زمان دیگر بسیار ظاهر شده
جواب آن در آنچه ذکر کردیم در باب کلام اما
گفته اند که ظاهر کلیبی قول بوجوب عینی است
چرا نقل نکرده است در کافی مگر احادیثی را که
دلالة میکند بر وجوب عینی حتی این که نقل نکرده

دیگر

اذن حاکم را در اصل و حقیقت که شرط میدانند اذن
 حاکم را کافی میدانند مطلقاً حاکم را خواه عادل و خواه
 جایز ^{خواه} بلکه کتاب مذکور در میان نیست که
 حقیقت وجه کلام او از آن ظاهر نشود و مگر
 که حکم او بنا برین باشد که امامیه نیز در همه اعصار
 واجب میدانند جمع را نهایت ساقط شد و وجوب
 باعتبار تقیه و عدم امکان ظهور امام علیه السلام
 و اما این که ایشان پیشتر واجب کرده اند
 از اهل سنت پس باعتبار این که امامیه مصر
 شرط میدانند در وجوب و حقیقت شرط میدانند
 و در عدد امامیه پنج نفر یا هفت نفر کافی میدانند
 و شافعیه و مالکیه چهل نفر شرط میدانند و از
 در یک روایت چهل نفر نقل کرده اند و در روایت
 دیگر پنجاه پس امامیه از هر طائفه از ایشان پیشتر
 واجب شده اند از راهی و ممکن است که مراد
 از پیشتر واجب کننده بودن امامیه این باشد که ایشان

این روایت در کتاب
 جامع اللمعه ج ۱ ص ۱۰۳
 ذکر شده است

بوجوب و اهتمام بان زیاد از اهل سنت میکنند
 اما با شرایط بلکه ظاهر نیست که مراد همین باشد
 چه مثل این عبارت در بعضی مسائیل دیگر نیز
 واقع شده و مراد این است یا مراد این باشد
 که پیشتر واجب کرده اند که با اعتبار وجوب
 تخفیفی باشد و وجه پیشتری همان باشد که شان بان شد
 و با وجود این احتمالات پس قول شیخ مذکور
 دلالت نکند بر این که قول امامیه وجوب عینی
 در زمان غیبت نیز بلکه از تشیع مخالفین که او
 نقل کرده استنباط توان کرد که مذهب امامیه
 چنین نبوده و اما اینکه چرا شیخ مذکور این
 را نیز منشاء تشیع مخالفین نساخنه بلکه بوجوب
 دیگری برداخته پس امر آن سهل است چنانکه بر
 متنبع کلام علماء ظاهر است این است عمده سخنان
 که گفته اند در جواب متمسک باجماع و بحمد الله
 ضعف آنها تمام بوضوح پیوست ^{ذکر} در

بیشتر نماند که در سند فقیه محمد بن مسلم
 علی بن احمد بن عبد الله بن احمد بن
 ابو عبد الله و بعد از او واقع شده و
 ایشان در کتب رجال مذکورند
 و اما ظاهر آنست که ایشان از شیوخ
 آجازه اند و کتب ترقی نزد صدوق
 بوده و از اینست روایت کرده سعید
 در او از فقیه اشاره بان کرده سعید
 توفیق ایشان در اول کتاب دعوی
 با آنکه صدوق در اول کتاب دعوی
 که لغت ذکر میکنیم در این واقعه
 بان و حکم میکنیم بجهت آن واقعه
 سبغز نفر من المؤمنین ولا تجب علی اقل منهم الا
 بان که بجهت است میان بن و خدا
 و قاضیه و مدعیان حق و شاهدان و الذی یضرب
 الحد و دین یدی الامام یعنی واجب میشود جمعه
 هفت نفر از مؤمنان و واجب نمیشود بر کمتر از ایشان
 امام و قاضی او و دو کس که دعوی داشته باشند
 و دو شاهد و آن کسی که میزند حد ما را در
 تقدیر ضعف این سند همانست و دیگر
 در حدیث در صحت حدیث و دیگر
 و بعضی روایات
 نماند که در این حدیث بیان شده که هفت
 جمع و واجب میشود بر ایشان این جماعتند و ظاهر است
 و صدوق صحیح روایات
 احمد بن ابی عبد الله
 محمد بن مسلم را منسوب به صدوق
 و چه که ظاهر من است که از فقیه
 باشد چنانکه در کتاب رجال
 شریف اشاره بان شده است

مراد با امام درین مقام امام اصل است نه هر پیشمانی
 بقدرینه قاضی و آن جمع دیگر چه ایشان با امام اصل
 میباشند نه هر پیش نمازی پس با غیر امام اصل و
 نباشد گوید که پس چه میگوید در نایب امام
 آنکه واجبست جمعه با او نیز میگویم که وجوب نایب
 نیز از خارج با جماع ثابت شده پس و نیز حکم امام
 و اگر کسی دیگری را نیز دعوی کند که حکم امام دارد
 اثبات کند و بخواست آن باین که میتوان گفت که
 در این حدیث شامل نایب و نیز میشود شجر اکثر
 نایبان او حاکم و امیر میباشند و این جماعت با ایشان
 نیز میباشند و این حدیث را شیخ طائفر نیز در تفسیر
 و استنباط روایت کرده بسندی دیگر از آنحضرت
 علیه السلام و در روایت شیخ بجای و مدعیان حق
 و المدعی حقا و المدعی علیه واقع شده یعنی
 که دعوی میکند حقی را و آن کسی که دعوی میشود
 و بجای و شاهدان و الشاهدان بالفلام واقع شده

محمد

محمد

و حاصل هر دو روایت یکیت و در سند تهنید
 حکم بن مسکین واقع شده و اگر چه او را ^{مدحی} علی
 کرده اند و قوشیق کرده اند اما انضمام آن بسند
 و شهرت عمل اصحابان قوی میگرداند از احوال و تقیه
 علماء است که هر روایت که مشهور شده میان
 و اکثر عمل بان کرده اند هر چند ضعیف باشد ترجیح
 از آن بر حدیث صحیحی که مشهور نباشد عمل بان و در
 نیز امر بسلو که این نظر بقیه واقع شده چنانکه نقل شد
 قبل ازین از روایت عمر بن حنظله که عمل بظا
 این حدیث نتوان کرد چه ظاهر آن این است که منعقد
 جمع مکرر با امام و از شش کس دیگر با آنکه خصوص
 در کارینت با جماع علماء پس باید که بر تمثیل
 ان شش کس در هر گاه ان شش کس بر تمثیل حمل شود امام
 بر مثال حمل خواهد شد و مراد این خواهد بود که در
 هفت کس میباید مانند امام و از شش کس دیگر
 چنانکه شیخ مفید رحمه الله اشاره بان کرده در
 کتاب

بعضی تعقیب کرده اند این سند را
 باین که حکم بن مسکین در بسیاری
 از اسناد فقیه واقع شده
 با حکم صدوق بعضی آن اصحاب
 و ممکن است نیز تقویت آن با
 تقویت کرده بان بعضی از اعظم
 قابلین بوجوب عینی روایتی از
 معویز بن میسره و آن این است
 که گفته معویز بن میسره و
 از آنکه گفته اند اصحاب حجج
 و در توثیق او اما اینکه روایت
 میکند از و ابن ابی عمیر و تصریح
 کرده است شیخ باین که این
 عمیر روایت نمیکند مگر از تقی
 و این می بخشد این خبر را
 و پوشیده نماند که این کلام
 در این مقام نیز جاریست زیرا که
 ابن ابی عمیر از حکم بن مسکین
 نیز بسیار روایت میکند

اشراف آنجا که گفته و عدد ایشان یعنی جمع که جمعه
 برایشان در عدد امام است و دو شاهد و کسی که
 شهادت میدهند بر او و کسی که متولی اقامت
 پس اشاره کرده باین که عدد ایشان باید موافق با
 با این عدد و در مرتب آن باشد نه این که خصوص
 جماعت معین باشند اولاً میگویم که حمل آن
 کس بر تمثیل ضرور نیست بلکه بعید است و ظاهر آن
 که اعتبار این جمع کنایه است از اشراط و جوب
 با امام معصوم و بسطید و نفوذ حکم او بحیثی که ق
 منضوب یا بشد از جانب او و مردم در دعویها بخند
 روند و گواه گذرانند و مقرر فرموده باشد کسی را
 از برای زدن حدها و هر گاه کنایه باشد از این
 منافات ندارد با وجوب نماز در حال حضور اما
 و بسطید هر گاه جمع شوند با او شش کس هر چند غی
 این جماعت باشند میگویم که از این که ان شش کس
 بر تمثیل حمل شود بدلیل اجماع لازم نمی آید که امام

جواب

و اما

بر تمثيل حمل شود چه در اینجا اجماعی نیست و از قوا
مقرر میانه علماء ان است که از تکاب خلاف ظاهر
در هر جا که ضرور شود بقدر ضرورت از تکاب
میکنند و از ان تجا و زنی نمایند و ازین که در
جزء کلامی از تکاب خلاف ظاهری ضرور شود
نمی توان که کمال آن کلام را بر خلاف ظاهر حمل کرد
بلکه باید آنچه را توان بر ظاهر خود حمل نمود پس
مانحن فیہ حمل بر تمثيل که خلاف ظاهر است
همین در ان شش کس ضرور شده بدلیل اجماع
و از ان لازم می آید که امام را نیز بر تمثيل حمل
توان کرد با آنکه ظاهر است که حمل همه بر تمثيل
بسیار رکیک و بیفایده میسازد کلام را و جایز
نیست نسبت چند کلامی معصوم بخلاف حمل امام
بر تعیین و باقی بر تمثيل چه اشاره میشود بوجه
اعشار
هفت کس و حکمت ان و ان این است که این نماز و
بر امام و در اکثر اوقات با امام این هفت کس
شد

بر این مناسبت شرط شده درین نماز هفت کس
و امثال این قسم و وجهها و حکمها در احادیث
وارد شده چنانکه بر متبع ظاهر است قاهره کاه تمام
هفت کس بر تمثيل حمل شود پس ان تمثيل رکیک و
بفایده خواهد بود چنانکه ظاهر میشود باندک تا
و از عبارت مفید رحمه الله که نقل کرده اند ظاهر
نمیشود مگر این که مجموع این جماعت بر تمثيل
و خصوص هر دو کار نیست نه اینکه هر یک بر طرف
تمثيل است حتی امام و این ظاهر است و روایت
شیخ طایفه در کتاب مصباح المتهجد بعد از
آنکه حکم کرده بسنت بودن جمعه در زمان غیبت
چنانکه نقل کردیم قبل ازین از ابن ابي عمیر ان
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمود
انّی لا اُحِبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ لَا یُخْرَجَ مِنَ الدُّنْیَا حَتّٰی
یَمُتَّعَ وَلَوْ مَرَّةً وَاحِدَةً وَاَنْ یُّصَلِّیَ الْجُمُعَةَ
جَمَاعَةً یعنی بد رستی که من دوست میدارم از بر

کرده

مرد این که بیرون نرود از دنیا تا این که متعنه کند و اگر
 چه یک مرتبه باشد و این که بکنار جمع را در جماعت
 و سند شیخ رحمه الله بابر این معنی خبر چنانکه در شهر
 آورده صحیح است پس حدیث صحیح باشد و بگوید
 نیست که لفظ دوست میدارم که متعارف استعمال
 در سنتیهاست و همچنین همراه متعنه آوردن که آن
 نیز سنت باجماع ظاهر است در سنت بودن جمع
 و عدم وجوب آن و چون وجوب آن با حضور اما
 یا نایب و اجماع است باید بر غیر آن حال حمل شود پس در
 زمان غیبت سنت باشد نه واجب و تخصیص این
 جمعی که جمع واجب نباشد بر ایشان مثل کسی که دو
 فرسخ دور باشد از موضع اقامت جمع یا کور و
 و مانند آن بسیار دور است ^{کامله که نسبت}
 آن بحضرت امام ریز العابدین صلوات الله علیه
 در دعای روز جمع و عید قربان فرموده اللهم
 اِنَّ هَذَا الْمَقَامَ خَلْفَتَاكَ وَاصْفِيَاكَ وَمَوَاضِعَ

صحیفه

طرح

اَمَّا نَاكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اَخْصَصْتَهُمْ بِهَا
 قَدْ اَبْتَرْتَهَا وَعَمَّا يَعْنِي خَلْفَاكَ وَنَدَابُ رَسْتِي كَمَا اِيْتَمَامُ بَعْنِي
 امامت نماز جمع و عید و خطبه خواندن در آن
 که از برای جانشینان تو و بر کنیزکان تست و جاما
 امینان تو که مراد از ایشان ائمه علیهم السلام با
 در پناه بلندی که مخصوص گردانیده ایشان را بان
 بحقیق که ر بوده اند از این معنی دیگر آن ر بوده اند ائمه
 و جاهان و غصب کرده اند پس معلوم شد که امامت
 و خطبه خواندن در جمع و عید مخصوص ائمه
 علیهم السلام است و از برای نایبان ایشان بدلیل
 خارج ثابت شده و آن منافات با اختصاص مذکور ندارد
 چنانکه ظاهر است و اقامه گاه هر عادل مستحق آن شد
 پس اصلا اختصاص نخواهد داشت بخلفا و ائمه
 علیهم السلام و بر ظاهر است که کسی نمیکوید که بنمای
 مخصوص خلفا و اصفیات کوید که شاید مراد
 آنحضرت علیه السلام مطلق امامت و خطبه خواندن

اِنَّ تَاكَ

اگر

نباشد بلکه در آن اوقات که مخصوصاً حضرت علی^{السلام}
 بوده و بنو امیه غصب کرده بودند که لفظ خلفا
 واصفیا و امانا بصیغه جمع ابا و اورد ازین معنی
 و اگر مراد این بود بایست بفرمایند که از برای خلیفه
 تو و صفی تو و موضع امین تو و این ظاهر است و
 بمضمون این سلام شریفه انج شیخ
 صد و در رحمه الله روایت کرده رسلاً از حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام که فرموده ما من عید
 للمسلمین ناضی ولا فطر الا وهو یجد وفیه لال
 محمد حزن قیل و لیر ذاک قال لا تم یرون حقیق
 فی بدغیر هم یعنی نیست هیچ عیدی از برای مسلمانان
 نراضی و نه فطری فکر این که تازه میشود در آن
 از برای آل محمد صلی الله علیه و اله اند و هیچ کفنه
 شد که از برای چستان فرمود از برای این که
 پندند حق خود را در دست غیر خود و این حدیث
 را شیخ رحمہ الله نیز در تهذیب مسنداً نقل نموده

سکه

زینب

باندک تغیری در بعضی الفاظ آن و این ظاهر است
 در این که امامت نماز عید و خطبه خواندن
 حق ایشان است و دیگران بنا خود دارند پس هر که
 دعوی حقیقت خود کند باید اثبات کند و بنای
 باین حدیث برین است که حکم جمعه و عید در آن
 و خوب یکیست نه خلافی در آن کرده شیخ
 رحمہ الله در تهذیب استبصار بسندی صحیح از
 عبد الله بن بکیر و او اگر چه نقل کرده اند که بدین
 فطحیه بوده اما ثقه بوده و نقل کرده اند
 بر صحت حدیث و روایت او که کفنه سئلت ابا
 عبد الله علیه السلام من قوم فی قرین لیس لهم
 من یجمع بهم ایصلون الظہر یوم الجمعة
 جماعة قال نعم اذ لم یخافوا یعنی سؤال کردم
 حضرت با عبد الله علیه السلام از قومی که در
 دهی باشند و نباشد از برای ایشان کسی که نماز
 بکنارد با ایشان آیا میکنارند ظہر را روز جمعه در

یجمع

ازین جماعت فرمود بلی هرگاه نرسند پس معلوم شد
 حدیث که در امامت جمعه زیاد بر امامت جماعت
 چیزی می باید و این خلاف مذهب قائلین بوجوب
 عینی است چه ایشان قایلند که در امامت جمعه چیزی
 زیاد بر امامت جماعت شرط نیست بلکه بعضی از
 قائلین بوجوب تعیینی قائل شده اند که امام
 در زمان غیبت شرط است که فقیه باشد و امام
 جماعت در کار نیست بلکه مجرد عدالت در او
 و کلام با قائلین بوجوب عینیت و ازین حدیث
 رد مذهب ایشان ظاهر شد ^{شرطی که در امام}
 جمعه در کار است و در امام جماعت در کار نیست
 شاید همان قدرت بر خطبه خواندن باشد پس ^{مراد}
 سائل این نباشد که کسی نیست که خطبه تواند خواند
 تا اینکه جمعه بگذرانند اما بعنوان جماعت بگذرانند
 هر که امامت جماعت تواند کرد البته خطبه بقدر
 اقل واجب میتواند خواند چنانکه بعد ازین ظاهر

کونید

یکم

خواهد

خواهد شد و دیگر این که هرگاه جمعه واجب عینی باشد
 پس باید گرفتن خطبه نیز واجب خواهد بود هر چند
 وجوب کفائی باشد پس در هر دو مثل ابرجعی و
 خواهد بود یاد گرفتن آن تا هرگز فوت نشود جمعه از
 ایشان پس هرگاه در دهی نباشد کسی که خطبه تواند
 خواند پس اهل آن ده ترک واجب چند بر گردانند بود
 و امامت جماعت نیز خواهند توانست کرد و اگر چه در
 دفع این کلام بقرضهای دور و احتمالات بعد
 متمسک میشوند اما تا مامل منصف میداند
 که آنها منافات با ظهور حدیث در مطلب ^{ندارد}
 کونید که شاید جمعه نتوان گزارد باعتبار
 تقیة و سؤال از اوست میگوئیم که در روز جمعه ^{اگر}
 تقیه باشد در گزاردن جمعه چهار رکعتی خواهد ^{بود}
 باجماعت چنانکه حضرت اشاره بان کرده و فرمود
 اگر نترسند و شیخ رحمه الله تصریح بان کرده ^{در}
 گزاردن جمعه دو رکعتی تا قدرت بر گزاردن چهار ^{رکعتی}

۱۹

سنت
 باجماعت در روز جمع در خطبه زواهل
 نمی باشد چنانکه شیخ رحمه الله در تهذیب اشاره بان
 بانکه اگر مراد مسائل این میبود می گفت که هرگاه
 در دهی باشند و نتوانند جمعه گزارند این که نباشد
 کسی که جمعه بگزارد با ایشان و این ظاهر است
 کرده است ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی ^{رحمه الله}
 در کتابک فی بسندی موثق از سماعه که گفت سئلت
 ابا عبد الله علیه السلام عن الصلوة يوم الجمعة
 فقال اما مع الامام فرکعتان و اما من يصله
 وحده فهی اربع رکعات و ان صلوا جماعة یعنی
 سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
 از نماز روز جمع پس فرمود که اما با امام پس دو
 و اما کسی که میگزارد تنها پس چهار رکعت است
 و هر چند بگزارند بعنوان جماعت ازین حدیث نیز
 معلوم میشود که امامی که در نماز جمع میاید
 امامی که از برای جماعت کفایت نیست بدلیل آنچه آخر

در روز

فرمود که اگر میگزارد تنها یعنی بی امام چهار رکعت
 هر چند آن بعنوان جماعت باشد پس معلوم شد که در
 امامی خاصه می باید و ان خلاف مذهب قائلین بوجوب
 عینی است چنانکه قبل ازین مذکور شد و این حدیث را
 شیخ در تهذیب نقل کرده از کلینی و در اینجا بعد از
 فرکعتان این عبارت واقع شده و اما من ^{حده} يصله
 فهی اربع رکعات بمنزلة الظهر یعنی اذا کان امام
 یخطب فاذا لم یکن امام یخطب فهی اربع رکعات
 ان صلوا جماعة یعنی و اما کسی که بگزارد آنرا تنها
 پس ان چهار رکعتست بمنزلة ظهر یعنی هرگاه امام
 باشد که خطبه بخواند پس هرگاه نباشد امامی که
 بخواند پس ان چهار رکعت است و هر چند بگزارند
 بعنوان جماعت و در بعضی نسخهای کافی نیز چنین
 واقع شده و ظاهر این است که روایت چنین بوده
 و در ان نسخها از قلم ناسخ افتاده ^{نماند}
 که ظاهر این است که مراد با امامی که خطبه بخواند کسی باشد

که جایز باشد او را خطبه خواندن از برای جمعه یعنی
 اذن بخصوص داشته باشد از امام علیه السلام
 نه محض همین که خطبه تواند خواند چه هر کس امامت
 جماعت تواند کرد البته خطبه میتواند خواند خصوصاً
 هر گاه نماز جمعه واجب عینی باشد اگر هر تقدیر اقل
 واجب باشد که حمد خدا و ثنای بر او و صلوات بر
 وال او و اندک موعظه و یکسوره کوچکی از قرآن است
 چه این همه بعمل می آید بکفایت الحمد لله رب العالمین
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَخَوَّاتِ
 سوره قل هو الله احدٌ مثلاً پس معلوم شد که
 هر گاه امامی نباشد که خطبه تواند خواند یعنی
 در آن باشد پس چهار رکعت هر چند بجماعت
 شود پس نماز جمعه بی خصت امام واجب عینی نباشد
 و ممکن است قول او یعنی هر گاه امامی باشد که خطبه
 بخواند اشاره باشد بوجوب تخیری نماز جمعه و مراد
 باشد که اگر امامی باشد که خطبه بخواند و نماز جمعه
 کند

سوره قل هو الله احدٌ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَخَوَّاتِ
 سوره قل هو الله احدٌ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَخَوَّاتِ

ناشد
 دو رکعت بجز ازند و اگر چنین نباشد خواه در اصل امام
 یاباشد و خطبه بخواند پس چهار رکعت بجز ازند
 که اگر این معنی کلام حضرت باشد پس حجیت آن
 و اگر کلام راوی باشد باز خالی از تائیدی نیست و غرض
 در این مقام زیاد از آن نیست چه آنچه گذشت از اجماع
 در احتجاج و اینها همه با قطع نظر است از این که
 امام ظاهر در امام معصوم است و اما بعد از تنگ
 چنانچه علامه حلی رحمه الله در منتهی کرده پس
 حدیث بر مدعی ظاهر است هر چند یعنی کلام راوی
 باشد و از آنرا استدلال کرده علامه رحمه الله
 باین حدیث بے ذکر یعنی تا آخر کرده شیخ
 در تهذیب بسندی صحیح از محمد بن مسلم از امام محمد
 باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که گفتند
 عَنْ أَنَا بِنْتِ قُرَيْشٍ هَلْ يُصَلُّونَ الْجُمُعَةَ جَمَاعَةً قَالَ
 يُصَلُّونَ إِنْ جَاءَ إِذْ لَمْ يَكُنْ مِنْ يَحْتَبُ يَعْنِي سَوَّلَ كَرِيمٌ
 الخضر را از جمعی که در دهی باشند آیا میکنند ازند

ناشد

دو

در جماعت فرمود بلی میکنارند چهار رکعت هرگاه
 کسی که خطبه بخواند ^{خاند} غانا دکه من ادب جمع درین ^{حدیث}
 ظهر جمع است و استعمال جمع در ان شایعست چنانکه
 قبل ازین نیز مذکور شد پس این حدیث صحیح است
 این که چهار رکعت بعنوان جماعت میکنارند و
 که نباشد کسی که خطبه بخواند و قبل ازین گفتیم که با
 من ادب کسی که خطبه بخواند این نباشد که ماذون باش
 در ان یا ایر که نماز جمع واجب عینی نباشد و او
 باشد در خطبه و بخواند ان چه اگر واجب عینی ^{خواند}
 کسی که امامت جماعت تواند کرد البته خطبه بقدر
 اقل واجباید تواند خواند و عجب اینکه قائلین بوجوب
 عینی استند لال کرده اند باین حدیث بوجوب عینی
 بنا بر اینکه حمل کرده اند کسی را که خطبه بخواند بر اینکه
 تواند خطبه بخواند پس مفهوم حدیث بنا برین است
 که اگر بوده باشد کسی که خطبه تواند خواند چهار رکعت
 میکنارند بلکه دو رکعت میکنارند و این بسیار ^{ضعیفست}

خطبه واجب عینی است
 و اگر در جماعت
 خواند واجب است
 بر هر کس که
 در آن است

چه ظاهر شد که معنی من بخطبان نیست که ایشان ^{فهمیده اند}
 و بر تقدیر تسلیم ظاهر است که من ادب این نباشد که اگر
 من بخطب باشد ضرور نیست چهار رکعت گزارد
 بلکه دو رکعت هم میتواند گزارد نه این که چهار رکعت
 اصلاً مجزی نیست چنانکه مذکور شد تا لاین بوجوب
 عینی است و بعضی حمل کرده اند جمع را در سوال
 بر دو رکعتی و گفته اند که قول حضرت بلی یعنی ^{بلی}
 میکنارند دو رکعتی و قول او میکنارند چهار ^{رکعت}
 تا آخر کلام دیگر است که بلی بران بر نمیخورد یعنی ^{بلی}
 مردم ده دو رکعتی میکنارند چهار رکعتی میکنارند
 مگر وقتی که نباشد کسی که خطبه تواند خواند
 پس بنا برین استند لال کرده اند باین حدیث بوجوب ^{وجوب}
 عینی جمع مگر وقتی که کسی نباشد که خطبه تواند
 خواند و این توجیه قطع نظر از معنی من بخطب
 بسیار دور است چه سائل پیش ازین نگفت که ^{جمع}
 در دهی هستند ایماز جمع بعنوان جماعت ^{میتوانند}

کزارد و هیچ اشاره نکرد که کسی که خطبه تواند خواند
 در میان ایشان هست پس چگونه حضرت میفرماید
 که بلی میگزاردند و چهار رکعتی وقتی میگزاردند
 که من بخطیب نباشد یعنی در میان ایشان خود هست
 البته و این ظاهر است و دیگر بنا بر این قید جماعت
 در کلام محمد بن مسلم بیفایده خواهد بود چه جمعه
 دو رکعتی البته در جماعت گزارده میشود مگر
 گویند که این اشاره است باینکه مراد از جمعه دو
 رکعتیست و مراد این است که آیا بگزاردند جمعه را
 جماعت یعنی جمعه را که البته باید در جماعت گزارده
 که اند و رکعتی باشد و این بسیار دور است و
 تقدیر امکان حمل بر این معنی استدلال خود چگونه
 توان نمود بان با وجود آن معنی ظاهر که ما بیان کردیم
 بر تقدیر حمل بر آن معنی ممکن است که مراد این باشد که
 وجوب چهار رکعت گزاردن وقتیکه من بخطیب
 نباشد اما هرگاه باشد دو رکعتی نیز میتوان گزارده

ندایر که جو از چهار رکعت گزاردن همین در آن
 وقتت پس هرگاه من بخطیب باشد البته باید دو
 رکعتی گزارده تا دلیل وجوب عینی تواند شد و
 این معنی ظاهر نباشد ظاهر است که خلاف ظاهر نیز
 نیست و هر سخاقت در عدم استدلال
 کرده است شیخ رحمه الله در تهنیت استبصار
 موثق بلکه صحیح از فضل بن عبد الملك که گفته
 ابا عبد الله علیه السلام يقول اذا كان قوم
 قرية صلوا الجمعة اربع ركعات فان كان لهم
 من يخطب بهم جمعوا اذا كانوا خمسة نفر
 جعلت ركعتين لمكان الخطبتين يعني شنیدم
 حضرت صادق علیه السلام که میفرمود هرگاه
 بوده باشند قومی در دهی میگزاردند جمعه را
 رکعت پس اگر بوده باشد از برای ایشان کسی که
 خطبه بخواند بایشان جمعه میگزاردند هرگاه دو
 باشد پنج نفر و بد رستی که گردانیده نشده است

دو

استدلال این حدیث از دو جهت
یکی اصل قرار دادن چهار رکعت
و حکم بگردان جمع چهار رکعت
من خطبه جمع این ظاهر است در
اینکه وجوب جمع بر هر دو
وجود من خطبه یا غیره
که کسی نگوید که وجوب
تعمیر پس اگر بوده باشد آب
و صورتی که میگویند واجب
و صورتی که ممکن نباشد تحصیل
آنستیم کند و این ظاهر است
و دیگر از راه مفهوم قول آن
پس اگر بوده باشد من خطبه
چه ظاهر مفهوم آن اینست
که در صورت عدم من خطبه
چهار رکعت میگرداند خواه ممکن
باشد یا در وقت خطبه یا نه و
این خلاف قول قائلین بوجوب
عینی است و منتهی

رکعت مکرر برای بودن دو خطبه و پوشیده
نماند
که حکم بگردان جمع چهار رکعت مطلقاً و تخصیص
گزاردن جمعه دو رکعتی بصورت وجود من
خطبه
ظاهر است در اینکه وجوب جمع نسبت بوجوب من
خطبه
وجوب مشروطست نه مطلق و این خلاف قول
قائلین بوجوب عینیست چه بنا بر مذکور ایشان
چنانچه
اقامت جمعه و تعلم خطبه و تحصیل قابلیت آن
نیست که وجوب جمعه مشروط باشد بوجوب من
خطبه
پس اگر من خطبه عادی که خطبه تواند خواند باشد
جمعه واجب باشد و اگر نه نه بلکه جمعه واجب
مکرر منعند باشد و وجود من خطبه و این خلاف
ظاهر
این حدیثست و اما هر گاه وجوب جمعه مشروط
باشد بوجوب امام یا نایب او مراد بمن خطبه
یا نایب او باشد پس حدیث بر ظاهر محمول تواند
شد
چه بنا برین وجوب جمعه مشروطست بوجوب من
خطبه
و ممکن است حمل حدیث بر وجوب تخیر یعنی نیز و

بر این حاصل کلام این خواهد بود که میگردانند
رکعت سبب آن بوده باشد از برای ایشان کسی که
خطبه بخواند یعنی اگر خطبه بگردانند یعنی دور
و عجب آنکه جمعی از قائلین بوجوب عینی استدلال
کرده اند باین حدیث بر وجوب عینی باعتبار اینکه
حکم شده در آن بگردان جمع هر گاه بوده باشد
بسخ نفر و بوده باشد در میان ایشان کسی که خطبه
بخواند بی اشتراط امام یا نایب او و پوشیده نماند
که قطع نظر از آنچه مذکور شد ظاهر است که درین
حدیث امر واقع نشده بلکه جمله فعلیه است و آن
دکالت ندارد مگر بجواز یا رجحان پس ثابت نشود
بآن مکرر وجوب تخیری کرده است شیخ رحمه الله
در تفسیر بسندی مؤثر از محمد بن مسلم از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده
الجمعة علی من کان منها علی فرسخین و معنی ذلك

پس جمعه بگردانند

در سنه مذکور بعد از صلوات بر محمد و آلین
و علی بن محمد قنیه است و میگوید
رحمه الله در شیخ شریح کوفه
از شیخیه من استاده صلوات فرموده اینها را از حضرت امام رضا علیه

۱۳۵
در وقت نماز دو رکعتی که در وقت است
این در وقت نماز است و میفرمود
ادست در کفنه در این زمان است
کنند صلوات از غیر بقدری که در وقت
و کفنه که علامه در شیخیه میفرمود
داده یعنی روایتی که او در سنه
آن هست و این شیخ میفرمود در وقت
او و اما در وقت نماز که در وقت
فضل بر شادان و فاضل در وقت
کتابها بوده و اعتماد کرده بود
در کتاب از کتاب رجال است
معتقد باشند خصوصاً با انضمام
بسنده دیگر و صلوات در وقت
کفنه ذکر کرده فضل بر شادان
در علی که شنیده افکار از
رضا علیه السلام و در سنه
این حکم است بنسبت آن
فضل بر شادان و شنیدنی او
اینها را از حضرت امام رضا علیه

از که من ادان نماز جمعه درین حال که ظهر جمعه است خواه
دو رکعت گزارده شود یا چهار رکعت و اطلاق جمعه
بر این متابعت و در احادیث بسیار واقع شده بعد
از آن کفنه که جواب کفنه میشود که از برای خید علت
و یکعلت را ذکر کرده بعد از آن کفنه و منها
ان الامام محبهم للخُطبة وهم منظرُونَ للصلوة
و من انظر للصلوة فهو فی الصلوة فی حکم
التمام یعنی و یکی از جمله علل آنست که امام بکا
میدارد مردم از برای خطبه و ایشان انتظار
از برای نماز و کسی که انتظار کشد از برای نماز
او در نماز است در حکم تمام بعد از آن کفنه
و منها ان الصلوة مع الامام اتقوا و احمل
بعلمه و فقهه و عدله و فضله یعنی یکی از
جمله علل آنست که نماز با امام تمامتر و کاملتر
بسبب علم او و فقه او و عدل او و فضل او و
این است که آن کاملتر است بر تبه که دو رکعت

برابر چهار رکعت است و است ^{کلام} نماند که ازین ظاهر میشود اشتراط علم و فقر و فضل در امام جمع چه میگردید هر یک که کاهی جمع در پشت سر کسی اتفاق افتد باعث سقوط دو رکعت نمیشود که نمازهای دیگر نیز کاهی چنین اتفاق می افتد با سقوط دو رکعت از آنها پس معلوم شد که تقاضای جمع و آنها در اینست که ان الله حشر و بامامی با علم و فقر و عدل و فضل بخلاف آنها و این خلاف منتهی بالذکر بوجوب عینی است چنانچه ایشان مجرد عدالت را کافی میدانند چنانکه گذشت و غیر از ایشان همگی قائلند که شرط وجوب جمع امام معصوم یا نایب است پس باید که امام با علم و فقر و عدل و فضل که در حدیث واقع شده بر او حمل شود و بقرونیه این باید که امام در فقر پیش نیز واقع شده بر او حمل شود بعد از آن بقا کفر فان قال فلم جعلت الخطبة قيل لان الحجبة

مشهد عام فاراد از یحکون للامام للاسیر
 علل الشرايع سببها الى موعظتهم و رغبتهم في
 الطاعة و ترهبهم من المعصية و توفيقهم على
 ما اراد من مصلحة دينهم و دنياهم و يخبرهم
 بما و رد عليه من الافواق من الأحوال التي
 لهم فيها المصلحة و المنفعة يعني اگر بگوید که
 چرا قرار داده شده خطبه جواب گفته میشود که

قول
الاهوال

از برای اینکه جمع محل حضور عامیت پس اراده کرده است خدای تعالی که بوده باشد از برای امام سببی و وسیله بسوی موعظه ایشان و رغبت فرمودن ایشان در طاعت و ترسانیدن ایشان از معصیت و مطلع گردانیدن ایشان بر آنچه از مصلحت دین ایشان و دنیاى ایشان و خیر کند ایشان را آنچه وارد شدن بر او از اطراف از احوال یا احوالی بنا بر اختلاف نسخ که از برای ایشان بوده در آنها مضرت یا منفعت و ظاهر است که این قائلان

از برای اینکه جمع محل حضور عامیت پس اراده کرده است خدای تعالی که بوده باشد از برای امام سببی و وسیله بسوی موعظه ایشان و رغبت فرمودن ایشان در طاعت و ترسانیدن ایشان از معصیت و مطلع گردانیدن ایشان بر آنچه از مصلحت دین ایشان و دنیاى ایشان و خیر کند ایشان را آنچه وارد شدن بر او از اطراف از احوال یا احوالی بنا بر اختلاف نسخ که از برای ایشان بوده در آنها مضرت یا منفعت و ظاهر است که این قائلان

که فرموده اند خصوصاً خبر کردن بخبرهای سرحد
 که در آن باشد مضرت و منفعت مؤمنان نیست
 کار امام علیه السلام و کسی که حاکم باشد
 پیش نماز عادل واجب باشد که این فایده ^{بعضی} هادری
 موا دمتحقق شود که ان با امام معصوم یا
 حاکم او باشد بسیار در راست چنانکه از ^{صدوق} نقل
 در کلام آنحضرت علیه السلام ظاهر میشود و
 رحمه الله این حدیث در علل الشرایع نیز نقل
 کرده و در اینجا بعد از آنچه نقل کردیم باز
 فاصله این فقره است و لیکن بفاعل غیره ^{مؤمن}
 الناس غیر یوم الجمعة و ظاهر آنست که مراد
 این باشد که نمیکند یعنی این کارها را که مذکور شد
 یا نماز جمعه را غیر او یعنی غیر امام از آنان که
 میکنند مردم را در غیر روز جمعه و دلالت این
 مدعی ظاهر است و در هر دو کتاب بعد از این ^{کفیه}
 فان قال قائل جعلت خطبته قسماً لان یكون ^{جمله}
 هر چند خطبته باشد و این ظاهر است

لشاه و التمجید و التقدير لله عز وجل والا
 للحوایج و الاعتذار و الانتذار و الدعاء و ما
 ان یعمل لهم من امره و نهیه ما فی الصلا
 و الفساد یعنی اگر بگوید که چرا اقرار داده ^{شده}
 دو خطبه کفنه میشود از برای اینکه بوده باشد
 از برای شنا و ستایش و نیایش خدای عزوجل و بگوید
 از برای حاجتها یعنی طلب حاجتها یا اظهار مطا
 که داشته باشد و خواهد که بگوید با جماعت و از
 برای تمام کردن حجت بر مردم و زایل کردن ^{هم}
 عذری که ایشان باشد و از برای ترساندن ^{ایشان}
 از عقاب خدای تعالی و از برای دعا از برای خود ^{و ایشان}
 و از برای آنچه خواهد امام که تعلیم کند ایشان ^{از}
 امر خدا و نهی او یا از امر خود و نهی خود آنچه ^{باشد}
 در آن صلاح و فساد و ظاهر است که اینها نیز ^{منصب}
 هر پیش نمازی نیست پس باید مخصوص امام ^{باید}
 باشد بنا بر آنچه مکرر مذکور شد و بعضی احادیث

دیگر نیز هست که ظاهر است درین مطلب لیکن چون صحاح
 قول بوجوب عینی آنها را در جمله دلائل خود آورده
 ماینز از برای خاطر ایشان آنها را از جمله دلائل
 نقل میکنیم و اشاره میکنیم در اینجا بضعف استدلال
 ایشان باینها و ظهور آنها در خلاف مذکور است
 کرده است علامه رحمه الله در منتهی البخیر روایت
 کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب استبصار بسند
 حسن بابر هیم بن هاشم که نزد علماء بمنزله صحیح است
 در اعتبار از زراره که گفته حضرت امام محمد باقر
 علیه السلام میفرمود لا تكون لخطبة والجمعة
 وصلوة رکعتین علی اقل من خمسة رهط الا ما
 واربعة یعنی بدست خطبه و جمعه و نماز دو رکعت
 بر گروهی که کمتر از پنج کس باشند امام و چهار کس
 وجه استدلال باین حدیث آنست که امام ظاهر است
 در امام معصوم چنانکه ظاهر میشود از نفع مؤرد
 استعمال کرده است نیز با بخر روایت کرده است

درین باب

منه

درین باب

شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی حسن بابر هیم
 بن هاشم از محمد بن مسلم که گفته سئل عن الجمعة
 فقال اذان و اقامة یخرج الامام بعد الاذان
 فیصعد المنبر فیخطب و لا یصلی التاس ما دام الامام
 علی المنبر ثم یعود الامام علی المنبر قد را یقول
 قل هو الله احد ثم یقوم فیفتح خطبة ثم یقول
 فیصلی بالتاس ثم یقر بهم فی الركعة الاولى
 و فی الثانية بالمنافقین یعنی سوال کردم او را
 جمعه پس گفت اذان است و اقامت بیرون می رود
 بعد از اذان پس بالایی منبر می رود پس خطبه
 میخواند و نماز میکند از مردم مادام که امام بر
 منبر نشیند امام بر منبر قدر اینکه بخواند قل
 هو الله احد پس بر میخیزد پس شروع میکند
 دیگر بعد از آن فرود می آید و نماز میگردد و بعد
 میخواند از برای ایشان در رکعت اول سوره جمعه
 و در رکعت دوم سوره منافقین پس درین حدیث

سؤال
 اگر چه در حدیث است
 از که شده اما ظاهر است که
 امام محمد باقر علیه السلام
 امام جعفر صادق علیه السلام
 از امام محمد مسلم از امام زین العابدین
 و شان اولین است که از غیر
 از ایشان سئل بر سر دست

درین باب

که بیان حقیقت جمعه و کیفیت آن وارد شده امام
 و بعد از ضمیمه آنکه ظاهر از آن امام معصوم است
 علیه السلام ظاهر کرده مدعی و از این قبیل است
 دیگر بسیار وارد شده و نقل آنها موجب طول
 کلام است کرده است علامه رحمه الله نیز
 در منتهی بر اشتراط حا که در جمعه با نچه روا
 کرده اند اهل سنت از پیغمبر صلی الله علیه و آله
 که فرموده اربع الی الولاية الفی و الحمد و
 و الجمعه یعنی چهار چیز است که بسوی حاکمان
 و والیان است و بایشان نسبت دارد غنیمت که
 در جهاد بدست آید و اقامت حدها و گرفتن
 یعنی آن که در دین می آید یعنی زکوة و خسر و نماز جمعه و با نچه نقل شده
 رحمه الله کرده و تقدیر کلامه
 ان بر و جوب عینی مطلقا که فرموده در خطبه که میخواند اند من ترک
 که باز از طرق اهل سنت نیز الجمعه فی حیوة او بعد موتی تا آخر حدیث
 و ظاهر است در خصوص جمعه حکام و والیان
 منتهی

استدلال علامه بر این حدیث
 با اعتبار آنست که فی اهل
 سنت دارد و اینها تحت بر این
 شود و ما ذکر کردیم آنها را تا طامی
 شود معصفاً کلام اصحاب
 قبل بوجوب عینی جمعه می آید
 و این که آن اگر دلیل شود دلیل
 می نماند آن تواند شد چنانکه علامه
 معارض است حدیث اول
 که باز از طرق اهل سنت نیز
 و ظاهر است در خصوص
 جمعه حکام و والیان
 منتهی

انرا انجمله دلایل ایشان نقل خواهیم کرد و بیان
 ضعف استدلال با نرا و اشاره خواهیم کرد بوجه
 علامه رحمه الله بان بر مطلب خود این است بعضی
 دلایل و مؤیدات از آثار ائمه طاهرین صلوات
 الله علیهم اجمعین بر آنچه اجماع کرده اند بر آن
 علماء امامت از نفی و جوب عینی نماز جمعه در
 زمان عینت و ممکن است تقویت و تایید آن
 بچند وجه دیگر آنکه وجوب ظهر ثابت
 بمجموع اخبار و احادیث دال بر آن مکرر است
 که ثابت شود خلاف آن پس تخصیص داده شود
 از اخبار و در زمان غیبت آن ثابت نشده
 ادله که بر آن ذکر کرده اند تمام نیست چنانکه ظاهر
 خواهد شد انشاء الله تعالی پس تخصیص اینها
 معقول نباشد و اما اخباری که دلالت میکند
 بر وجوب ظهر عموماً پس از انجمله آنست که روا
 کرده است ثقفنا الاسلام محمد بن یعقوب کلینی

انرا

فوافق
برخص مال برخصه رسول الله صلى الله عليه وآله

امر رسول الله صلى الله عليه وآله امر الله عز وجل

ووجب على العباد التسليم له كالتسليم لله تعالى

وتعالى يعني ورضخت نداء بغير صلى الله عليه وآله

من إحدى ركعة کردن از دو ركعت كه اضافه كرد

انهارا با پنج فرض کرده بود خدای عز وجل بلکه

لازم کرد ایند بر مردم انرا لازم کرد ایندنی واجب

رضخت نداد من إحدى ركعتی از ان مكران

برای مسافر و نیست کسی را اینكه رخصت دهد

را رخصت نداد انرا بغير صلى الله عليه وآله

بسی موافقتاد امر بغير خدا با امر خدای عز وجل

ونهي او بانهي خدای عز وجل و واجب شد بر بندگان

صلی الله عليه وآله موافقتاد امر بغير صلى الله عليه وآله

امر خدا ونهي او با نفي خدا و موافقتاد امر بغير صلى الله عليه وآله

رضخت نداد امر بغير صلى الله عليه وآله

یعنی موافقتاد امر بغير صلى الله عليه وآله
عليه وآله بان دو ركعت الامر خدا
ونهي او از ترك انهي خدای عز وجل
موافقتاد امر بغير صلى الله عليه وآله
صلی الله عليه وآله موافقتاد امر بغير صلى الله عليه وآله
امر خدا ونهي او با نفي خدا و موافقتاد امر بغير صلى الله عليه وآله
انقياد خداوند

شد

بندكان در چینی از ان مكران برای مسافر چگونه

مارا ترك ان دو ركعت اثابت و مشخص نشود و

كجاست ان كرده است نین ثقتا الاسلام در

بسندي حسن با برهم بن هاشم از زراه اخصرت

امام محمد باقر عليه السلام كه كفته عشر ركعات

ركعتان من الظهر و ركعتان من العصر و ركعتان

الصبح و ركعتان المغرب و ركعتان العشاء الاخره

يجوز الوهم فيهن من وهم في شيء منهن استقبال

الصلوة استقبالا او هي الصلوة التي فرضها

الله عز وجل على المؤمنين في القرآن وفوض الى

محمد صلى الله عليه وآله فزاد رسول الله صلى

عليه وآله في الصلوة سبع ركعات هي سنة

ليس فيهن قراءة انما هو تسبيح وتهليل وتكبير

ودعاء فالوهم انما يكون فيهن فزاد

ورود

ب

فایده این نصیحه خدا ازین
در محل رجوع در ایام و چهار
که در وجوب عینی در ایام خواهد
ند نمرد

نیت مکر در جمعه با امام یا حاکم او و هرگاه با اجتماع
گزارده نشود شکی بنیت که باید بعنوان ظهر چهار
رکعت گذارد و در حدیث نیز دلیل بر آن بسیار
چنانکه در حدیث صحیح زراره از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام که در کافیه و تهذیب و فقیه
نقل شده آنحضرت فرموده اند اَمَّا وَصَعَتِ الرَّكْعَتَانِ
اللَّتَانِ اِضَافَهُمَا لِلْبَيْتِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ
الْمُعْتَمِرِ لِمَكَانِ الْمُحْطَبَيْنِ مَعَ الْاِمَامِ فَمَنْ صَلَّى يَوْمَ
الْمُعْتَمِرِ فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ فَلْيُصَلِّهَا اَرْبَعَ رَكَعَاتٍ كَصَلَاةِ
الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْاَيَّامِ يَعْنِي بِدَرَسْتِي كَمَا سَاقَطَتْ
اَنْدُورَكَتٌ كَمَا اِضَافَهُ كَرَدَهُ اَنْهَارِ بِغَيْرِ صَلَّى اللهُ
وَآلِهِ اِزْبِرَای مَقِيمٌ دَر رُوزِ جُمُعَه مَكْرُوعُوضٌ
بِاِمَامٍ بَسْ هَر كِه نَمَازِ كَزَارِد رُوزِ جُمُعَه دَر غَيْرِ جَمَاعَتِ
بَس كَبَر اَر دَ اَن رَ اَجْهَازِ رَكَعَتِ مَآئِدِ نَمَازِ ظُهْرِ دَر بَاقِي
رُوزِهَآ اَن كِه خِلَافِ نِيَّتِ دَر اَيْنَكِه وَجُوبِ جُمُعَه
دَر زَمَانِ حَضُورِ مَعْصُومِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَاسْتِئْذَانِ

مسرود است

مشروطست بحضور او یا کسی را که او بخصوص
کرده باشد بحکم اسنهی باید این حکم باقی
تا خلاف آن مشخص شود و خلاف آن در زمان
غیبت مشخص نشده چنانکه مشخص خواهد شد
و منع اجماع در این مقام چنانکه بعضی از متأخرین
کرده اند منشأی ندارد بغير تعصب یا کمال بجز
از کلام علماء و کتب ایشان در ذکر
اَدْلَه قَائِلِينَ بِوَجُوبِ عَيْنِي وَجَوَابِ زَانِهَآ اَسْتَد
كُرَدَه اَسْتِ شَيْخِ زَيْنِ الدِّينِ رَحِمَهُ اللهُ وَجَمْعِي كِه بَعْدِ
اِزْوَ تَابِعِ اَوْ شَدَه اَنْدَبِرِ وَجُوبِ عَيْنِي نَمَازِ جُمُعَه دَر
زَمَانِ غَيْبَتِ بَجَنْدِي زِ وَجْهٍ وَ مَا ذَكَرَ مِي كُنِيْمُ هُءَا
وَبَيَانِ مِي كُنِيْمُ جَوَابِ تَعَامِ اَنْهَارِ تَابَسِيْبِ اَنْ شَهْمَه
عَارِضِ نَشُودِ كَسِي بِاَدْرَ اَجْمَاعِ كُرَدَه اَنْدَرِ اَنْ
عِلْمِ اَز نَفِي وَجُوبِ عَيْنِي اِذَا نَجَلَهُ اِيْرَ اِيْرَ شَرِيْفَه
يَا أَيُّهَا اَمْتُوا اِذَا نُوْدِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْمُحْجَرِ
فَاسْعَوْ اِلَى ذِكْرِ اللهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ

نفس

از کتبه تعلمون ترجمه ان والله اعلم این
 که ای جماعتی که ایمان آورده اید هرگاه ندا
 کرده شود از برای نماز روز جمعه بسبع
 کنید بسوی خدا و او را بخرید و فریاد
 را این بهتر است از برای شما اگر بوده باشید
 چیزی که بدانید خیر و شر یا اینکه اگر نپوشیده
 شما اهل علم گفتند که وجوب استلال این
 آیه شریفه آنست که مفسرین اتفاق کرده اند
 بر اینکه مرادند کردن این آیه نماز جمعه است یا
 آن یا هر دو و امر از برای وجوبت چنانکه ثابت
 در کتب اصول و مراد بنا اذانت بسبعستفاد
 ازین آیه امر هر مؤمنیت بسعی کردن بسوی نماز
 هرگاه متحقق شود اذان از برای نماز و چون اصل
 تعقید بشرطت لازم می آید عموم وجوبت
 حضور معصوم و غیبت او هر دو جواب این است
 ضعیف است از چند وجه اول آنکه در کتب اصول

بیان شده که خطاب یا ایها الذین امنوا و امثال ان
 که از ادراستلاح علماء خطاب مشافهت میکند
 مخصوص است نزد محققین علماء جمعی که در آن زمان
 موجود بودند و شامل جمعی که بعد از ایشان
 شدند نیست مگر بدلیلی از خارج و دلیلی که اغتم
 بر آن باشد نیست مگر آنچه دعوی کرده اند از اجماع
 بر اینکه آنچه ثابت شود بر اهل آن زمان ثابت میشود
 بر هر که بعد از ایشان بیاید تا قیامت و ظاهر است
 که این اجماع در جانی مسلم است که خلاف ظاهر
 باشد و در این مسئله خلاف ظاهر است چه اکثر
 فرق کرده اند در این مسئله میان زمان غیبت
 حضور بلکه خلاف آن اجماعیت چنانکه ظاهر شده
 آنچه نقل کردیم از علماء بر حکم توان کرد
 این آیه شامل زمان غیبت نیز هست و بر تقدیر
 میگوئیم که شکی نیست که آنچه ولی بود بر اهل آن
 نبود مگر وجوب عمومی بنماز معصوم یا حاکم او بدلیل

اشاره کردیم بان از اجاعی که منع نکند او را هیچ کس
 مگر از روی مکاره و عناد یا کمال پیجری از کتب علما
 و نابین پس لازم نمی آید مگر وجوب این معنی حرجی
 که بعد از ایشان نیز باشند و زاعی نیست در آن
 سخن در وجوب جمع است با غیر امام و حاکم او
 دویم آنکه اذا در لغت موضوع از برای عموم
 و افاده کلیت حکم نمیکند چنانکه تصریح بان
 کرده اند بلکه مستفاد نمیشود از آن مگر بگو
 حکم فی الجملة و در عرف نیز ظاهر نمیشود از آن
 غیر این معنی مثلاً هرگاه کسی بگوید خود بگوید
 اذا اجاء زید فاعطه درهما همین که یکبار
 که بیاید غلام بیک درهم با و دهد کافیست و اگر دیگر
 بیاید لازم نیست ادن درهم پس نابین ظاهر
 از این مگر وجوب سعی بسوی نماز جمعتی الجملة
 همیشه و شاید که آن در وقت حضور امام معصوم
 باشد یا نایب و نیست ما را سخن در آن اگر گویند

در این باب
 در این باب
 در این باب

حکم بوجوب سعی بسوی نماز فی الجملة که مشخص شد
 که در چه زمانست و بجه شرطت بنفایده است
 و وقوع آن در کلام حکیم معقول نیست پس
 که حمل شود بر عموم تا فایده داشته باشد میگو
 که وقوع امثال این اجمال در قرآن بسیار است و
 حواله تفصیل و تعیین آن بر بیان معصوم علیه السلام
 شده است قولاً یا فعلاً و در احادیث نیز احکام
 مجمل بسیار شده که بیان آن در احادیث دیگر شده
 چنین اجمال در کلام حکیم هیچ قصور ندارد آیا
 که در آیه کریمه اَقِمْ الصَّلَاةَ لِلذَّلٰوٰكِ التَّمٰیْمِیْنَ
 اِلَى غَسَقِ اللَّیْلِ که ترجمه آن این است که بسپای دار نماز
 را از زوال افنا تا نصف شب اشاره شده بوجوب
 چهار نماز مجلاً و شرایط و احکام و ادب و اوقات
 آن اصلاً مذکور نشده و هر حواله شده بر بیان
 و همچنین در همین آیه شریفه شما اینر قائلید که نماز
 جمعه چندین شرط دارد مثل این که امام باید که عا

ح

باشد و ولد الزنا و مبروص و مجذوم نباشد و جمعا
 کس یا شش کس با او جمع شوند و همه ایشان مرد
 بالغ و عاقل و آزاد و مجاور باشند و آن کسی
 بر او واجب میشود نیز باید که بدیر صفات باشد
 و پیمان و کور و لنگ نباشد و زیاده از دو پنج
 از مکان جمعه دور نباشد و غیر اینها از شروط
 و آداب و چیزی از اینها اصلاً درین آیه شریفه
 مذکور نیست پس چه بعد دارد که یک شرط دیگر
 نیز که امام یا نایب او باشد در کار باشد و مذکور
 نشده باشد بلی اگر امثال این اجمال اصلاً
 نشود و وقوع آن در کلام حکیم معقول باشد
 و بنابراین میگوئیم که آنچه از بیان معصومین
 علیهم السلام ثابت شده نیست مگر چون نماز
 جمعه با حضور معصوم علیه السلام آتیا
 او و در زمان غیبت ثابت نشده پس بر شما
 اثبات آن بدلیل دیگر و تمسک باین وجه نفع

بخند آنکه مراد بنمازی که درین آیه
 مذکور شده که هرگاه ندا کرده شود از برای آن
 سعی کنید بسوی ذکر خدا نامطلق نماز است در روز
 جمعه یا نماز خاصی معهود اگر مراد مطلق نماز
 باشد پس حکم چنین میشود که هرگاه ندا کرده شود
 از برای یک نمازی از روز جمعه هر نماز که باشد
 پس سعی کنید بسوی نماز جمعه و این بر سبیل عموم
 معقول نیست چه ظاهر است که هرگاه ندای نماز
 صبح روز جمعه بکنند سعی نماز جمعه واجب نیست
 و همچنین نماز پسین و همچنین نماز ظهر مسافر
 و غیر عادل و غیر از آن از صوری که یکی از شما
 جمعه بنفوقد باشد پس باید تخصیص داده شود
 بغیر این صورتها هر است که صوری که بدین
 تخصیص بسیار زیاده است از آنچه باقی میماند
 و شما خود بعد ازین در تیسهم استدلال بخند
 ابی بصیر مجتهدین مسلم میگویند که تخصیص عام

و

بمرتبه که اکثر افراد آن بدرود جایز نیست
نزد اکثر محققین پس چگونه در اینجا جایز باشد
و اگر مراد نماز خاص معهودی باشد پس از کجا
بداینم که مراد نماز جمعه است یا نماز ظهر روز
جمعه مطلقا تا دلیل شما تواند شد شاید مراد
نماز جمعه معصوم یا ناسب او باشد پس لازم نمی
آید بنا برین مکر و جوب می زدن ای آن و تراش
نیت در آن اتفاق مفسرین بر آنکه
مراد از ذکر الله خطبه است یا از مسلم نیت و بر
تقدیر تسلیم حجت نباشد و چگونه اتفاق جمعی
از مفسرین که اکثر ایشان سنتی و در میان ایشان
پنج شش کس معلوم است از امامیه زیاده
حجت باشد و اتفاق علما امامیه تمام حجت
نباشد و هرگاه اتفاق ایشان با حجت ان مسلم
نباشد ممکن است تفسیر شود ذکر الله به پیغمبر
صلی الله علیه و آله بقریه تفسیر ذکر به پیغمبر

علیه و آله و اهل ذکر بئمة علیهم السلام
در احادیث بسیار یا مراد پیغمبر صلی الله علیه
و آله و باقی ائمه علیهم السلام باشد چنانکه در
ایه شریفه و لذکر الله اکبر روایت شده از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که ما یم
ذکر الله و ما نم اکبر پس بنا بر این مراد این خواهد
بود که هرگاه ندا کرده شود از برای نماز پس
سعی کنید بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله یا
ائمه علیهم السلام یعنی از برای نماز با ایشان
پس ظاهر میشود از آن مکر و جوب نماز با
ایشان نه مطلقا بلکه جمعی از مفسرین
که تفسیر کرده اند بنماز همه ایشان تخصیص
نداده اند بنماز جمعه بلکه بعضی از ایشان مطلقا
نماز گفته اند مانند صاحب کشف وقاضی
و غیر ایشان و بنا برین ممکن است مراد بنماز
مطلق نماز ظهر روز جمعه باشد در هر وقت
سعی و اجابت و اگر از برای جمعه باشد

باید از وضع نیز نیت که امر
حقیقت در خصوص و جوب باشد
شاید که حقیقت در مطلق طلب
اعتن از وجوب و ناسب باشد
خاند در وجهی مکتومند که در
شد بنا برین مکتومند که در
مطلق نماز ظهر روز جمعه باشد
سعی و اجابت و اگر از برای جمعه
نیت باشد سعی سنت باشد

واجب باشد جمعه و در هر وقت ^{طهور} واجب باشد ظهر
و بعضی هم که تخصیص بجمعه داده اند شاید
از باشد که در زمان نبی صلی الله علیه و آله
جمعه بوده پس اشاره کرده اند بنمازی که مرا
بوده در وقت نزول آیه شریفه گویند که بنا
برین ناید که نهی از بیع نیز عام باشد در وقت
زوال جمعه خواه جمعه بر اینکس واجب باشد
و خواه ظهر با اینکه حرمت بیع مخصوص است ^{یکه}
که جمعه واجب باشد بر او چنانکه تصریح کرده اند
باز علمای بلکه اجماع ایشانست هرگاه شما
ان اجماع را که چندین کس از اکابر علماء ^{دعوی}
کرده اند قبول نداشته باشید و گویند که
اجماع معقول نیست چگونه توانید الزام کرد
ما را باین اجماع و هرگاه دست از اجماع بردارید
شکی نیست در توجه این احتمال ^{انکه}
ظاهر است که ذکر الله بمعنی نماز جمعه نیست بلکه

یا مجازاً مستعمل شده در آن باعتبار آنکه مشقلا
بر ذکر خدا یا مراد از آن ذکر معهود نیست که آن
ذکر در نماز جمعه باشد پس بنا بر این ممکن است
که مراد از آن نماز جمعه خاص باشد که آن با ^{معصوم}
علیه السلام یا نائب او باشد یا ذکر معهودی
در چنین نمازی باشد و اتفاقاً مغسرتین بر تقدیم
تسلیم نیست مگر بر اینکه مراد از آن نماز جمعه
نه این که هر نماز جمعه ^{انکه} بودن امر از
برای و چوب مسلم نیست بلکه دور نیست که
باشد در مطلق طلب اعم از وجوب و ندب
چنانکه جمعی از محققین ائمه اصول بان ^{ند}
پس بنا برین ظاهر نمیشود از آیه کریمه مکملتان
جمعه بعنوان اعم از وجوب و ندب پس شاید
که در زمان معصوم بعنوان وجوب باشد و در
غیبت او بعنوان ندب و مؤید اینست ^{تفسیر}
کرده اند جمعی از مفسرین شیعه را بر فرض ^{چنانکه}

۱۵۷
معنی ظاهر است و ظاهر است که شتاب واجب
بلکه واجب اصل رفتار است و بعضی تفسیر کرده
بر رفتار بشتاب قلب خصوع و خشوع و آن
نیز واجب است بلکه سنت در تفسیر علی بن ابی
که از اعظم محدثین امامیه و نقیة ایشانست
شده و یجا آوردن اعمال که در روز جمعیت
شارب و ناخر کردن و کند زموی زیر بغل و غل
کردن و بوی خوش کردن و پوشیدن پاکیزه
جامهای خود و مانند آن و امام فخر رازی نیز
در تفسیر کبیر نقل کرده این معنی را و بنا برین ظاهر
که امر از برای استحباب است و شیخ رحمه الله در
تهذیب بیه ایت کرده از جابر بن زید از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که در تفسیر قول
خدای تعالی فاسعوا الی ذکر الله فرموده
وَعَجَلُوا یعنی عمل کنید و تعجیل کنید و ظاهر این
که این اشاره بهر دو تفسیر که مذکور شد پس

بر استحباب تعیین نباشد و همچنین موند این است
انچه در آخر فرموده اند که این بهترین است از برای
شما چنانچه ظاهر آن استحباب است انکه بر تقدیر
تسلیم ظهور امر در وجوب میگویم که وجوب
از تخیری و عینی است پس ممکنست مراد وجوب
جمع باشد یعنی اعتم که در بعضی از زمان در
عینی اینست شود و در بعضی در ضمن تخیری اگر
گویند که بر وجوب تخیری وقتی معقول است
که بدلی ثابت شود و در ماخوفیه ثابت
میگویم که احادیث که قبل ازین نقل کردیم که
دلالت میکند بر وجوب ظهر چهار رکعت مطلقا
بی تخصیصی کافیت از برای حمل بر وجوب تخیری
انکه بر تقدیر تسلیم ظهور اید در وجوب عینی
نماز جمعه حتی در زمان غیبت میگویم ضرورت
صرفا از ظاهر و تخصیص آن زمان معصوم
السلام یا حمل بر اعتم از وجوب عینی و تخیری

وجوب

وجوب

انچه نقل کردیم از اجماع بر نفی وجوب عینی در زمان
 غیبت و ناسد و تقویت کردیم آن را با دلیل
 دیگر و تاویل ظواهر که مخالف باشد با اجماع
 و الحجت مدار علمای تمام بر آن چه جای آنکه
 مؤیدات دیگر نیز با اجماع باشد و در استدلال
 باین آیه کریمه بر این مطلب سخنان دیگر نیز هست
 که ترک کردیم ذکر آنها را از خوف زیادتی اطفا
 استدلال کرده اند با آنچه روایت کرده است
 ثقه الاسلام رحمه الله در کافی و شیخ رحمة الله
 در تهذیب بسندی صحیح از ابی بصیر و محمد
 بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود
 ان الله عز وجل فرض في كل سبعة ايام خصالا
 وثلاثين صلوة منها ملوق واجبة على كل مسلم
 يشهدها الا خمسة المریض والمملوك والمسافر
 والمرأة والقبتي یعنی بدستی که خدای عز وجل
 فرض کرده است در هفتگی و پنج نماز از آنها

دیگر

الحج

نمازی واجب که بر هر مسلمانی هست که حاضر شود
 مگر پنج کس بیمار و بنده و مسافر و زن و کودک
 پس این حدیث تصریح شده بلفظ فرض که دلالت میکند
 بر تاکد و وجوب و بعموم حکم در هفتگی و بر هر
 مسلمانی و همچنین جمع کردن نماز جمعه با نمازهای
 دیگر که مخصوص نیست بزمان حضور دلالت میکند
 بر این که نماز جمعه نیز چندین است ^{اولا} این
 حدیث ظاهر نمیشود مگر این که در جمله سی و پنج نماز
 که در هر هفتگی فرض است یک نماز واجب است که
 حاضر شود آنرا و اما اینکه ان کلام نماز است
 شرط دارد اصلا ظاهر نمیشود و هیچ کس در آن
 ندارد چه ما میگوئیم که نمازی که در هر هفتگی واجب است
 و بر هر مسلمانی هست حضور آن نماز جمعه است که
 امام بکنارد یا نایب او و شما میگویند که آن نماز
 که عادل بکنارد و شکی نیست در وجوب جمعه با
 امام یا نایب او و وجوب آن با هر عادل مشتمل نیست

بر مسلمانی هفتگی

پس بر شماست اثبات آن بدلیلی دیگر و تمسک ^{باین}
 حدیث نفعی ندارد و جمع کردن آن با نمازها
 دیگر دلالت نمیکند مگر بر اشترک ^{الکلی} جمیع در وجوب
 ندر هر شرطی زیرا که شکی نیست که در شرایط
 اختلاف دارند چه حضور عادی نیز که شما شرط
 کرده اید در نمازهای دیگر شرط نیست و همچنین
 شرایط دیگر اگر کسی گوید که هرگاه امام یا نایب
 شرط باشد پس در نماز غیبت با همه تمادی آن نماز
 جمع واجب نخواهد بود پس چگونه میگویند که در
 هر هفته بر هر مسلمانی واجبست میگوئیم که نماز
 امام یا نایب و در هر زمانی بر هر مسلمانی واجبست
 اما مشروطست بقدرت و اشتراط قدرت در
 واجبات ثابتست پس در نماز غیبت نیز اصل
 وجوب ثابتست نهایت ساقط شده بسبب غیبت
 و عدم قدرت بر آن و این باعث تخصیص حکم
 کلی نمیشود چنانکه بنا بر مذهب شما در جائی که عادل

نباشد و جواب آن ساقط میشود و این منافات
 ندارد با عموم حکم بوجوب آن و اگر کونیه
 که ظاهر حدیث اینست که وجوب بالفعل در
 در هر هفته ثابتست بر هر مسلمانی و ساقط ^{میشود}
 اصلاً و تخصیص آن بغیر زمان غیبت معقول
 چه لازم می آید خروج اکثر افراد عام آن جایز
 نزد اکثر محققین ائمه اصول و چگونه کسی تجویز
 کند که معصوم در مقام بیان حکم شرعی ^{مبالغه}
 کند در وجوب امری و بگوید که آن واجبست
 هر هفته بر هر مسلمانی مگر معدودی چند و با وجود
 این ثابت نباشد از برای هیچ کس از اهل عصر او
 و نه از برای اکثر مسلمانان بلکه ثابت باشد در ^{اندکی}
 از زمان گذشتن و اندکی از زمان آینده که آن
 زمان بیخبر صلی الله علیه و آله باشد و زمان
 خلافت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 اندکی از زمان حضرت امام حسن علیه السلام

و زمان حضرت قایم علیه السلام و اصلا در زمان
غیبت و زمان باقی ائمه علیهم السلام واجب
نباشد بنا بر آنکه زمان حضور که معتبر است
در وجوب عینی بنا بر مذهب قائلین با بشرط
امام یا نائب و زمان حضور معصوم و تسلط
اوست پس زمان عدم تسلط ائمه علیهم السلام
حکم زمان غیبت دارد چنانکه جمعی از علماء
تصریح بان کرده اند میگوینم که از حدیث
مذکور ظاهر میشود مگر ثبوت اصل وجوب
همه از منته نه ثبوت ان بالفعل و عدم سقوط
ان و شمار ان نیز ناجاز است از قول بان چه در زمان
عدم تسلط ائمه علیهم السلام و در اکثر زمان غیبت
وجوب جمعه ساقط بوده بنا بر مذهب شیعیان
باعبار تقیة و عدم امکان اقامت ان چنانکه
شما خود اعتراف نمودید که ترک علماء درین مدت
مستند بان بوده پس وجوب بالفعل بنا بر

شما نیز ثابت بود درین مدت مگر در قلیل از ان
که بمیان برکات دولت سلسله علیه صغویة
لا زالت قائمة الى قیام القایم علیه السلام
در بعضی بلاد زایل شد و قلیلی از ان من قبل از ان
نیز در بعضی بلاد پس چگونه توان حمل نمود حدیث
مذکور را بر وجوب بالفعل در هر هفته بر هر مسلمانی
و این بسیار ظاهر است و بر تقدیر تسلیم میگوینم
که حکم بعدم وجوب بالفعل اصلا در زمان غیبت
مسلم نیست بلکه ممکن است که حضرت قایم علیه
بر بعضی بلاد مسلط باشد و جمعی کثیر نیز با او باشند
چنانکه در بعضی روایات آمده و در اینجا نماز
برایشان واجب باشد بالفعل و یکی ازند آفران
همچنین حکم بانند که بودن زمان تسلط ائمه علیهم
سلبت بغیر ان مسلم نیست چه ممکن است که زمان
قائم علیه السلام بسیار زیاده بر ان باشد بلکه از
بعضی احادیث ظاهر میشود که چنان خواهد بود

انشاء الله تعالى انکه ممکن است که مراد
 و پنج نماز که در هر هفته فرض است نماز ظهر
 باشد مطلقاً خواه دو رکعتی و خواه چهار
 رکعتی یا نمازی دیگر نه خصوص جمع ^{جمع} دو
 بلکه این ظاهر است چه وجوب این عامت
 بخلاف خصوص جمع و مراد بقول آنحضرت
 از آنهاست یک نماز واجب یعنی از افراد آن
 نمازها نه اجزای پنج تا و بنا برین میگوئیم که
 این حدیث دلالت نمیکند مگر بر اینکه از
 افراد این نمازها یک نمازی هست که واجب
 بر هر مسلمانی که حاضر شود آنرا و ظاهر است
 که حاضر شدن بان فرع وقوع و تحقق آن است
 و استفاده این شرط از اصل عبارت مستویاً
 نمود بر میگوئیم که آن نماز امام یا نائب است
 که واجبست بر هر مسلمانی حضور زمان هرگاه
 متحقق شود آن انکه مراد بنماز واجب

که از جمله سی و پنج نماز است که در هر هفته فرض است
 آن اصل نماز جمع است یعنی دو رکعتی یا خطبه
 و وجوب و فرض بودن آن شاید بر امام باشد
 چه مفر و ضم علیه در حدیث مذکور است
 لیکن مشروط باشد با استطاعت که در همه
 معنی است و بر هر مسلمانی هست حضور با
 یعنی هرگاه متحقق شود آن چنانکه از عباد
 یشهداها مستفاد میشود چنانکه مذکور شد
 که حضور بنماز امام بر هر مسلمانی ^{کلی}
 واجب باشد با تفرق ایشان در اقطار زمین
 که آن واجبست بر هر مسلمان مگر آنکه
 باشد زیاده از دو فرسخ و این استثناء اگر
 در این حدیث مذکور نیست امام است تقریباً
 احادیث دیگر و حکم بعدم جواز چنین استثناء
 باعتبار اینکه آنچه پرون می رود با استثناء ^{درست} زیاده
 از آنچه باقی میماند در حکم عام مسلم نیست بلکه ^{ظاهر}

چنانکه محققین علم، اصول تصریح بان کرده اند
اینست که جایز است تخصیص استثناء تا منتهی شود
بواحد مثل له علی عشره الا که غرور در بعضی
اقسام دیگر تخصیص که این معنی جایز نیست نزد
محققین ظاهر است که هرگاه آنچه باقی ماند
مدلول عام کثرتی داشته باشد جایز است تخصیص
باشد
هر چند آنچه بدرود و تخصیص زیاد از آن
چنانکه ظاهر میشود تا مل در این مسئله در
بسیارترین استثناء مذکور قصوری ندارد
بلکه استثنائی که درین حدیث وارد شده
چنین است چه آن پنج کس باینه کسر که استثناء
بسیار زیاد از انظمت از آنچه باقی مانده بر هر
که حمل شود کلام بر آن چنانکه تا مل ظاهر میشود
انکه لفظ وجوب اعم از عینی و تخیری
و همچنین لفظ فرض پس چگونه استدلال بان
توان کرد بر خصوص عینی بلکه ممکن است که

است

استعمال لفظ فرض که دلالت میکند بر تا کثرت
در مجموع سی و پنج نماز و لفظ واجب که دلالت
بر آن تا کثرت دارد در خصوص جمع اشاره با
باینکه وجوب در خصوص این نماز از قبیل
دیگر نیست بلکه گاهی عینی است و گاهی تخیری
با آنکه درین حدیث حکم نشده بوجوب آن
بر هر مسلمانی بلکه بوجوب آن مجزاً پس هر
وجوب در بعضی از زمان متحقق شود گاهی
در صدق این حکم و بعد از آن فرموده اند
بر هر مسلمانی هست آنکه حاضر شود از اوقات
که این عبارت بر تقدیری که دلالت کند بر وجوب
زیاده از وجوب معنی اعم از عینی و تخیری
خواهد کرد پس تعبیر باین عبارت اشاره
بود باینکه خصوص این نماز چند لزومی دارد
و بنابراین ادخال آن در جمله سی و پنج نماز فرض
هر هفت بطریق تغلیب خواهد بود بنا بر آنچه

در وجه دوم ذکر کردیم که مراد بقول حضرت
 از آنهاست نباشد که از افراد آنهاست ^{امر}
 ظاهر است چه بنا بر آن خصوص جمع در جمله
 فرض شده باشد بلکه اعم از آن و از
 ظهر و شکی نیست در فرض بودن آن ^{که}
 که وجوب تخیری ثابت نسبت با کثر آنها
 استثنای چه نبند و بیمار و مسافر نیز تخیرند
 میان جمع و ظهر و چنین نیست که جمع اصلا
 نتواند گزارد پس اگر مراد وجوب تخیری
 استثناء آنها معقول نباشد که شاید جمع
 با وجوب تخیری افضل باشد از ظهر برای غیر
 این پنج کس و از برای این پنج کس افضل نباشد
 و اگر افضل نیز باشد چندان فضیلتی که از برای
 غیر ایشان دارد نداشته باشد پس استثناء
 ایشان جهت نباشد ^{انکه بر تقدیر مسلم}
 ظهور حدیث در وجوب عینی باید که از ظاهر

کثیر

مقدم

در حدیث

صرف شود و بر اعم از وجوب تخیری محمول
 بسبب آنچه بیان کردیم از اجماع بر عدم وجوب ^{عینه}
 در زمان حضور امام و دعوی عدم جواز
 چنین تخصیص ساقطست با آنچه اشاره نمودیم ^{بان}
 پس مندرک برایش از آن گفته اند که روایت ^{کرده}
 شیخ صدوق رحمه الله در فقیه بسندی
 صحیح از زاده از امام محمد باقر علیه السلام
 که فرموده با و ایما قرض الله عز وجل علی الناس
 من الجمعة الى الجمعة خمساً وثلثین صلوة
 صلوة واحدة فرضها الله عز وجل فی جمعة
 وهی الجمعة ووضعا عن تسعة عن الصغیر
 واکبیر والمجنون والمسافر والعبد والمریض
 والمریض والاعمی ومن كان علی رأس فرسخ
 تا آخر حدیث یعنی بدستی که فرض نموده است
 خدای عز وجل بر مردم از جمعة تا جمعة مگر
 پنج نماز که از جمله آنهاست یک نماز که فرض کرده

در حدیث

وساقت
 از خدای عزوجل در جماعت و آن جماعت
 کرده است آنرا از آن کس از کودک و پسر و دیوانه
 و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و کسی که
 بوده باشد بر سر دو فرسخ و روایت کرده است
 این حدیث را ثقیف الاسلام نیز کافی بسندی
 از زراره بی لفظ اما که در اول حدیث واقع
 و بنا برین که ترجمه اش این خواهد بود که فرض
 خدای عزوجل بر مردم از جمعه تا جمعه سی و
 تا آخر و شیخ رحمه الله نیز روایت کرده این
 را در تهذیب زکافی و چه استدل لال باین حدیث
 این نزدیک است آنچه مذکور شد در حدیث سابق
 ازین استدل لال نیز نزدیک است بچهارم
 استدل لال بحدیث سابق نهایت در آن حدیث
 نفی صح شده بود بوجوب در هر هفت روز هر
 مسلمان و در اینجا نشد بلکه حکم شده بود
 بر مردم و بر تقدیر ظهور آن در عموم بمترتب

سید محمد باقر
 در این حدیث
 از زراره بی لفظ
 و بنا برین که
 ترجمه اش این
 خواهد بود که
 فرض خدای
 عزوجل بر
 مردم از
 جمعه تا
 جمعه سی و
 تا آخر
 و شیخ
 رحمه الله
 نیز
 روایت
 کرده
 این
 را در
 تهذیب
 زکافی
 و چه
 استدل
 لال
 با
 این
 حدیث
 این
 نزدیک
 است
 آنچه
 مذکور
 شد
 در
 حدیث
 سابق
 از
 این
 استدل
 لال
 نیز
 نزدیک
 است
 بچهارم
 استدل
 لال
 بحدیث
 سابق
 نهایت
 در
 آن
 حدیث
 نفی
 صح
 شده
 بود
 بوجوب
 در
 هر
 هفت
 روز
 هر
 مسلمان
 و
 در
 اینجا
 نشد
 بلکه
 حکم
 شده
 بود
 بر
 مردم
 و
 بر
 تقدیر
 ظهور
 آن
 در
 عموم
 بمترتب

آن حدیث نیست چنانکه ظاهر است بر استدل لال با این
 ضعیفتر باشد و حاصل جواب اول اینست که ازین حدیث
 ظاهر نمیشود مگر اینکه در جمله سی و پنج نماز که فرض
 کرده است آنها را خدای عزوجل بر مردم از
 تا جمعه یک نماز است که فرض کرده است آنرا خدای
 عزوجل در جماعت اما اینکه آن چه نماز است
 و چه شرط دارد معلوم نیست ما میگوئیم که آن
 نماز جمعه است یا نایب او و شما میگوئید که آن
 نماز جمعه است که هر عادلی بجز ادریس بر شما
 اثبات چنانکه در جواب استدل لال بحدیث
 سابق بیان کردیم که در این حدیث بیان
 که آن جمعه است پس باید که جمعه واجب باشد
 و شرایط هر چه از خارج ثابت شود و اشراط
 عادل از خارج ثابت شده و اشراط امام یا نایب
 مشخص نیست میگوئیم که حضرت بیان فرمود
 که آن یک نماز جمعه است و ظاهر است که جمعه صحیح

و در آن تراشیدیم
 بلکه ظاهر لفظ و لغت
 مؤید اینست که مراد
 نماز امام باشد

بعضی حقیقی لغوی که عبارت از روز ادینه باشد
مراد نمینواند بود چنان نماز نیست پس باید که
در غیر آن مستعمل شده باشد حقیقت شرعی در
آن شده باشد و بر هر تقدیر این معنی مجازی یا
شرعی که در آن مستعمل شده مشخص نیست که
چندست یا نماز دور کعتیست بر شرایط خاص که
در روز ادینه از امام یا نایب و یکی از دایه و
بکنار دایه که بکنار دایه و هرگاه مشخص نباشد پس
محکم میکنیم بوجوب آنچه مشخص شود و آن نماز
که امام یا نایب و بکنار دایه و ترک میکنیم غیر آن را
مشخص شود پس بر شماست اثبات این که آن نماز
که هر عادل بکنار دایه دلیل دیگر و متمسک باین
سودی بخشند و بر تقدیر تسلیم اینکه مراد بجمعه مطلق
دو رکعت یا خطبه است میگوئیم که مراد بقول حضرت
و از جمعه است اینست که آن نماز جمعه است
از افاضات نه اینکه آن یک نماز مطلق نماز جمعه است

تا این که لازم بیاید که مطلق نماز جمعه در هر هفته
و حاصل جواب ثانیا نیز نزد یک است با آنچه در جواب
ثانی از استدلال بحدیث سابق ذکر کردیم و آن
اینست که شاید نمازی که از جمله سی و پنج نماز فرض
بر مردم شمرده شده است نماز جمعه و ظهر باشد
و مؤید اینست لفظ آنما که این حدیث واقع
چون مفاد آن چنانکه دانستی اینست که نمازی
نشده بر مردم یعنی از بیست و پنج تا و اگر حضور
جمعه از جمله آنها شمرده شود چنین نیست چه
ظهر چهار رکعتی نیز فرض است بر بعضی که سابق
شد جمعه از ایشان و اگر مطلق ظهر جمعه از
آنها شمرده شود ازین راه اشکالی نیست و این ظاهر
و همچنین مؤید اینست آنکه اولاً آنحضرت حکم کرده
بفرض بودن سی و پنج نماز بر همه مردم چنانکه
استدلال بر آنست پس بعد از آن حکم باینکه یکی از
آنها جمعه است و آن موضوعت از ذکر نماز

بوشیدن نماز که ظاهر مساق
منها در حدیث و حدیث
سابق هر دو یک است پس هرگاه
در حدیث بر معنی مذکور
حمل شود باعتبار مؤید آنست
که مذکور شد باید در حدیث
سابق نیز بر آن حمل شود

مستدل فهمید
و بنای م

انت ظاهر آنچه بنا بر این یکی از آن سی پنج نماز بر هر کس
 فرض نخواهد بود بخلاف اینکه مطلقاً جمع
 از جمله سی پنج شمرده شود چه بنا بر آن هر آن سی
 بر هر کس واجب باشد و جمعه که یکی از افراد آنها
 باشد از بعضی ساقط باشد و منافاتی نیست میان
 کلامین و بنا بر این مراد بقول آنحضرت از آنها
 یک نماز تا آخر این باشد که از جمله افراد آن نماز
 نه از اجزای سی و پنج تا یک نمازی هست که فرض
 کرده است آنرا خدای تعالی در جماعت و آن جمعه
 و ظاهر است که این عبارت دلالته ندارد و
 بر فرض بودن جمعه فی الجمله نه بر هر کس و در
 اوقات اگر گویند که ظاهر از منبها آنست که بی
 جزوی از اجزاء باشد یا فردی از افراد ظاهر
 که جمعه از افرادی و پنج تا عیناً بود بلکه از افراد
 یکی از اجزاء آنهاست و حمل منبها بر آن بعید است
 میگوئیم مشخص است که هر یک از این سی پنج تا افراد

بلغ

افراد دارند مراد با فرد سی و پنج تا این افراد است
 که مجموع سی و پنج تا بر آنها صادق باشد پس مراد
 این است که از جمله آن افراد یک نماز است چنین حمل
 بر این معنی بعدی ندارد خصوصاً بعد از ملاحظه
 مؤیداتی که مذکور شد و دیگر آنکه هر گاه گویند که
 فرض کرده است خدا بر هر یک از مردم سی و پنج نماز گذار
 نیست که سی و پنج نماز باشد که هر یک از آنها بر هر یک
 از مردم فرض باشد بلکه ممکنست که چندین نماز باشد
 و بر هر یک سی و پنج تا از آنها فرض باشد ایامی
 که اگر کسی بگوید که پادشاه بیرون آمد و بهر یک از
 امرای ده خدمت فرمود لازم نیست که ده خدمت
 باشد که هر یک از آنها را بهر یک از امرای فرموده
 بلکه ممکنست که بهر کدام ده خدمت جدا جدا فر
 باشد و بنا بر این مراد بمنها این تواند بود که یکی از
 نمازها که سی و پنج تا از آنها بر هر یک از مردم فرض
 شده جمعه است و لازم نیست در این صورت اینکه

نماز جمعه بر همه مردم فرض باشد همین که بر بعضی فرض
 باشد کافیت و این ظاهر است و نظیر آنست که بگو
 در مثال مذکور که یکی از آنها خدمت خوبی بود
 بفلان فرموده جانکه باید تا مملی واضح میشود اگر
 گویند که هر چند از این عبارت ظاهر نشود و جو
 بر هر کس اما از عبارت و وضعها عن شبعه
 ظاهر میشود چه آن ظاهر است در اینکه بر غیر آن
 نه کس بر همه کس واجبست میگویم ممکنست که مرا
 از آن این باشد که در هر وقت که واجبست
 کس واجبست بر غیر این نه کس و بنا برین شاید
 مخصوص باشد بزمان حضور امام و تراعی نیست
 در آن اگر کسی گوید که بر تقدیری که جمعه داخل
 نمازهای باشد که بر همه کس فرض شده نیز این
 کلام جاریست چه گاه باشد که وجوب آن بر همه
 در بعضی اوقات باشد نه همه اوقات پس چه
 بود سخنان دیگر میگویم که هر گاه گویند که جمعه
 بمسک

بهرت

واجبست بر هر یک از مردم ظاهر آنست که بر اهل
 غیبت نیز واجب باشد چه ایشان نیز داخل مردم
 و تخصیص بر مردم بعضی از زمان خلاف ظاهر
 و محتاج است بمسک بمحضتی و کلام قبل از مسک
 بآن است دیگر آنچه گفتیم در استدلال بحدیث سابق
 در جواب چهارم و پنجم اینجا نیز جاریست و آن
 نیز ظاهر است دیگر آنچه درین حدیث وارد شده
 از سقوط جمعه از کسی که بر سر دو فرسخ باشد
 اگر چه بعضی از علما قائل بان شده اند اما
 مشهور است چه مشهور اینست که بر کسی که بر
 دو فرسخ باشد نیز واجبست و از کسی که زیاد
 از آن دور باشد ساقط و چندین حدیث نیز
 دلالت برین میکنند دیگر آنکه صد و هجده ^{بعد}
 از آنچه نقل شد بی فاصله کلام دیگر نیز آورد
 و ظاهر آنست که نتمه همین خبر باشد چنانکه این
 نیز اشاره بان کرده اند و آن اینست که و انما ^{نہا}

مراد از آنچه در جواب چهارم
 گفته شد همان اصل جواب است
 که محل فرض شده بر اعم از
 وجوب تجزیه ای اما آن
 مؤیدی که در اینجا ذکر شده
 در اینجا جاریست

بقول خود از حدیث
 مسک

بالبجهر والغسل فيها واجب وعلى الامام فيها
 قنوتان قنوت في الركعة الاولى قبل الركوع
 في الركعة الثانية بعد الركوع ومن صليها
 وحده فعليه قنوت واحد في الركعة الاولى
 قبل الركوع يعني قراءت دران بجهت غسل
 دران واجبت و بر امام دران دو قنوت است
 قنوت در رکعت اول پیش از رکوع و یکی در رکعت
 دویم بعد از رکوع و هر که بگذارد آنرا تنها پس از
 یک قنوت در رکعت اول پیش از رکوع و پوشیدنها
 که حکم بوجوب غسل جمعه که دران واقع شده خلاف
 مشهور است و حمل وجوب بر تا که استحباب قنوت
 بر حمل آن در نماز جمعه نیز بر غیر وجوب عینی و
 واقع شده دران که هر که بگذارد آنرا تنها اگر
 گزاردن آنها شد دو رکعتی تنها چنانکه ظاهرا
 پس هیچکس قائل بان نشده بلکه اجماع مسلمانان
 بر وجوب اجماع درین نماز و در هر حدیث نیز تصریح

بان شده و اگر ظاهر صرف شود و حمل شود بر گذردن
 ان چهار رکعت تنها بی جاعت باز آنچه واقع شد
 که بر اوست یک قنوت در رکعت اول خلاف اجماع علما
 چه همه قائلند که ظهر جمعه هر گاه چهار رکعتی گزارد
 شود مانند نمازهای دیگر یک قنوت دارد در
 دویم پس معلوم شد که در نقل این حدیث سهوی
 واقع شده و با وجود ان اعتماد نماند بران و
 شود استدلال بان و شیخ صدوق رحمه الله
 خود بعد از نقل این کلام فرموده و تفرقه بجلده
 الروایة حریر عن زرارة والذی استعمله وافنی
 و مضی علیه مشایخی رحمه الله علیهم ان القنوت
 فی جمیع الصلوات فی الجمعه و غیرها فی الركعة
 الثانية بعد القراءة و قبل الركوع یعنی متفرقا
 باین روایت حریر از زرارة و آنچه من عمل میکنم با
 و فتوی میدهم بان و رفقا اند مشایخ من رحمه الله
 علیهم این است که قنوت در هر نمازها در جمعه

بعضی تحقیقین کلام صدوق را
 بنظر هر حکم کرده اند و اعمی آنست که در آن
 بر او باینکه در جمعه نیز یک قنوت
 بر او از رکوع مخالف است با اخبار
 بسیار که ظاهر میشود از اخبار
 جمعه دو قنوت دارد یکی در
 رکعت اول قبل از رکوع و یکی در
 رکعت دویم بعد از رکوع و
 مشهور است علی بن ابی طالب
 و سایر آنچه حمل کردیم کلام
 او را بر آن دفع میشود
 اعتراض من

و غیر آن در رکعت دوم بعد از قرائت و پیش از
 رکوع است یعنی در هر نماز که یک قنوت خوانده شود
 یا در هر نماز که تنها گذارده شود خواه جمعه یعنی ظهر
 جمعه که بی خطبه یا تنها گذارده شود و خواه غیر آن
 قنوت در رکعت دوم بعد از قرائت و پیش از
 رکوع است پس آنچه درین حدیث واقع شده که اگر
 تنها گذارده شود یک قنوت است در رکعت اول معمول
 بدینست پس شیخ صدوق رحمه الله که در اول کتاب گفته
 که آنچه من درین کتاب نقل میکنم بآن تخت مسان
 من و خدا اشاره کرده که این حدیث از جمله نیست
 و با وجود استدلال بآن ضعیف گردد و این ظاهر
 کرده اند با آنچه روایت کرده شیخ صدوق
 بسند صحیح از زراره که گفته قلت له علی من تجب
 الجمعة قال تجب علی سبعة نفر من المسلمین ولا جمعة
 الاقل من خمسة من المسلمین احدهم الامام فاذا ان
 سبعة ولم یخافوا اتمهم بعضهم و خطبهم یعنی گفتیم
 با و بر که و آنچه ^{جریب} جمعه گفت بر هفت کس از مسلمانان

عمل میکنم

عالم

و نیست جمعه از برای کمتر از پنج کس از مسلمان یکی از ایشان
 یعنی از آن پنج کس یا هفت کس امام باشد پس هرگاه جمع ^{ند}
 هفت کس و نترسند امامت کند ایشان را بعضی از
 از ایشان و خطبه بخواند برای ایشان گفته اند
 استدلال با این حدیث است که آنحضرت فرموده
 واجبست بر هفت کس از مسلمانان و تخصیصی ^{نماده}
 بانکه در مقام بیانست پس ایند لالت میکند برین
 حکم بر سبیل عموم بی تخصیص و تقیدی و مؤید
 اینست لکنه سائیل سوال کرده بلفظ من که موضوع
 از برای سوال از تشخیص و تعیین و خصوصیت
 نداد که و مقدار پس گویند آنحضرت فرموده است
 که معشیر نیست در آن هیچ خصوصیتی مگر اعتبار
 هفت کس از مسلمان بعد از آن تاکید فرموده اند
 این را بقول خود پس هرگاه جمع شوند هفت کس تا
 آخر چه آن نیز دلالت میکند بحسب عرف یا بحسب
 حالی و مقالی بر عموم و همچنین قول آنحضرت امامت

کند ایشان بعضی از ایشان بر سبیل اطلاق بی
 بامام و نایب مؤید تعمیم است او ظاهر عبادت
 فقیه است که این روایت نیز نتمه روایت سابق است
 پس از حدیث علیحد حساب کردن مشکل است
 و دانستی که استدلال باین حدیث خالی از ضعفی
 نیست اینکه ظاهر است که غرض آنحضرت علیه
 السلام از اینجواب بیان عددیت که جمعه بر
 واجب میشود از این جهت است صلاح شرایط امام و
 بغیر عدد چیزی مذکور نشده و بقرینه این معلوم
 میشود که مراد سایل نیز همین بوده و آنچه گفته اند
 که من موضوع است از برای سؤال از تعیین و
 نه از عدد و مقدار منافات ندارد با اینکه در
 اینجا مجازاً در عدد مستعمل شده باشد و چگونه
 کسی دعوی کند که مراد حضرت علیه السلام
 اینست که معنای بنیت در نماز جمعه هیچ خصوص
 مگر اعتبار هفت کسر با این هر خصوصیات است

که در آن معنای است و این بسیار غریب است و بنا
 بر استدلالات باین حدیث در تعیین شرایط امام
 باماموم و چون ندارد اصلاً آنکه در حدیث
 تصریح شده که یکی از ایشان امام باشد و ظاهر
 از آن امام معصوم است علیه السلام چنانکه قبل
 ازین نقل شد از علامه رحمه الله در منتهی
 این حدیث دلیل است بر رد مذهب ایشان نه
 ان و بر تقدیری که امام ظاهر در معصوم نباشد
 ظاهر است که ظاهر در شمول هر پیشماز نیز نخواهد
 بود و با وجود آن بر استدلال باین حدیث
 بر عموم ساقط است بر تقدیر ظهور در عموم
 ممکن است که لام در آن از برای عهد باشد و معلوم
 امام معصوم یا نایب باشد و حمل لام بر عهد
 ندارد خصوصاً درین مقام بنا بر ظهور اشتراط
 معنی مذکور در ایشان هر آن نزد امامیه
 آنکه ممکن است که اشتراط امام یا نایب در مفهوم

برین

و معنی آن مغنبر باشد چنانکه قبل ازین مذکور شد
 قاضی سعد الدین بن براح که قبل ازین مذکور شد ^{شعاع}
 باین دارد چنانکه تمام در آن ظاهر شود یا آنکه امام
 در جمعا از برای عهد باشد و معلوم در جمعا امام
 یا نبی و باشد بنا بر اشتهار اشتراط مذکور نزد ^{امامیه}
 و بر هر تقدیر مراد بامام نیز همان امام خواهد بود
 و بنا برین پس استدلالات با اول حدیث ساقط خواهد
 بود و اما آنکه قول آنحضرت پس هر گاه جمع شوند
 افاده عموم نمیکند چنانکه قبل ازین مذکور شد که
 اذاموضوع از برای عموم نیست و دعوی ^{عموم} امام
 از عرف مسلم نیست و قراین خالیته و متعالیه که در
 شده معلوم نیست و قول حضرت امامت کند
 ایشان را بعضی از ایشان اگر چه ظاهر اطلاق است
 اما بقی نیه امام که پیشتر مذکور شده ممکن است
 که مراد بعضی همان امام باشد که مذکور شده ^{خصوصا}
 آنکه گفته اند که اصل اضافه از برای عهد است

آنکه قول آنحضرت واجبست بر هفت کس ^{در}
 نمیکند بر زیاد از وجوب معنی اعم از تخنیری ^{بلکه}
 اطلاق واجب بر مستحبات نیز در احادیث بسیار
 شده چنانکه بتتبع ظاهر میشود و شیخ طایفه تصریح
 بآن کرده در چندین موضع از تهذیب
 که وجوب تخنیری نسبت بر پنج کس نیز ثابتست
 پس باید که وجوب بر هفت کس بر وجوب عینی
 حمل شود و در این حدیث اشاره باین شد چون
 فرموده اند که واجبست بر هفت کس و نسبت
 از برای یکی از پنج کس یعنی کمتر از پنجاه جایز ^{نسبت}
 و پنجاه را نهفت تا جایز است که واجب مخیر شود
 و بر هفتا واجبست یعنی واجب عینی که
 ممکنست که بر پنجاه و هفتا هر دو واجب تخنیری
 باشد اما از برای هفت تا جمعه فضیلتی باز یابی
 فضیلتی داشته باشد که از برای پنجاه آن ^{نسبت}
 و کلام حضرت اشاره باین باشد و اما قول آن ^{حضرت}

امامت کند ایشان بعضی از ایشان بزظاهر ^{وجوب} در
 تخیر لیت چه امر نیت و جمله فعلیه دلالت ندارد
 بر زیاد از جواز یا رجحانی و این ظاهر است و این
 ظاهر است استدلال کرده اند بانچه روایت
 کرده اند بانچه روایت کرده است شیخ طایفه
 در تهذیب و استبصار بسندی صحیح از منصور
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
 یجتمع القوم یوم الجمعة اذا كانوا خمسة فما
 زاد فان كانوا اقل من خمسة فلا جمع لهم و
 واجبة علی کل احد لا یعد الناس فیها الا
 خمسة المرة و المملوک و المسافر و المریض و
 القبی یعنی نماز جمعه میگزازند قوم روز جمعه
 هر گاه بوده باشند پنج کس یا بیشتر پس اگر ^{باشند} بود
 کمتر از پنج کس پس نیت جمعه از برای ایشان و
 جمعه واجبست بر هر احدی معذور نیستند
 در آن مگر پنج کس زن و بنده و مسافر و بیمار و کوفه

قول آنحضرت جمعه میگزازند قوم تا قول
 او و جمعه واجبست دلالت نمیکند مگر بیان
 معنبر در جمعه مثل حدیث سابق پس استدلال
 بان بر ثبوت یا نفی شرایط دیگری وجهی ندارد
 این که در آن امری نیت و جمله فعلیه دلالت
 مگر بر جواز یا رجحان پس وجوب عینی از کجاست
 شود و ممکنست نیز که قوم اشاره جمعی خاص
 که معهود شده باشد وجود امام یا نایب او در
 ایشان و اما قول آنحضرت و جمعه واجبست
 بر هر احدی و معذور نیستند مردم در آن پس
 آن نیز احتمال حمل بر وجوب تخیری یا تا کجا است
 دارد چنانکه در حدیث در باب غسل جمعه
 شده که واجبست در سفر و حضر نهایت ^{واقع} حجت
 داده شده از برای زنان ترک آن در سفر ^{بسیب}
 کمی اب و مراد تا کجا استجابست بنا بر مشهور ^{بلکه}
 در مستحبات زیاده بر این تاکید بسیار واقع ^{شده}

چنانکه بتبیین ظاهر میشود پس چه بعد دارد
 چنین مستحبی که فرد واجب نیز باشد و بر تقدیر
 ظهور در وجوب عینی واجبیت صرفاً آن
 و حمل بر وجوب تخیری بسبب اجماع و دلایلی
 که قبل ازین مذکور شد و بر تقدیر حمل بر وجوب
 عینی میگوئیم که از این حدیث ظاهر نمیشود مگر
 وجوب جمعه بر هر احدی و قبل ازین مذکور شد
 که ممکنست که اشترط امام با نایب در مفهوم
 جمعه و معنی آن معنی باشد پس دلالت نکند
 بر وجوب نماز دو رکعتی با خطبه مطلقاً و بر
 تقدیری که اشترط مذکور در مفهوم جمعه
 معنی نباشد و جمعه معنی نماز دو رکعتی با
 باشد مطلقاً میگوئیم که ازین عبارت ظاهر نمیشود
 مگر وجوب جمعه یعنی یک فردی از آن بر هر احدی
 و گاه باشد که آن جمعه باشد که امام بگزارد یا
 او و ما هم قائلیم که آن بر احدی واجبست و

بیت هیچ کرد در آن نهایت مشروطست با شرط
 و اشترط استطاعت در همه تکلیفات ثابت
 و در هر حکمی نباید منقوض آن شد و بر تقدیر
 نازل از همه اینها میگوئیم واجبست تخصیص آن
 بصورت وجود امام با نایب و بسبب آنچه ذکر
 کردیم از اجماع و دلایل دیگر دیگر کرده اند
 با آنچه روایت کرده است شیخ رحمه الله در تقدیر
 بسندی صحیح از ابی بصیر و محمد بن مسلم از
 امام محمد باقر علیه السلام که فرموده من ترک
 الجمعة ثلاث جمع منوالیات طبع الله علی قلبه
 یعنی هر که ترک کند جمعه را سه جمع بی در پی
 مهر کند خدای تعالی دل او را وجه استدلالات
 آنکه هر که ترک کند شامل زمان حضور و غیبت
 هر دو هست و مبالغه و تاکید در آن ظاهر است
 چه مهر کردن دل شایع شده استعمال آن در
 قرآن و احادیث در کفایت بسبب نهایت تعصب

در

و غناد اثر نمیکند خود در دلهای ایشان و داخل
 اصلاً بسر کوی یا مهر کرده است خدای تعالی بر آنها
 قبل ازین مذکور شد که ممکنست که در مفهوم
 جمعه اشراط امام یا ناسب و باشد و تراعی
 در وجوب چندین جمعه و بر تقدیری که معتبر
 میگوئیم مراد در اینجا باید آن جمعه باشد پس
 هر که ترک کند آنرا با قدرت بر آن مهر شود
 دل او بدلیل اجماع و دلایل دیگر بر عدم وجوب
 غیر آن و موید اینست اینکه مثل این مضمون
 در بعضی احادیث واقع شده با تصریح باشد
 امام چنانکه روایت کرده احمد بن محمد بن خالد
 برقی در کتاب محاسن بسندی ظاهر از زاده
 از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده صلوة
 الجمعة فریضة والاجتماع الیهما فریضة فان
 ترک من غیر علة الامناف یعنی نماز جمعه
 واجتماع بسوی آن فریضة است با امام پس اگر

ثلث جمع متوالیه
 ترک ثلث فرایضه
 یدع ثلث فرایضه
 غیر علة

کرده

کرده شود بی علتی سه جمعه بی در پی ترک کرده میشود
 سه فریضه و ترک نمیکند سه فریضه را بی علتی مگر
 منافق و پوشیده نماید که این حدیث ظاهر است
 در اشراط امام در فریضه بودن جمعه و ظاهر
 از آن خصوصاً در یخدیت امام معصوم است
 چنانکه بنا متلی ظاهر میشود و بر تقدیر عدم ظهور
 در آن ظاهر است که ظاهر در شمول هر پیشفادی
 نیز نخواهد بود و آن جمعه با امام معصوم است
 و پوشیده نماید که تصریح باشد اشراط امام درین
 حدیث دلیلست بر تنقید حدیث خلی از آن
 نیز بان چه احادیث ثمة علیهم السلام بعضی
 بعضی دیگرند مانند آیات قران مجید چنانکه
 در احادیث تصریح بان شده و بر تقدیر عدم
 تخصیص بان حمل بر وجوب تخمیری و تا کند
 استحباب ممکنست و در سنتیهما اینقدر لغت
 و زیاد بران بسیار است چنانچه در حدیث آمده

۷
 و بر تقدیر
 نمیشود مگر
 آنچه مشخص باشد

بنا

مِنْ اتَّخَذَ شَعْرًا وَلَمْ يَفْرُقْهُ فَرَوَاهُ اللَّهُ بِشَارٍ
 یعنی هر که نگاه دارد مور او فرقی نکند از افرق کند
 آن اخدای تعالی بارة از آتش و مراد بفرق کردن
 شانزده دنت یا قیمت کردن موی سرد و بظ
 و ظاهر کردن راهی در میان آن و بر هر تقدیر
 آن واجب نیست با وجود جنس نبالغ در ترک
 آن و بسیار واقع شده در احادیث لعن بر آن
 بعضی مستحبات و فاعل بعضی مکروهات و محظن
 حکم به پزیری از جنس کسی و بودن او بدترین
 مردم و امثال این مذمتها چنانکه بتشیع احادیث
 ظاهر میشود محقق بنجم الدین جعفر بن سعید
 در کتاب معین کفنه و هرگاه مختل باشد شرایط
 جمعه پس نماز ظهر در جامع شهر افضل است اولاً
 از برای آنچه ثابت شده از فضیلت نماز در مسجد
 جامع بر غیر آن از مساجد و ثانیاً از برای آنچه
 روایت کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر
 علیه السلام

ویدر کند

که فرموده من ترک الجمعة ثلثا متوالیاً طبع الله
 علی قلبه و بوشید نماید که از کلام این شیخ محقق
 ظاهر میشود که مراد از ترک جمعه درین حدیث
 ترک گزاردن ظهر جمعه است در مسجد جامع و
 احتمال دیگر ندارد یا خلاف ظاهر است و اگر نه
 استدلال بان صحیح نخواهد بود پس باین استدلال
 باین حدیث بر وجوب جمعه ساقطست و از کلام
 این محقق نیز ظاهر میشود که امثال این مذمتها
 در سنتها قصور ندارد چه گزاردن ظهر جمعه
 در مسجد جامع سنت است نه واجب چنانکه شیخ
 خود نیز تصریح بان کرده استدلال کرده اند
 بانچه روایت کرده است شیخ رحمہ اللہ در تہذیب
 و استبصار بسندی صحیح از زرارہ از جعفر
 امام محمد باقر علیه السلام که فرموده الجمعة
 ولجبة علی من اصاب الغداة فی اہله ادرك
 الجمعة تا آخر حدیث یعنی جمعه واجبست بر کسی

دیگر

۱۵۰
که اگر بگذارد نماز صبح را در اهل خود در زیاد
اولاً آنکه ظاهر است که مراد درین حدیث
بیان مقدار دوریست که تا انقدر بیجمعه باید
حاضر شد و باز یاد بر آن در کار نباشد و اصلاً
شرایط جمعه و ادای آن در آن مذکور نیست
پس استدلالات با مثال این بر اشتراط امری با عدم
ان بغایت ضعیف است آنچه مذکور شد
مکرر که شاید در مفهوم جمعه امام یا نایب
معتبر باشد و بر تقدیری که معتبر نباشد باید
تخصیص را در جمعه ایشان بدلیل اجماع و کلاً
دیگر آنکه وجوب عمت از وجوب تخیر
چنانکه مکرر مذکور شد آنکه عمل بظاهر این
حدیث نقل نشده مگر از ابن عباس عقیل و شهید
میان علماء این است که کسی که دور باشد از جمعه
زیاد از دو فرسخ واجبست بر وجه و علا
حلی رحمه الله در منتهی نقل کرده اجماع علماء

امامیه

امامیه بر آن و احادیث نیز دلالت میکند بر آن چنانکه
مذکور خواهد شد و ظاهر است که از صبح تا پیشین
زیاده از دو فرسخ میتوان رفت بپرتعینت
حمل و جوب این حدیث بر استحباب چنانکه شیخ
طایفه رحمه الله و جمعی دیگر از علماء تصریح
بآن کرده اند و عجب آنکه جمعی از قائلین بوجوب
عینی خود در آن مسئله تصریح کرده اند بجهل این
حدیث بر استحباب و درین مسئله استدلال
میکند بان بوجوب عینی و آنکه از این حدیث
ظاهر نمیشود مگر وجوب جمعه بر کسی که هرگاه
بگذارد نماز صبح را در خانه خود در زیاد جمعه
و این فرع تحقق جمعه است پس اولاً اثبات نمود
جواز جمعه و تحقق ساختن آن را در زمان
بعد از آن استدلال نمود باین حدیث بوجوب
و آن هنوز ثابت نشده باینچه شما ذکر کردید
این ظاهر است استدلال کرده اند باینچه

نکته

نکته

روایت کرده است ثقف الاسلام رحمه الله در
 کافی بسندی حسن بابر هم بن هاشم از محمد بن
 مسلم و زراره از حضرت امام محمد باقر علیه
 السلام که فرموده تجب الجمعة علی من كان
 علی فرسخین یعنی واجبست جمعه بر کسی که ^{منها} ^{بود}
 باشد از جمعه بر سر دو فرسخ و شیخ رحمه
 نیز روایت کرده این حدیث را در تهذیب
 و استبصار بسندی ضعیف و استدلال کرده
 نیز با نچه روایت کرده ثقف الاسلام رحمه الله
 در کافی و شیخ رحمه الله در تهذیب و استبصار
 بسندی حسن بابر هم بن هاشم از محمد بن مسلم
 که گفته سالت ابا عبد الله علیه السلام عن
 الجمعة فقال تجب علی من كان منها علی راس
 فرسخین فاذا اراد علی ذلك فلیک علیه شیء
 یعنی سؤال کردم حضرت امام جعفر صادق را
 علیه السلام را از جمعه پس فرمود که واجبست

کسی که بوده باشد از آن بر سر دو فرسخ پس هرگاه
 زیاده باشد بر آن پس نیت بر او چیزی از
 استدلال باین دو حدیث بعینه همانست که در
 جواب اول و دویم و سیم و پنجم از استدلال
 بحدیث سابق گفتیم پس اعاده آن ضرور
 استدلال کرده اند با نچه روایت کرده است
 شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی موثق
 بعبد الله بن بکر که بمنزل صحیح ابا نچه نقل
 ازین مذکور شد از زراره از عبد الملك از
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده
 بعبد الملك مثلك يهلك ولم يصل فريضة
 فرضها الله قال قلت فكيف اصنع قال صلوا
 جماعة یعنی صلوة الجمعة یعنی مثل تو هلاک می شود
 و از دنیا می رود و حال آنکه نکرارده است فريضة را
 که فرض کرده است آن خدای تعالی عبد الملك
 گفته که گفتیم که بر چکنم من فرمود که نماز

بوشید غا که از عبد الملك
 ظاهر آنست که عبد الملك بن
 اعمین بر او زراره باشد
 علم اگر چه او را توفیق کرده اند
 اما روایات در مع او نقل کرده اند
 از نچه آنست که حضرت صادق
 علیه السلام با اصحاب نبرایست
 بر او رفتند و در مدینه
 شتر سینه

بعنوان جماعت یعنی نماز جمعه وجه استدلال سزا
 کردن آنحضرت است عبدالمملک را بر ترک نماز جمعه
 و حکم باینکه آن فریضه است که فرض کرده است
 از اخدای تعالی و بعد از آن امر کردن بگردن بگردن
 آن در اخر حدیث اولا اینکه این حدیث
 ظاهر است در استحباب چه کسی که ترک واجبی
 کند نمیگویند با و که خوب است مثل تو کسی که از
 دنیا برود و چنان کاری نکرده باشد بلکه او را
 نجر و منع کنند به بدترین وجهی و چگونه تو فهم
 در باره مثل عبدالمملک که از ترک اصحاب
 آنحضرت بوده اینکه او ترک واجبی میکرده و
 اذنان آنحضرت با او چنین سخن میگفته پس
 البتہ مراد تحریر اوست بگردن آن بعنوان
 استحباب و وجوب تخمیری در پیش خود یا
 از روی تقیه با شیطان و اول ظاهر تر است و
 اما حکم آنحضرت علیه السلام بفریضه بودن
 آن

ندارد
 پس اطلاق فرض بر واجب تخمیری اصلا بعد
 خصوصاً مگرگاه اصل آن واجب عینی باشد و بسبب
 مانعی واجب تخمیری گردیده باشد بلکه اطلاق
 فرض بر بعضی مستحبات نیز شده و غرض ما بالغیر
 در تا که استحباب است مانند غسل احرام که
 در بعضی احادیث از غسلها فرض شده است
 بر تقدیری که غرض گزاردن شیطان باشد
 اطلاق فرضیه بر آن ممکن است باعتبار آنکه در
 اصل فرضیه است و بسبب عدم قدرت بر بعضی
 شرایط ساقط شده و حاصل کلام این میشود که
 خوب است که تکوینی چنین فرضیه را که خدا فرض
 کرده است و ممکن باشد ادراک آن بقدر ^{مکان}
 بلکه بوجه کمال چنانکه در بعضی احادیث وارد
 شده که نماز با ایشان از روی تقیه مثل نماز
 با پیغمبر است صلی الله علیه و آله و اما امر که در
 اخر حدیث واقع شده پس مکرر مذکور شد

که دلالت نمیکند بر زیاده از وجوب معنی اعم
 از تخیری خصوصاً در این مقام بقدریه کلمات
 قبل از آن اینک بر تقدیر تسلیم افاده وجوب
 ممکنست که وجوب مخصوص باشد بعد الملک
 بسبب اذن الخضرت مر او را با وجود اذن
 خاص شک نیست در وجوب عینی کوشید که
 معین نزد قائلین باشد شرط امام یا نایب است
 باشد یا منصوب و از برای نماز
 یا بخصوص یا تبعیت امارت و نیست در این
 حدیث اینکه امام علیه السلام نصب کرده
 عبد الملک را از برای جمع بلکه امر کرده او را
 بنماز جمع و ان اعتت از اینکه امام باشد یا ما
 و نیست در بخدیث زیاده بر امرهای مطلقه که
 دلالت میکند بر وجوب بر جمیع مکلفین پس
 این کافی باشد در حصول شرط بر آن او امر نیز
 کافی خواهد بود در آن پس هر مکلفی ماذون خواهد

ح اشاره کرده با بنجواب
 علامه در صدر الله در تذکره
 و نهایی از شیخ شهید که
 در ذکر جمع دیگر
 از علماء در جواب استدلالات که امام جمعه
 قائلین بنجواب بنجواب
 و مثل آن مس

بود در آن و حاصل خواهد بود شرط از برای او
 و بیفایده خواهد شد نزاع و دیگر آنکه در
 این حدیث امر وارد شده بعنوانی که شامل است
 او را و غیر او را از مکلفین پس مخصوص است
 با و میگوئیم که منصب شما استدلال است
 و وظیفه مانع و احتمال ما را کافی پس میگویم
 که ممکنست اشراط امام یا نایب و مشخص باشد
 بر عبد الملک پس هر گاه حضرت امر کند او را
 بنماز داند که مراد امر اوست با امامت در آن
 و از اینکه در این حدیث صریح نباشد امر او با
 منتهی نمیشود این احتمال و فرق میان این امر
 و او امر مطلقه ظاهر است چه در اینجا امر مخصوص
 عبد الملک شده پس ممکنست که نایب خاص متحقق
 شده باشد بخلاف او امر مطلقه چه بانها
 خاصی تعیین نمیشود بلکه امر بجزاردن نماز
 وجه عموم نیز مستفاد نمیشود چنانکه بیا

ج

وخواهد شد و اما اینکه امر درین حدیث وارد شد
بمعنای که شاملت او را و غیر او را از کلیت
بسران مسلمینت بلکه جایز است که صلوا امر
باشد بخصوص عبد الملك و ایراد ضمیر جمع
از برای تعظیم باشد چنانکه شایع است یا مراد
امر باشد او را و جمعی از اتباع او را بکنار آن
این نماز با امامت او اینکه ممکنست که آن
حضرت نصب کرده باشد در آنوقت کسی را
از برای جمعه و امر عبد الملك بنا بر آن باشد
و دعوی ظهور عدم نصب مسموع نیست
بدانکه اگر چه جمعی از علما اشاره کرده اند
در جواب دویم مذکور شد و بنا بر آن آنچه
در جواب سیم نیز مذکور شد محتملست اما اعتقاد
فقیه بر جواب اولست و این دو جواب محل
تامل میداند زیرا که جمعی از علما تصریح کرده اند
باشترط امام یا نایب و با تسلط و نفوذ حکم

و گفته

و گفته اند که زمان حضور امام با تسلط و نفوذ
حکم حکم نماز عینیت دارد پس بنا بر آن قول
بوجوب جمعه بر عبد الملك و مثل او معقول
نباشد چه حضرت صادق علیه السلام تسلط
نداشت کرده اند با آنچه روایت کرده
شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی موثق از
محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرموده تجب الجمعة علی من کان منها علی
فرسخین و معنی ذلک اذا کان امام عادل
وقال اذا کان بین الجماعین اقل من ثلاثة
امیال و اعلم ان للجمعة حقا قد ذکر عن ابی
جعفر علیه السلام انه قال لعبد الملك مثلک
یهلک و لم یصل فریضة فرضها الله عن
قال قلت کیف اصنع قال صلها جماعة یعنی الجمعة
این حدیث تا امام عادل قبل ازین مذکور شده
فضل استدلال بر نفی وجوب عینی و ترجمه بعد

و گفته اند که زمان حضور امام با تسلط و نفوذ
حکم حکم نماز عینیت دارد پس بنا بر آن قول
بوجوب جمعه بر عبد الملك و مثل او معقول
نباشد چه حضرت صادق علیه السلام تسلط
نداشت کرده اند با آنچه روایت کرده
شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی موثق از
محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرموده تجب الجمعة علی من کان منها علی
فرسخین و معنی ذلک اذا کان امام عادل
وقال اذا کان بین الجماعین اقل من ثلاثة
امیال و اعلم ان للجمعة حقا قد ذکر عن ابی
جعفر علیه السلام انه قال لعبد الملك مثلک
یهلک و لم یصل فریضة فرضها الله عن
قال قلت کیف اصنع قال صلها جماعة یعنی الجمعة
این حدیث تا امام عادل قبل ازین مذکور شده
فضل استدلال بر نفی وجوب عینی و ترجمه بعد

و گفته

۲۰۵
از ان اینست و فرموده یعنی امام محمد باقر
که هر گاه بوده باشد میانه دو جماعت میل
که یکفرسخ باشد پس قصور ندارد که نماز جمعه
بکنارند اینها و نماز جمعه بکنارند آنها
و نمیشد میانه دو جماعت کمتر از سه میل
و بدانکه از برای جمعه حقیقی هست بتحقیق
که ذکر کرده شده از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که گفته بعید الملک مثل تولا
میشود و نکرارده است فریضه را که خدا
کرده است بر او عید الملک گفته که گفتیم حکم
فرمود که بکنار آنرا بعنوان جماعت یعنی
جمعه و پوشیده نماید که ظاهر اینست که این
کلام تمام تتمه روایت محمد بن مسلم باشد چنانکه
مستدل فهمیده و تا حکم بوجوب یکفرسخ
دو جمعه درین مطلب دخلی ندارد بلکه در حد
بوده ذکر شده و ضابطه استدلال بعد از آنست

و ما میگوئیم که قول محمد بن مسلم و بدانکه از برای
جمعه حقیقی هست ظاهر است در استحباب چرا
این لفظ منعارف شده در سنتین هان و اجمعیها و
انچه نقل شده از برای بیان حق همان روایت
الملک است که مذکور شد و جواب گفتیم از
پان و در این روایت لفظ علیه بعد از فرمود
زیاد شده که در آن روایت نبود و زیادتی آن
چندان تغیری در معنی ^{نمیدهد} ~~نمیدهد~~ چنانکه تا مثل
میشود و در این روایت بجای صلواتها
واقع شده و بنابرین خطاب مخصوص بعید
و انچه در اینجا میگویند که در حدیث امر
شده بعنوانی که شامل است و را و غیر او را
از مکلفین ساقط میشود و حاجت نیست در
آن با انچه آنجا ذکر کردیم استدلال کرده اند
با انچه روایت کرده است شیخ رحمه الله در نهج
بسنده صحیح از ذراره که گفته حاشا ابو عبد
الله

است

دیگر

برید
علیه السلام علی طلق الجمعه حتی ظننت انهم ان
ثباتیه فقلت نغدو علیک قال لا انما عنیت
عندک
یعنی تحریر فرمود ما را حضرت امام جعفر ص
علیه السلام بر نماز جمعه تا اینکه کان کردم
که میخواهد که بخند متلو برویم یعنی از برای نماز
پس گفتیم که صباح بیایم بخند مت شما فرمودند
من میخواستم مگر آنکه بکنارید نزد خود
اولاً آنکه این حدیث ظاهر است در استحباب
لفظ تحریر ص ظاهر در آنست پس دلالت کند بر
تخییری نیست که اکثر قائلین بوجوب تخییری
استدلال کرده اند باین روایت و روایت
عبد الملک که گذشت با آنکه ظاهر است از این
حدیث که زراره نمیکند آمده تا آنوقت نماز
جمعه را یا تنها و ن میکرده در آن وضع و وضع
این چنانکه بعضی کرده اند مکابره است و چگونه
درباره مثل زراره کسی از اکابر اصحاب حضرت

باقر و صادق علیهما السلام با کمال فضل و فقه
و ورع و تقوی حتی این که از حضرت صادق
علیه السلام روایت شده که فرموده در باب
او و سه کس دیگر از امثال او که ایشانند جا
فغان
دین و امینان بدر من بر حلال و حرام او و
سابقون بسوی ما در دنیا و سابقون بسوی ما
در آخرت و در حدیث دیگر در باب همین
چهار کس فرموده علیهم صلوات الله و علیهم
رحمته ائمه و امواتا و در حدیث دیگر نیز
که زراره دوستترین مردمست بسوی من و
دوستترین اصحاب پدر من است نزد من
اینها از احادیث بسیار در فضایل او توهم شود که
او با وجوب یعنی نماز جمعه نمیکند آمده باشد آنرا
یا تنها و ن میکرده باشد در آن با آنکه بر عم قائلین
بوجوب یعنی اکل نمازها و افضل آنهاست و آن
حضرت او را اصلاً تو بیخ و تفریح نفرمایند

همین تحریر بر گزاردن کند و اصلاً این با
 نقص منزلت او نشود و آنحضرت ^{خبر} ^{من} ^{بنا}
 در باره او بفرماید بلکه بر متدبر متصف ^{ظاهر}
 که ملاحظه ^{ظواهر} هر جوانیست شافی از استدلالات
 با حادیث سابقه مستند بزواره بود چه هرگاه
 زواره با وجود آنکه خود نقل کرده باشد آن
 احادیث را از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 و مدتها نگذرده باشد نماز جمعه را یا تهاون
 میکرده باشد در آن تا اینکه بعد از آن حضرت
 صادق علیه السلام او را تحریر فرماید بر گزاردن
 آن پس دلیلیت واضح بر اینکه مراد از آن احادیث
 حکم بوجوب عینی نماز جمعه مطلقاً نباشد و اگر
 نه چگونه او جرات میفود بر مخالفت آنها
 گویند که تهاون او همچنین عبد الملک و امثال
 ایشان شاید بسبب آن باشد که جایز نمیدانسته اند
 اقتداء بخالف و فاسورا و حجه نمیکرده در دعا

اوقات مکرمه مخالفین و حکام ایشان خصوصاً
 در شهرهای بزرگ مثل کوفه که مسکن زواره و
 عبد الملک بوده و از شهر بلاد اسلام بوده
 آنوقت پس جایز نمیدانسته اند گزاردن آنرا
 با ایشان و تردید داشتند در میسر شدن
 آن پنهانی بنا بر آن ترک میشده ان از ایشان
 چون جمعه از اعظم فرایض خداست و اجل
 آنها و دانست امام که بعضی از اصحاب و اقلام
 مینمایند بر ترک آن راضی نشد بان تا اینکه امر کرد
 ایشان را با قامت آن و تحریر کرد بر آن و چون
 تهاون ایشان از روی عمد نبود بلکه بسبب
 عروض شبهه بود چندان توخی نکرد ایشان را
 با آنکه در اخبار که در این باب وارد شد بخانه
 نقل شد و خواهد شد چندان دم و لوم و آ
 شده که کاینست و زیاد بر حاجت بدم دیگر
 نبود میگویم که اگر مراد این است که ایشان

تردد داشتند که ای اینهمانی باید کرد نماز جمعه
 یانه و بنا بر آن ترک می نمودند پس ضعف این
 ظاهر است و چگونه توهم شود در شان ^{الملك} عبد
 و ز راره با آن همه مراتب که مدتها نداشتند
 این مسئله را هیچ اهتمام نکند در باب آن
 با آن همه مبالغه که در باب جمعه واقع شده و
 نبی سنده آنرا از امام محمد باقر علیه السلام
 بعد از او از امام جعفر صادق علیه السلام
 تا اینکه آخر حضرت صادق علیه السلام تحریص
 فرماید بر کردن و بیان کند که هرگاه در پنهمانی
 نیز توان گزارد و اجبست قامت آن و این بسیار
 ظاهر است و اگر مراد اینست که ایشان تردد داشتند
 در میسر شدن گزاردن آن در پنهمانی و دست
 دادن آن بر آن نیز بغایت ضعیف است و چگونه
 توان مدتها ترک نمود چنین فریضه را بسبب این
 تردد و چه اشکال باشد در تشخیص آن و چه در ^{ندت}

حقیقت آن عرض نشود بحضرت علیه السلام ز راره
 که مدار او بر تغذیر مسایل بوده در هر باب و مسایل
 که اصلاً او را احتیاج بان نمی افتاده میسر سینه
 مطلبی را مهمل می کند آشنه و اصلاً حقیقت آنرا با ^{شان}
 عرض نمی کرده و امثال این توهمات در باره ز راره
 و امثال او بلکه جمعی که بچندین طبقه بست ^{ایشان} تراد
 باشند محض خطا و سوء ظنست و دیگر وقتی
 که امام محمد باقر علیه السلام عبد الملك را امر
 کرد بگزاردن جمعه رفع این شبهه و تردد شد
 و بسیار در و راست که ز راره برادر او مطلع
 بر آن نشده باشد و با وجود اطلاع چگونه این
 تردد و شبهه باقی ماند از برای او تا وقتی که
 حضرت صادق علیه السلام او را تحریص فرمود
 و این ظاهر است و اما اکتفا کردن حضرت ^{بدم}
 ولومی که در احادیث دیگر واقع شده که اکثر
 آنها را ایشان شنیده بودند بلکه خود روایت

کرده و با وجود آن مخالفت و رزیده بودند پس
 آن معقول نمی نماید بلکه البته با سبب چون مطلع
 شدند بر ترک ایشان منع و زجر ایشان بدتر
 وجهی و شنیدند بر طریقی اینها هر وقت که
 غرض تحریر ز راه باشد بر کزاردن آن پس
 و ممکنست که حدیث حمل شود بر تحریر او بر
 کزاردن جمعه با سنیان بسبب تقیة چنانکه شیخ
 مفید رحمه الله در معنی بر آن حمل کرده چنانکه
 قبل ازین مذکور شد بنا بر این استدلال بان از خط
 ساقطست لیکن حمل بر معنی اول ظاهر تر است چنانکه
 تا مثل ظاهر میشود آنچه مذکور شد در
 جواب ذاستدلال بحديث عبد الملك بعینه
 اعاده آن ضرور نیست استدلال کرده اند با
 روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب
 صحیح از عمر بن زید از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام که فرموده اذاکا نوا سبعة یوم

بنا بر ظاهر
 و کس

فلیصلوا فی جماعة و لیلبس الیوم و العمامة و یتوکا
 علی قوس او عصا و لیقعد قعدتین الخطنین
 و یجهر بالقراءة و یقنت فی الزکوة الاولی
 منهما قبل الزکوع یعنی هر گاه بوده باشند
 ایشان هفت کس روز جمعه پیریمان بکنارند
 در جماعت و بپوشد یعنی امام ایشان برود
 عمامه و تکیه کند بر کانی یا عصایی و بنشیند
 نشستی میانه دو خطبه و بلند میخواند قراء
 را و قنوت میخواند در رکعت اول آن دور
 پیش از رکوع وجه استدلال عموم امر است
 بکنار دین جمعه تخصیصی با شراط امام یا نا
 او اول آنکه اسم کانوا معلوم نیست و
 فاعل لیلبس گاه باشد که قبل ازین مذکور شد
 جمعی که امام یا نایب در میان ایشان باشد
 و اذاکا نوا اشاره با جماعت باشد و لیلبس امر
 با امام یا نایب و باشد که در میان ایشان باشد

بر جماعت بوده است
 نقل کرد
 بمن میافزاند

یا اکتفا شده باشد بتعین آن و معهود بودن آن
 نزد ایشان انکه مذکور شد مگر که امری
 نمیکند مگر با اعم از استحباب یا وجوب معنی
 اعم از تجزیه ای یا منی بدنی که لیلیس نیز امر
 با انکه پوشیدن برد و عمامه سنت است واجب
 باجماع علما استدلال کرده اند بانچه روایت
 شده از پیغمبر صلی الله علیه و اله که در خطبه
 که در روز جمعه میخواند فرموده ان الله تعا
 قد فرض علیکم الجمعة فمن کفها فی حیوة
 او بعد موتی استخفافا بها او وجودها
 فلا جمع الله شمله ولا بارک له فی امره الا
 صلوة له الا ولا زکوة له الا ولا حج له الا
 صوم له الا ولا بر له حتی یتوب یعنی بدستی
 که خدای تعالی بجهت آنکه فرض کرده است بر شما
 جمعه را پس هر که ترک کند آنرا در حیات من یا
 از موت من از روی استخفاف بان یا انکار آنرا

پس جمع نکند خدای تعالی بر آنکه کی او را برکت
 ندهد از برای او در کار او اگاه شوید که نیست
 نمازی از برای او اگاه شوید که نیست زکوتی از
 برای او اگاه شوید که نیست حجی از برای او
 اگاه شوید که نیست روزه از برای او اگاه شوید
 که نیست زکوتی از برای او تا اینکه توبه کند شیخ
 زین الدین رحمه الله گفته که نقل کرده این خبر را
 سنتی و شیعه و اختلاف کرده اند در لفظی چند
 که اثر کرده ایم آنها را و دخلی ندارند درین
 باب اول اینکه این حدیث از طرق اهل سنت
 و در کتابهای شیعه که نقل شده مثل معنی و
 و منتهی و نهایت و ذکری و غیر آن در بعضی
 معلوم است که از ایشان نقل شده مثل آنکه
 و منتهی و معنی و در بعضی دیگر نیز ظاهر است
 و بر تقدیری که از طرف شیعه نیز باشد حدیث
 مرسل و سند آن اصلا مذکور نیست پس حجت است

مراد این نیست که رضا
 جمع کند بر آنکه کی او را
 برکت ندهد در کار او
 یا خبر است از اینکه جمع
 و برکت نمیدهد
 منتهی

انکه در اکثر کتابها که نقل شده بعد از
 او بعد موتی و له امام عادل واقع شده مثل
 تلک گره و نهاید و ذکری و بنا برین دلالت
 مکر بر دم کسی که آن ترک کند با امام عادل و
 دانستی که ظاهر از امام عادل امام معصوم
 علیه السلام و در بعضی او جایز نیز در حقا
 در منتهی و معتبر و موضعی دیگر از تذکره و
 برین موافقت مکر با مذاهب ابوحنیفه که
 امام جابر و نیز کافی میدانند در نماز جمعه و
 استدلال کرده باین حدیث و در بعضی روایات
 که هیچ کدام را ندارد حجت نشود با وجود بودن
 امام عادل در اکثر روایات چه آن قریب است
 که در روایتی که ندارد افتاده باشد انکه در
 خبر تصریح شده بدتم کسی که ترک کند آن از روی
 استخفاف یا انکار آن و این دلالت نمیکند بر
 آن چه ترک ستمها نیز از روی استخفاف و انکار

حرام است بلکه گاه باشد که مستلزم کفر باشد
 و پوشیده نماید که قبل ازین اشاره شده باینکه
 علامه رحمه الله استدلال کرده باین خبر با شتر
 امام و وجه آن اینست که دم و وعید در آن
 معلق شده بر وجود امام پس گاه نباشد
 خواهد شد دم و وعید و این استدلال اگر چه
 قوی تر است از استدلال قائلین بوجوب عینی
 خبر اما آن نیز ضعیفست زیرا که لازم نمی آید
 که جمعه بی امام واجب باشد چه گاه باشد که
 بی او نیز واجب باشد اما گناه ترک آن با امام
 باشد از گناه ترک آن بی او این ظاهر است این
 اخباری که استدلال کرده اند بآنها قائلین بوجوب
 عینی و گفته اند که بعضی اخبار دیگر نیز هست
 که ممکنست استدلال بآنها لیکن ترک کردیم ذکر
 آنها را بسبب ضعف اسناد و ما میگویم که در
 سند ما مضایقه نمی کنیم با ایشان اگر حدیثی

ازین مکر استغناء از دم
 و وعید خاص با عدل
 امام و ازین لازم نمی آید

دانشه باشند از طرف شیعه که دلالت آن بر
 مدعی تمام باشد ذکر کنند آنرا که استدلال
 بان قوی تر خواهد بود از اسناد لال باین اتحاد
 با صحت اسناد اسناد لال کرده اند باینکه
 پیغمبر صلی الله علیه و الله میفرموده این نماز
 را بعنوان وجوب تا منتهی با آنحضرت صلی الله
 علیه و الله واجبست در هر فعلی که معلوم باشد
 وجوب آن مگر اینکه ثابت شود اختصاص آن
 با آنحضرت صلی الله علیه و الله چنانکه مذهب
 محققین است بلکه دعوی کرده اند جمعی از
 ایشان اجماع مسلمانان را بر این از زمان صحابه
 تا اعصار لاحق و مجرد احتمال اینکه شاید
 مقید بشرطی باشد که حاصل باشد نسبت پیغمبر
 صلی الله علیه و الله و حاصل نباشد از برای ما
 قدح نمیکند در آن مگر اینکه ثابت شود این احتمال
 تاسی با آنحضرت صلی الله علیه و الله اگر چه

در جمعه باید مایس و واجب نباشد گذاردن جمعه
 امامت چه آنحضرت نمیکند مگر برین عنوان
 شکی نیست در عدم وجوب این معنی پس عدم
 تاسی در خصوص این فعل ظاهر شده بدلیل آنجا
 بلکه ضرورت که آنحضرت میگردانند
 بعنوان امامت و آنچه از خارج ثابت شده این
 که واجبست بر همه کس تاسی با آنحضرت در امامت
 پس وجوب تاسی در این خصوصیت ساقط شده
 و اما وجوب تاسی در اصل نماز پس ثابتست
 نیست بر سقوط آن که در این مقام دو فعل
 جدا از یکدیگر نیست که از اینکه وجوب تاسی در
 یکی ساقط شود لازم نباشد سقوط آن در دیگری
 بلکه یکفعل خاصیت و عدم وجوب تاسی در
 آن مشخص است و حکم بوجوب اصل فعل در آن
 خصوصیت بعنوان دیگر محتاجست بدلیل دیگر
 و وجوب تاسی دلالت بر آن ندارد که

اکثر

مسکه

اکثر

صلی الله علیه و آله روز جمعه ظهر چهار رکعتی بخیزد
 پس بر مائین واجب باشد تا سستی در آن ^{دوران} که ترقیه
 تسلیم و خوب خیزد تا سستی منتهی ^{شود} که نکند
 آنحضرت ظهر را جهت وجوب کرداردن ^{چون}
 و جمعه معمولی که واجب بود بر آنحضرت ^{فرا}
 نیست بر ما با اتفاق پس سقوط ظهر از ما و حج
 ندارد با آنکه این معارضت باینکه آنحضرت
 صلی الله علیه و آله هرگز نیکزار در جمعه را
 بعنوان اقتداء بیکری پس بر ما واجب باشد
 تا سستی در آن پس معلوم شد که تمسک بتاسی ^{در}
 مسئله معقول نیست اینها هم با قطع نظر از
 از اجماع و دلایل دیگر که مذکور شد بر عدم ^{وجوب}
 عینی و اما بعد از تمسک باینها بر ظاهر است
 که تاسی درین فعل واجب نیست و آن از افعال است
 که معلوم شده اختصاص آنها با آنحضرت صلی
 علیه و آله و عدم شرکت جمعه و رات در آن



استدلال کرده اند باستصحاب وجوب
 جمعه در زمان حضور ثابت بودن حکم
 باید که در زمان غیبت نیز ثابت باشد و هذا
 این ظاهر است چه وجوبی که در زمان حضور ^{ثابت}
 و وجوب انعام یا نایب است و این در همه از ما
 ثابت است و اما وجوب بدون این شرط پس است
 نیست بلکه خلاف آن ثابت است چنانکه از تتبع
 کلمات علماء ظاهر میشود پس تا برین استدلال
 توان کرد باستصحاب بر عدم وجوب عینی ^{در}
 غیبت چنانکه اشاره بان کردیم در فصل دوم
 بر وجوب آن اینست آنچه بنظر رسید از دلایل
 قول بوجوب عینی و بحمد الله صنعها تمام
 بوضوح بیست و الصلوة والسلام علی خاتم
 الرسالہ و الیها ولی الهدایة و اللذالذ تمتمت
 بعون الله تعالی و حسن توفیق فی عشر الاوّلین
 جمادی الاخر سنه خمس و تسعین بعد الالف



بغیر
 مهر

مكتبة
الملك
العثمان
بن
أحمد
الفاطمي
القيرواني
تأسيسه
سنة
١٠٠٤
هـ

٢٢٣
من

المنهج

مكتبة
الملك
العثمان
بن
أحمد
الفاطمي
القيرواني
تأسيسه
سنة
١٠٠٤
هـ

مكتبة
الملك
العثمان
بن
أحمد
الفاطمي
القيرواني
تأسيسه
سنة
١٠٠٤
هـ